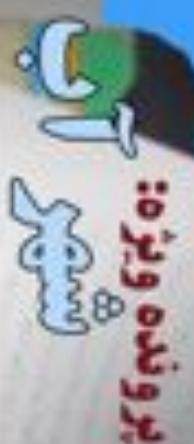




- خشونت و فقر مقاهمه
- تبعیض، خشونت و دموکراسی
- کزارش ماهانه نقض حقوق بشر در شهریور نود



کفت و گو با حسن شریعتمداری
حقوق بشر، حزب خلق مسلمان و انقلاب ۵۷



۳ سخن سردبیر

۳ نگاهی اجمالی به کارنامه شش ماهه اخیر مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

ماهنامه حقوقی اجتماعی

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سردبیر: امین ریاضی

دیران

آرنوش ازرجیمی (اجرایی)

رضا قاضی نوری (جامعه)

سیاوش صفوی (ترجمه)

علیرضا کیانی (اندیشه)

امیر علی همدانی (ادب و هنر)

همکاران

علی مشرقی، سیمه مینتاب،

احمد باطبلی، سارا ره پویان، سهراب سیرت،

سجاد مهر، سیما فرامرزی، امیر مردانی،

ائلمان بنابلی، روزبه روشن

حیدر روشن‌دل

فنی

آرش ازرجیمی،

فاطمه خسروی، سهیل احمدیان

برای دریافت ماهنامه در ایران، ارسال انتقادات و

یشنهاادات، مطالبات و همکاری لطفاً با آدرس های زیر

تماس بگیرید.

شهر آب
پرونده ویژه

۲۲ دریاچه ارومیه

۲۲ زیست محیطی یا اتنیکی؟
اعتراضات اخیر آذربایجان
سجاد مهر

۲۴ مرگ دریاچه ارومیه، جنایت بین المللی
امیر مردانی

۲۶ اسامی برخی از بازداشت شدگان اعتراضات اخیر آذربایجان

۲۷ محیط زیست، جامعه مدنی و آذربایجان
الملان بنابلی

۲۹ بحران زیست محیطی دریاچه ارومیه
در گفت و گو با محمد درویش

۳۰ روند کاهش آب دریاچه در سه دهه گذشته
عکس ها از ناسا

۴ خشونت و فقر مفاهeme

رضا قاضی نوری

۵ مردم وارگی خشونت

علی مشرقی

۶ درباره تبعیض خشونت و دموکراسی

ماریا مرسله گومز

۷ هنرمند متعهد

در گفت و گو با داریوش اقبالی

۱۰ همسایه شرقی

اشعاری از سهراب سیرت

۱۱ این خاور میانه

ادیانی

۱۲ حقوق بشر، حزب خلق مسلمان و انقلاب ۵۷

در گفت و گو با حسن شریعتمداری

۱۴ عبدالکریم سروش و حقوق بشر، روایتی از یک نقض غرض

علیرضا کیانی

۱۶ گزارش آماری نقض حقوق بشر در ایران در شهریور نود

نهاد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

۲۰ گردش آزاد اطلاعات

در گفت و گو با مسئول کمیته رکن چهارم

Email: peaceline.journal@hrai.info

Skype: peaceline.journal

Phone: 0012026210146

این شماره خط صلح را با بحث در عدم مفاهeme آغاز می کنیم و با انکاس صدای تحول خواهانی که در متن جایی ندارند به پایان می رسانیم. عدم مفاهeme، در نبود مدار، مقدمه اعمال خشونت و نقض حقوق بشر می گردد و پادزه آن در دیالوگ نهفته است. این پاسخ ماست به متقدان عزیزی که از انتشار برخی مقالات در خط صلح گله می کنند. دست اندر کاران خط صلح باور دارند راه حل تفرقه نامطلوب بین حامیان حقوق بشر و دموکراتی در ایران از شنیدن صدای دیگران می گذرد و می خواهند خط صلح را تمام کم و کاستی هایش در مسیر گفت و گو پیش ببرند.

در خط صلح هفتم هم چون شماره های پیشین با یکی از انقلابیون یا تحلیل گران بر جسته انقلاب ۵۷ به گفت و گو نشستیم تا جایگاه حقوق بشر در جامعه ایرانی را در سال های انقلاب دریابیم. این بار حسن شریعتمداری به پرسش های ما پاسخ می دهد و از حزب خلق مسلمان، آیت الله شریعتمداری، لیبرال ها و گروه های چپ می گویند و در انتهای بحث هم در نقش روحانیون در دین مدنی می کنند.

پرونده ویژه به اولین اعتراض گسترده مردمی به یک بحران زیست محیطی در خاورمیانه اختصاص دارد. در این شماره سه تن از فعالیون مدنی آذربایجان به تحلیل اعتراضات اخیر مربوط به دریاچه ارومیه می پردازند. تاکید ما بر آذربایجانی بودن نویسندها، برآمده از اعتقادمان به شنیدن حرف هایی است که در جامعه سیاسی ایران طنین کم تری دارد.

اشارات بالا به تفاوت، تساهل و گفت و گو را می توان بسط داد، اما تصمیم داریم در شماره های آینده از لای سطور و صفحات خود، در حد توان به بحث در این باره و تحکیم دیالوگ پردازیم.

حقوقی را نیز محقق نمود.

همچنین در عرصه اجرایی، این تشكل در حداقل برگزاری یکی از نشست های بین المللی سازمان های غیردولتی مدافعان حقوق بشر به عنوان یک عضو اتلاف در اوایل سال ۲۰۱۱ در ژنو همکاری کرد و همینطور در نشست سازمان های غیردولتی در حاشیه نشست عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۱۱ در شهر نیویورک به عنوان عضو حضور پیدا کرد، همچنین این مجموعه و به خصوص پخش کردستان آن موفق شد ویژه برنامه هایی را به مناسب سالگرد اعدام فرزاد کمانگ، معلم فقید با شعار ۱۱۱ اردبیل شرکت روز معلم آزاده» در نقاط مختلفی، به خصوص در خارج از کشور سامان بدهد.

هر چند این تشكل به دلایل متعددی همچنان کمیته وکلای خارج از کشور خود را به ظرفیت سایپاگردانه و از امکان خدمات دهنی گسترده معدور است اما موفق شد در شش ماهه نشست سال ۹۰ به ارایه خدمات رایگان حقوقی به ۱۸ پناهاندۀ ایرانی در کشورهای مختلف که ۱۳ پرونده آن توأم با رسیدن پناهاندۀ به کشور سوم بود مبادرت نماید.

این تشكل همچنین به تلاش بی وقفه خود برای ارتقاء کیفیت و گسترش فعالیتها با تکیه بر ساختن زیرساختها و تبیین اهداف بلند مدت و همچنین کوتاه مدت شش ماهه دوم ادامه می دهد. در انتهای این گزارش اجمالی شایسته است باز دیگر یاد همراهان این تشكل را که به دلیل فعالیت های پسر دوستانه و همراهی با این مجموعه با احکام سنگین در زندان به سر می برند گرامی بدانیم، مهدی خدایی، مکحوم به ۷ سال زندان (مسئول واحد داشتجویی)، ابوالفضل عابدینی، مکحوم به ۱۱ سال زندان (مسئول روابط عمومی)، محبوبی کرمی، مکحوم به ۳ سال زندان (مسئول واحد زنان) و حسین رونقی ملکی که علاوه بر محدودیت به دلیل عضویت در مجموعه (دو سال و نیم زندان) حکم ۱۵ سال حبس را به اتهام راه اندازی کمیته ایران پرووسکی برای مقابله با فیلترینگ به دوش می کشد.

در این مدت خانم لاله حسن پور بعد از تحمل عده محكومیت خود از زندان آزاد شد، آقای دکتر محمد حسین پورسیفی نیز از مسوّلان سابق مجموعه مدّتی را در این شش ماه در بازداشت به سر بردن.

با ایستاده است گرامی بداریم یاد آقایان رضا شهابی (مسئول سابق واحد کارگری)، رسول بدایی (مسئول سابق کمیته معلمان) و چهارم دموکراسی و گردش آزاد اطلاعات از طریق مقابله با فیلترینگ و نامنی سایبری پایه گذاری شده است از ابتدای سال ۹۰ به دلیل مشکلاتی ارایه سرویس های پراکسی وی پی از خود را متوافق کرده بود مجدد از او اخراج تبرمه را ایهی خدمات وی پی از اینگان به کاربران داخل کشور را از سر گرفت. در این مرحه و حسب آمارهای موجود از اواخر تبرمه تا اواخر شهریور ماه کمیته موفق به آزادسازی حداقل پنج میلیون و سیصد هزار اتصال برای تعداد زیادی از کاربران داخل کشور شد. همچنین کمیته از طریق تارنمایی خود آموزش امنیت فعالیت در اینترنت را به مخاطبان خود دنبال کرد.

کمیته رکن چهارم در طی شش ماهه نشست سال خدمات دهی دیگران فنی و ارایه سرویس به حداقل دو خبرگزاری مرتبط با مسائل اول مهر ۱۳۹۰

نگاهی اجمالی به کارنامه شش ماهه اخیر

مجموعه فعلان حقوق بشر در ایران

مجموعه فعلان حقوق بشر در ایران پس از برخوردهای گسترده دستگاه امنیتی با این تشکل حقوقی که در یک مورد تنها آمارهای بازداشت اعضا یا همکاران آن به حود رفته برجاه تن در اسفند ماه ۱۳۸۸ می رسد، در طی دو سال گذشته برای متوقف کردن فعالیت های خود با فشارهای فرازینده ای بر منابع انسانی، مالی و همین طور امکانات خود روبه رو بوده است. این فشارها در حالی همچنان ادامه دارد که امیت فعالیت علیه این تشکل در داخل کشور نسبت به قبل از سال ۸۸ به کلی تغییر کرده است، با حال این تشکل با ارزیابی از توانمندیهای خود و یافتن راهکارهای جدید موفق شد بدون مستوقف کردن فعالیت‌هایش و همچنان با حداکثر کیفیت و بصورت بی وقهه دوره گذاری را از شرایط جدید و سخت به مرحله ثبت فعالیت پشت سر گذاشت. به همین مجموعه فعلان حقوق بشر در ایران با سروچه قرار دادن شفافیت و روشگری، کارنامه شش ماهه نشست سال ۱۳۹۰ فعالیت این تشکل را به شکل زیر به افکار عمومی ارایه می کند و این گزارشگری را جزوی از برنامه های منظم خود قرار می دهد، لازم به ذکر است بعضی فعالیت‌های درون کشور به دلیل مشکلات امنیتی در حال حاضر امکان طرح ندارد:

در شش ماهه نشست سال ۱۳۹۰ پخش خبرگزاری این تشکل (ههای) با فعالیت ۲۴ ساعتی در ۷ روز هفت، علاوه جمع آوری، بازنويسي يا درج ۲۲۷۴ گزارش يا نوشтар، تعداد ۵۵۹ گزارش (متني، صوتی، تصویری...) را با مدیریت و توسعه منابع انسانی خود از اقصى نقاط کشور استخراج و در اختیار گروههای حقوقی و رسانه ها قرار داد. این گزارش ها تمامی دسته بندي های موارد نقض حقوق بشر را در بر میگرفت.

در این بازه زمانی تیم ترجمه خبرگزاری هرآن (به زبان انگلیسی) حداقل تعداد ۲۵۰ گزارش را ترجمه و در اختیار مخاطبان انگلیسی زبان برای دسترسی مستقیم و دقیق تر به گزارشات حقوق بشری ایران قرار داد.

بخش آمار این تشکل علاوه بر انتشار کتابچه های نقض حقوق بشر سال ۸۹ در فروردین ۹۰ که با استقبال گسترده ای روبه رو شد، به تجزیه و تحلیل جمعاً ۱۸۷۰ گزارش در شش ماهه

خشونت و فقر مفاهمه



رضا قاضی نوری

از یک سو حاکمیت با اتخاذ مواضع یک جانبه و نادیده گرفتن تغییرات اجتماعی و پدیده های نوظهور در رسانه هایش، با منع کردن استفاده از رسانه های خارجی برای مردم (که در عمل تنها برای اقتداری از مردم مؤثر بوده است)، آن ها را از لحاظ اطلاعاتی ایزوله کرده است و سعی کرده تا همبستگی مکانیکی را در میان بخش های از جامعه حفظ کند. از طرف دیگر دسترسی مداوم به رسانه های خارجی و منابع اطلاعاتی وسیع برای اشاره نسبتاً گسترده ای از مردم نگاه آنها به جهان را عوض کرده است و دنای متفاوتی برای آنها خلق کرده است.

را متهم کرده و از آنها عبور می کنند و نیروهای بیشمار دیگر را به این فهرست بیافزایید و اندکی بیاندیدشید که این جامعه به کجا می رود. جامعه همین سنت خفتار در چارچوب خانواده نیز صورت می پذیرد. مرد بعدی را می توان ووحیه قضایوت زود هنگام نامید. ایرانیان عادت دارند بدون داشتن اطلاعات و مستندات کافی در مورد متأسفانه رویکرد حاکمیت نیز به این مسائل تنها از جنس رویکردهای سخت افزاری و آن هم از نوع کوتاه نگر است به این معنا که به نظر می رسد سیستم هیچ دغدغه ای جز اصرور را به فردا رساند و حفظ آرماش ظاهری و موقتی ندارد. گرچه از این استعاره ممکن است بوي نگرشی پاتولوژیک بیاید که نگارنده از آن پرهیز دارد اما در مقام مقایسه، رفتار فعلی حاکمیت شبیه پژوهشی است که به جای پیگیری عالم پیروری بیماری برای کشف و شناخت آن و سپس برای فضای اجتماعی را به عنوان یک طیف درک کنیم (که چنین درکی خود نیز از بنیان دچار مشکل است زیرا همه افراد و گروه ها را می توان به اغراض عادت واره نفی مورد دیگر را می توان به اغراض عادت واره نفی یا درک نقطه ای فضای اجتماعی دانست. اگر افراد درکی خود را می توان به اغراض عادت واره نفی یا درک نقطه ای فضای اجتماعی دانست. اگر افراد از سوی دیگر با رفع موقعیت عالم اجازه دارند و از سوی بیماری گسترش یابد و به مراحل دریابل درمانی برسد. هم اکنون نیز جامعه در خانواده اش را به انها نگاهی یا تلفنی، رابطه ای یا سوء ظنی واهی به فوجیه تربیت شکلی می کشد به یک باره یکی از مستولین انتظامی کشور سخن از بازداشت یک گروه ۲۵ نفره (۱۲ زوج قانونی و یک مرد) می کند که از طریق یک سایت اینترنتی، یک کمون جنسی مدرن تشکیل داده بودند و به روابط اشتراکی و بعضی گروهی دست می زدند. این افراد همگی تحصیلات عالیه داشته اند و تعدادی از آنها شاغل دولتی نیز داشته اند. جالبتر اینکه بعضی از زوج ها دارای فرزند نیز بوده اند. مواردی از این دست را نایاب در جامعه ما مواردی نادر تلقی کرد زیرا افرادی که چنین گرایشاتی دارند احتمالاً به خاطر عدم ظهور و بروز اجتماعی رفتارهایشان هرگز به دام نمی افتد. این دو مورد تنها یک مثال از وضعیت جامعه ماست. کافی است در بحران سیاسی فعلی دوستان و آشنازی از هر دو سوی قضیه داشته باشید. (نه از فرهیختگان و منفکران دو طرف بلکه از لایه های قشری تر) تا آنکه نیازمند جنبش و تحرکات کاملاً معمولی به تصرف قدرت سیاسی باشد نیازمند جنبش مفاهمه است. جنبشی که سوزه های آن می نوشتند تلاش برای تحمیل نظرات خود را به بوده است، آن ها را از لحاظ اطلاعاتی ایزوله کرده است و سعی کرده تا همبستگی مکانیکی برای فهماندان خود به دیگری. جامعه ای این طرف دیگر دسترسی مداوم به رسانه های خارجی و منابع اطلاعاتی وسیع برای اشاره نسبتاً گسترده ای از مردم نگاه آنها به جهان را عرض کرده است و دنیای متفاوتی بیان می کند که خود را تازش هایی از جامعه حفظ کند. از پارشناستی دیگری را بیاموزد. متأسفانه همه ما در حالت خوشبینانه به عنوان جزایری دورافتاده و در حالت بدیننانه به عنوان تنها انسان یک جنگل خطرناک در کرده و می بینارند که باید برای رسیدن به نقطه توافق پای شرند از هم عبور کرده و به نفی یکدیگر می پردازند. ایرانیان از هر قشری، بیش از آنکه بر گفگو و تلاش برای ادامه حیات دست به هر خشونتی بزنند و از آجرا که این مسئله را می توان در عرصه سیاست نظاره کرد. گروه های سیاسی از هر جناحی به راحتی وحشی و درنده و طبیعتی بی جان اعمال می شود، مشروع و ضروری است.

مخاصمات رو به افزایش نسلی و عقیدتی و موارد بیشمار دیگر را به این فهرست بیافزایید و اندکی بیاندیدشید که این جامعه به کجا می رود. جامعه به سرعت در حال تولید مخ accusatations جدید و تشید دشمنی های قدیم است بی آنکه کسی اندیشه فهم و حل این مسائل را داشته باشد. متأسفانه رویکرد حاکمیت نیز به این مسائل تنها از جنس رویکردهای سخت افزاری و آن هم از نوع کوتاه نگر است به این معنا که به نظر می رسد سیستم هیچ دغدغه ای جز اصرور را به فردا رساند و حفظ آرماش ظاهری و موقتی ندارد. گرچه از این استعاره ممکن است بوي نگرشی پاتولوژیک بیاید که نگارنده از آن پرهیز دارد اما در مقام مقایسه، رفتار فعلی حاکمیت شبیه پژوهشی است که به جای پیگیری عالم پیروری بیماری برای کشف و شناخت آن و سپس برای درمان جدی، تنها دست به تزریق مسکن هایی (که چنین درکی خود نیز از بنیان دچار مشکل است زیرا همه افراد و گروه ها را می توان به اغراض عادت واره نفی می زند که از یک سو خود اثرات جانی کشنده دارد و از سوی دیگر با رفع موقعیت عالم اجازه می دهد بیماری گسترش یابد و وجود دارد که در دیگر حوزه ها این وضعیت حتی شدیدتر است. به طور مثال در جامعه ای که هنوز قتل های ناموسی به شدت رواج دارد و هر از چندگاهی مردی پیدا می شود که یکی از اعضای درجه یک خانواده اش را به انها نگاهی یا تلفنی، رابطه ای یا سوء ظنی واهی به فوجیه تربیت شکلی می کشد به یک باره یکی از مستولین انتظامی کشور سخن از بازداشت یک گروه ۲۵ نفره (۱۲ زوج قانونی و یک مرد) می کند که از طریق یک سایت اینترنتی، یک کمون جنسی مدرن تشکیل داده بودند و به روابط اشتراکی و بعضی گروهی دست می زدند. این افراد همگی تحصیلات عالیه داشته اند و تعدادی از آنها شاغل دولتی نیز داشته اند. جالبتر اینکه بعضی از زوج ها دارای فرزند نیز بوده اند. مواردی از این دست را نایاب در جامعه ما مواردی نادر تلقی کرد زیرا افرادی که چنین گرایشاتی دارند احتمالاً به خاطر عدم ظهور و بروز اجتماعی رفتارهایشان هرگز به دام نمی افتد. این دو مورد تنها یک مثال از وضعیت جامعه ماست. کافی است در بحران سیاسی فعلی دوستان و آشنازی از هر دو سوی قضیه داشته باشید. (نه از فرهیختگان و منفکران دو طرف بلکه از لایه های قشری تر) تا آنکه نیازمند جنبش و تحرکات کاملاً معمولی به تصرف قدرت سیاسی باشد نیازمند جنبش مفاهمه است. جنبشی که سوزه های آن می نوشتند تلاش برای تحمیل نظرات خود را به بوده است، آن ها را از لحاظ اطلاعاتی ایزوله کرده است و سعی کرده تا همبستگی مکانیکی برای فهماندان خود به دیگری. جامعه ای این طرف دیگر دسترسی مداوم به رسانه های خارجی و منابع اطلاعاتی وسیع برای اشاره نسبتاً گسترده ای از مردم نگاه آنها به جهان را عرض کرده است و دنیای متفاوتی بیان می کند که خود را تازش هایی از جامعه حفظ کند. از پارشناستی دیگری را بیاموزد. متأسفانه همه ما در حالت خوشبینانه به عنوان جزایری دورافتاده و در حالت بدیننانه به عنوان تنها انسان یک جنگل خطرناک در کرده و می بینارند که باید برای رسیدن به نقطه توافق پای شرند از هم عبور کرده و به نفی یکدیگر می پردازند. ایرانیان از هر قشری، بیش از آنکه بر گفگو و تلاش برای ادامه حیات دست به هر خشونتی بزنند و از آجرا که این مسئله را می توان در عرصه سیاست نظاره کرد. گروه های سیاسی از هر جناحی به راحتی وحشی و درنده و طبیعتی بی جان اعمال می شود، مشروع و ضروری است.

مردم وارگی خشونت حاکم

علی مشرقی

پل مدیریت، قاتل روح الله داداشی و با محکوم کردن نادری شکنجه گر و... به راحتی تقلیل می‌یابد.

شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بدون شک نقش پر رنگی در بروز چنین خشونت‌هایی حتی در فردی‌ترین وجه آن بازی می‌کند. سکوت کردن و به چالش نکشاندن آن به بهانه وضعیت بحرانی جامعه و فشارهای مختلفی که بر آن قرار دارد چیزی جز مفری برای عاملان اصلی خشونت نخواهد بود و (به اعتقاد ژیزک) گویی یک جامعه همبسته اصیل تنها در شرایط تهدید دائمی و در حالت فوق العاده همیشگی امکان پذیر است.

مهر سکوت بر لب نهادن و به چالش نکشاندن عاملیت ساختاری خشونت ورزانه به بهانه حفظ همبستگی جامعه، سرانجامی جز رها کردن بیماران بی‌پناه (آن هم در سکوتی رسانه‌ای)، خشونت‌های شهری و خشونت‌های کلامی متعدد به دنبال نخواهد داشت که از آن میان شاید تنها چند مورد خاص به مجرای رسانه‌ها راه یابد و موجی از نگرانی و حساسیت مقاطعی را ایجاد کند. احتمالاً این سوال بارها و بارها تکرار می‌شود که آیا با جامعه‌ای خشن روبرو هستیم؟

واکاوی رفتارهای خشونت آمیز در زیست روزمره، نه تنها پروژه‌ای لوکس و بی مصرف نیست
که اتفاقاً آشکارکننده شکافهای نگرشی جامعه در تقابل با دیگری خواهد بود که در بُعد
کلان آن به سیاست ورزی‌های خشونت آمیز منجر خواهد شد.
پیش از آنکه دستگاه سرکوب دولتی با ابزارهای قدرت، دست به اعمال خشونت بزند، چوب
کنف و طرد انسانهای تحت سلطه نسبت به یکدیگر است که ثبت کننده نظامی سرکوبگر و
خشون می‌شود.

جامعه‌ای که خشونت در رفتارهای سیاسی و اجتماعی، در گفتگوهای روزمره، در نگرهای شخصی و در فردی‌ترین حوزه‌ای که با آن سر کار داریم، مشهود است.

آیا تا به حال به خشونتی که نسبت به اشیا روانه می‌کنیم اندیشه‌ایم؟ به چالش کشاندن خشونت نهفته در رفتارهای روزمره و جزئی‌ترین امور زندگی، شاید به طنزی شبیه باشد که مجال اندیشه‌یمن به آن را سلب کنند.

واکاوی رفتارهای خشونت آمیز در زیست روزمره، نه تنها پروژه‌ای لوکس و بی مصرف نیست که اتفاقاً آشکارکننده شکافهای نگرشی جامعه در تقابل با دیگری خواهد بود که در بُعد کلان آن به سیاست ورزی‌های خشونت آمیز منجر خواهد شد.

پیش از آنکه دستگاه سرکوب دولتی با ابزارهای قدرت، دست به اعمال خشونت بزند، چوب کنف و طرد انسانهای تحت سلطه نسبت به یکدیگر است که ثبت کننده نظامی سرکوبگر و خشن می‌شود. هر چند اگر واقع بینانه تر نگاه کنیم، در بروز خشونت عربان و پنهان در جامعه، چندان نمی‌توان تقدیم و تاخر علت و معلولی در رابطه با خشونت حاکمت و خشونت نهادینه شده در بطن خردترین کنشهای روزمره ترسیم کرد.

ضرورت بازنگری در کنشهای زندگی روزمره اگر نگوییم مهم‌ترین، دست کم یکی از ابعاد قابل تأمل مبارزه برای رهایی است و این امر هرگز به معنای عقیم گذاشتن مبارزه با کلان روایت‌های مولد خشونت نخواهد بود که بی شک بسترهای دوگانه‌ی بروز خشونت در وانهادگی هر دو روایت، گسترش می‌یابد و از این رو، ناهمگونی به چالش کشیدن هر یک از این روایت‌ها، مولد خشونتی تازه می‌شود.

خشونت واژه غریبی است. هم از این منظر که به مفهومی عام بدل گشته و هم از آن جهت که وجوهی پنهان و ناپیدا دارد که درنگاه نخست شاید بدان توجه نگردد.

هرگاه از خشونت سخنی به میان می‌آید، به دنبال آن، تصویری خشن از جنایتی ضد انسانی در ذهن نقش می‌بندد. انسانی که مرتكب قتل می‌شود؛ کسی که بدن دیگری را ماجروح می‌کند؛ خونی ریخته می‌شود؛ شخصیتی فرو می‌ریزد و هزاران مصدق برای خشونت وجود دارد تا اولین و دم دستی ترین تصویر از خشونت در ذهن نقش بندد. خشونت در ارتباط با بدن، وجه ترازیک این مفهوم را چونان پتک بر سر انسان‌ها و حس بشردوستانه‌شان می‌کوبد.

سال گذشته حادثه قتل در میدان کاج، رسانه‌ها و افکار عمومی را مدت‌ها به خود مشغول کرد؛ خشونتی عربان در برابر دیدگان انسانهای منغل نظراء‌گر.

چند ماه قبل تصاویر دلخراشی از شکنجه کودکی ۸ ساله توسط ناپدری اش دوباره روح جمعی بر ساخته رسانه‌ها را متأثر ساخت و تا مدت‌ها به نقل مجلس حامیان حقوق کودکان بدل گشت.

حکایت رها کردن بیماران بی‌پناه در بیانهای اطراف تهران، از آن دست اقدامات نادری بود که مصدق بارز خشونت بر بدن بیمار تلقی گردید و دستگاه‌های اجرایی و نظارتی و دولتی را به واکنش

وادادشت که هر یک بنا به مسئولیتی که بر دوش آنها بود، گناه را بر گردن دیگری بیندازد و در نهایت این واقعه به کشی فردی و غرض ورزانه تقلیل پیدا کرد.

رها کردن بیماران جذامی در مشهد و برخوردهای غیرانسانی با آن‌ها نیز مدتی رسانه‌ها را به خود مشغول نمود.

کشته شدن دختری بر روی پل عابر پیاده به دست عاشق دلباخته، درگیری و نزاع با روح الله داداشی و قتل او در کرج و... مصاديق دیگری از بروز خشونت در جامعه بود. به راستی آیا خشونت، محدود به آن چیزی است که بازتاب رسانه‌ای یافته است؟

واکنش به کودک آزاری و شکنجه کودک ۸ ساله، جنجالهای شکل گرفته به دنبال ماجراه رها کردن بیماران در کنار جاده... و همه معطوف به شکلی از خشونت بود که به طور مستقیم بر بدن إعمال شد و به شیوه‌ای عربان به خوراک رسانه‌ای بدل گشت و موجی از نگرانی افکار عمومی نسبت به وضعی که در آن قرار داریم به راه انداخت.

اما خشونتی که به موجب اطلاع انتزاعی ما از رنج و درد آدم‌ها وجود دارد به راحتی پذیرفته می‌شود. شاید برای ما تصویب کردن قانونی که پیامد آن به ورطهٔ مرگ کشاندن خیل عظیمی از انسان‌ها است، بارها و بارها سهل‌تر و آسان‌تر از رها کردن یک بیمار بی‌پناه در کنار جاده باشد.

شاید اجرای طرحی که به موجب آن بیکاری انسانهای زیادی را به دنبال دارد راحت‌تر از پذیرفتن رفتار خشونت آمیز دو انسان در نزاع خیابانی و منجر شدن به قتل یکی از آن‌ها باشد. حال آنکه بیکار شدن آن همه انسان شاید که بالقوه جنایات زیادی را همراه خود بیاورد؛ خشونتی بارها سنگین‌تر از کشتن یک انسان در خیابان.

ما شاید خشونت کشگرانه را محکوم کنیم، اما خشونت ساختاری و عاملان آن را که اتفاقاً دال (غایب) خشونت کشگرانه است کشگرانه فراموش می‌کنیم. در برابر رها کردن بیماران در بیان و واکنش نشان می‌دهیم اما در برابر سیاست‌های مختلف در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی سکوت می‌کنیم؛ سیاست‌هایی که منجر به آن می‌شود تا بیماران زیادی که سالهایست از سر بی‌پناهی، ناتوان از درمان هستند (بی‌جنجال رسانه‌ای) به بستر مرگ بروند.

به راستی تنها محکوم کردن خشونت‌های کشگرانه و برخورد با عاملان آن راهی است برای فرافکنی عاملیت خشونت ساختاری بر کشگران جامعه. کاری که با محکوم کردن چند خدمه بیمارستان، با اعدام در ملاء عام قاتل میدان کاج، قاتل

در باره تبعیض، خشونت و دموکراسی

ماریا مرسدہ گومز*

ترجمه: سیاوش صفوی

شود. رفتارهای فرهنگی که چنین خشونتی را تولید و باز تولید می‌کنند. چنین دگرگونی نیازمند شناسایی گونه‌های مختلف تعصب است که در تعاملات اجتماعی نفوذ و شیوع دارد، و همچنین وضوحی تحلیلی از پیغام فرستاده شده توسط تجسم خشونت آمیز این تعصبات و نیت پشت پرده آنهاست. استفاده سلسله مراتبی و حفظی از خشونت هر دو رفتارهای رسا و وحشت انگیز قدرت هستند، اما معادل یکدیگر نیستند. نیت پست نگاه داشتن دیگری در بستر اجتماعی و فضای سیاسی متفاوت از نیت حذف دیگری بیان می‌شود. به همین دلیل نمی‌توان تمام امیدها برای تغییر اجتماعی و فرهنگی را به قوانین و سیاستها که اغلب توسط منطق تبعیضی طراحی و تفسیر می‌شوند معطوف کرد. قوانین و سیاستهای ضد تبعیض دارای اهمیت هستند اما برای بخورد با دیدهای خشونت مبتنی بر تعصب کافی نیستند. اگر سیاستمداران، فعالان و دولت این قوانین را جایگزین دیگر درمان‌های اجتماعی و فرهنگی بدانند یا از آنها به عنوان راه حلی برای ترمیم آسیب‌های واردہ توسط عدم تقارن اقتصادی تاریخی و گفتمان مکرر نفرت استفاده کنند، این قوانین می‌توانند آسیب رسان نیز باشند.

دموکراسی و خشونت

کدام مفهوم دموکراسی بهتر پاسخ گوی چالشهای خشونت سلسله مراتبی و حذفی است؟ آنان که به دنبال به رسمیت شناخته شدن مشخص تفاوتها و تنوعات جنسی بصورت قانونی، اجتماعی و سیاسی هستند به دور سیاستهای هویتی حلقه میزند؛ کسانی که معتقدند به رسمیت شناسی هویت‌های خاص باعث تقویت سلسله مراتب زوجی خواهد شد و تفاوتها را از بین خواهد برد سعی در ساختار شکنی هویت‌های تشییت شده و نشان دادن سیالیت هویت‌ها دارند. تمایز بین هویت و به رسمیت شناسی هویت‌عمدات از آثار ژاک لakan

سرچشمۀ میگیرد اما توسط تئوریسین‌های چون جودیت بالتر، ارنستو لاکلان، چانتال موفه، اسلامی ژیپزیک و همینطور ژاک دریدا برای شرایط سیاسی درباره نویسی شده است. علی رغم تفاوتها مهم آنان، این نظریه پردازان تأیید می‌کنند که مفهوم هویت تشییت شده برای نمایش فرآیند شکل گیری شخص کافی نیست و این ناممکن بودن را در سیاست ترجیمه می‌کنند. شکل گیری فرد، سیال و متحرک است. این فرآیند از کمبود بودن یا خلاً مداوم سرچشمۀ میگیرد که ما را با این توهمنم که میتوانیم این خلا را پر کنیم مجبور به تلاش برای به رسمیت شناخته شدن می‌کنند. افراد خلاف‌های حریصی برای به رسمیت شناخته شدن هستند.

*ماریا مرسدہ گومز نظریه پردازی سیاسی است که بر روی جرائم نفرت کار می‌کند.
transgender ***

آبرت ممی تفاوت را ارزشی میداند که ما به خصوصیات واقعی یا تخلیی می‌دهیم تا سلسله مراتب اجتماعی را مستقر کنیم، افرادی که قدرت این ارزش گذاری ها را دارند عموماً در جایگاه تسلط در این سلسله مراتب میگیرند و از قدرت خود برای سنجش بدنه استفاده می‌کنند و در طی این فرآیند، خصوصیت ارتباطی هر هویت را ایجاد می‌کنند. تفاوتها به روشهای گوناگون در طول تاریخ برقرار شده‌اند: از طریق جسمیت بخشی به خصوصیات ظاهری همچون نژاد و جنسیت؛ بدنام سازی تغركات و آینه‌های مذهبی فرهنگی خاص در موردهای چون مذهب، قومیت و سویه‌های جنسی؛ یا از طریق توسعه مدل‌های اقتصادی و تفاوت طبقاتی. تفاوتها بیولوژیک، فرهنگی و اقتصادی گاه هم پوشانی دارند و متقابلاً در شکل گیری یکدیگر موثرند. یکی از عمدۀ چالشهای جوامع دموکراتیک معاصر چگونگی شناخت و شمول این تفاوتها بدون بازتولید سلسله مراتب‌های نابرادر است.

سویه‌های جنسی مخالف

ساختر شکنی و نظریات دگرباشی، به علاوه تحقیقات بر رفتارهای جنسی، نشان داده اند که طبقه بندی دوگانه تفاوتها، برای در بر گیری سیالیت امیال و هویت‌های ما کافی و کارآمد نیست. موضوع تنها این نیست که برای برخی افراد جنسیت بیولوژیک، نقش‌های جنسیتی و امیال و رفتار جنسی، نامتناظر است، بلکه اینجاست که برای هیچکس چنین نیست. سویه جنسی ما و خود بودن ما تعیین نشده و مشروط است. اما درک این موضوع تولید نگرانی شدیدی خواهد کرد چون نه تنها در جایگاه بی اساس دوگانه‌های جنسی پرده بر میدارد، بلکه وجود آنها را به چالش می‌کشد؛ و همچنین امیازاتی که از چنین دوگانه‌هایی مشتق می‌شوند را در معرض خطر قرار میدهد. بسیاری از ما در جوامع دگر جنس خواهی اجرای زندگی می‌کنیم و به گونه‌ای رفتار می‌کنیم که گویی ساختار جفتی خشونت بروز می‌کنند، که اینها را سلسله مراتبی و حذفی می‌خواهند. در شیوه سلسله مراتبی استفاده از خشونت، تفاوت را به عنوان نماد پست تر بودن حفظ و از آن بهره می‌برند. در مقابل، شیوه حذفی استفاده از خشونت سعی در نابودی تفاوت دارد چون تفاوتها با جهان بینی عامل خشونت در تنافس قرار دارند. در یک سیستم غالب دگر جنس خواهی اجرایی، هویت‌ها و رفتارهای غیر دگر جنس خواهانه تهدیدی برای سیستم به شمار می‌آیند. آنها را به عنوان طبقه پست تر نگاه داشتن در برخی موارد برای برتری دگر جنس خواهی سودمند است. اما هویت‌های غیر دگر جنس خواه در کل هدف حذف قرار می‌گیرند هرچند که چنین حذفی در سطوح مختلفی برای افرادی که همجنسگرای مرد، زن و یا تراجنسیت تعریف می‌شوند اتفاق می‌افتد.

این بدان معناست که راه درمان خشونت مبتنی بر تبعیض اجتماعی باید شامل یک دگرگونی عمیق رفتارهای فرهنگی



گفت و گو با داریوش اقبالی

در سه دهه گذشته چشم داریوش اقبالی به سوی ایران بوده، از ایران گفته و برای ایران خوانده است. فارغ از سوابق هنری که بخش اعظم آن برای داریوش به قید تعهد مقید شده، چند سالی است که با پیاد آینه به کار مردم نمادن بر جامعه در آتش نشسته هموطنانش مشغول است. داریوش اقبالی می‌گوید هنر هدفمند می‌تواند جنبشی را جهانی کند، می‌تواند بازتابی از فردادهای همه، ستمدیدگان باشد و با انعکاسش به حرکت‌های ملت نیرو بیخشد. در معنای هنر هدفمند، نوع نگاه داریوش و اهداف و عملکرد پیاد آینه با او به گفت و گو نشسته.

احمد باطی - آرزوش از رحیمی

چه شد که تجربه موفق قبلی که بازخوانی یک ترانه قدیمی بود به خلق دیوار منجر شد؟

سوال جالبی است، از دیدگاه من بعضی وقت‌ها دیوارها را دیکتاتورهای بیرون و گاهی هم دیوارها را دیکتاتورهای درون می‌کشند. همیشه از یک سیکل سرگردان تکرار تاریخ و تاریخ تکرار صحبت کرده ام و اینکه چگونه میتوان از این سیکل رها شد. وقتی نه تنها به تاریخ سرزمین مان، بلکه به تاریخ این کره حاکی تک نگاهی بیاندازیم، تاریخ تکرار را به کرات مشاهده میکنیم، با این تفاوت که زمانی تکرار تاریخ میتواند سرانجامی مثبت داشته باشد که با آگاهی، تحول و شناخت تاریخ توأم باشد. قیام‌ها و انقلاب‌ها، راه پیمایی‌ها و طغیان‌ها در سراسر جهان زمانی باعث و بانی تحولات ماندگار تاریخی شده اند که زنجیر وار و پیوسته، با همگامی، همدلی و همزبانی، و مهمتر از هر چیز با فروپاشی دیوارهای قومی، دیوارهای تفكیری، دیوارهای ایدئولوژیکی و دیوارهای انکار و تعصب همراه باشند. مثال زنده این روند انقلاب‌های اخیر مردم تونس، مصر، لیبی و سوریه است که از دیدگاه من این روند و این سیل خروشان و تلاش برای آزادی از وطن ما ۲ سال پیش آغاز شد. یکی از زیباترین مثال‌های زنده، همدلی و همزبانی در هم زنی مرزاها را در قوم‌های سوریه می‌بینیم که با حرکتی فرالایدئولوژیکی و فرافرهنگی در کنار قوم‌های دیگر سوریه برای آزادی سرزمین خود می‌جنگند. آنها هم آموختند که باید دیوارها را فروپاشید.

هر هنرمندی، در هر زمینه از هنر، در عین حال شهروند این جهان نیز هست. او نیز در همین زمانه و در همین جو سیاسی و فرهنگی بسر میبرد و مانند همه، افراد این زمین خاکی او نیز درد، ناامیدی، شادی، فقر، ثروت، جنگ، آرامش و ظلم را لمس میکند و آثار او میتواند در کنار انعکاس همین تاثیرات دنیای بیرون، باعث تحرك و تحول و آگاهی هم باشد. تا زمانیکه تماشاگران ساخت صحنه باشیم، تا زمانیکه غریبه‌های دیروز، آشنايان امروز و فراموش شده گان فردا، تحولی در روند آنچه نامش را زندگی میگذرانم بوجود نخواهد آمد، و هیچ دیواری از هم فرو نخواهد پاشید. همیشه در برنامه‌های آینه یادآور شدم که قدرت از ناتوانی سرچشمه میگیرد، شاید هیچکس بهتر از بهبودیافتگان معنی حقیقی این نکته را لمس نکرده باشند، این تفکر که در در ماست و درمان نیز هم، این تفکر که ایستادگی از عجز ریشه میگیرد، اینکه تغییر باید از من، از تو، از فرد فرد ما آغاز شود، اینکه تنها راه رهایی از آسیبی ویرانگر قایم شدن پشت دیوارها نیست، خو گرفتن با دردها و جو بیمار نیست، فقط با تغییر زمین بازی، توب بازی و یار بازی میسر است.

چرا فکر می کنید هیشکی یادمون نداده خنده
همو ببینیم، این فقط درد وطن نیست ما تو غربتمن
همینیم؟

به این نکته فکر میکرم که ما از کودکی با قصه بزرگ
میشنیم، با غصه زندگی میکنیم و با ترس به آینده
مینگریم. همه، قصه های کودکی مان با این جمله شروع
میشوند که: یکی بود، یکی نبود.... آیا تا به حال به این
فکر کردید که چرا همیشه در فرهنگ ما یکی بوده و
یکی نبوده؟ آن چیست که باعث میشه همه با هم
نشاشند؟ این وحشت از وحدت از کجا سرچشمم
میگیرید؟ آیا فرهنگ همدلی و همگامی و احترام به
عقاید دیگری آموختنی است؟ آیا صلاح خوشبختی،
آسایش و آزادی خود را درگرو خوشبختی و آسایش و
آزادی دیگری داشتن آموختنی است؟ اگر بهله وظیفه
کیست که این حس، این حقیقت، این شیوه تفکر و
بینش را به ما، به فرزندان ما، به نسل آینده ساز ما
بیاموزد؟ آن کوچ نیست، پناهنده‌ی گهی به دیاری دیگر
نیست، آن تغییر مکان و آب و هوا نیست که دیدگاه و
بینش ما را عوض میکند، آن تغییر فصل‌ها می‌باشد
در تفکر ما، دربینش ما و در استنباط ما از ارجاعیت ها
شکل بگیرد.

به نظر من زندگی کردن یک هنر است، مهارت میخواهد،
مهارتی که می‌باشد به فرزندانمان از کودکی بیاموزیم.
این وظیفه ماست که فرق میان زنده ماندن و زندگی
کردن را نه فقط در کلام، بلکه در عمل به آنها باد
بدهیم. بجای حفظ کردن جواب، راهکار پیدا کردن
جواب را به آنها نشان بدم. باید به آنها باد بدھیم که
در مقابل هر گونه مشکلات و فراز و نشیب ها، اول از
انکار پرهیز کنند و بعد نام ببرند، پیدارند و رها شوند.
باید به آنها بیاموزیم که بُردن، همه چیز نیست، اما تلاش
برای بُردن چرا. ای کاش دوست داشته باشیم که بدانیم،
ای کاش دوست داشته باشیم که بیاموزیم.

باز به قول فروغ فرخزاد که میگوید:

میتوان چون صفر در تفرقی و جمع و ضرب
حاصلی پیوسته پکسان داشت
میتوان چون آب در گودال خود خشکید
بیش از اینها آه، آری

بیش از اینها میتوان خاموش ماند...

داریوش اقبالی به عنوان هنرمند متعهد (اگر تعییر
صحیحی باشد) شناخته می‌شود. این همه دغدغه
در شما از کجا بوجود آمده؟

جهان خاکی مرزی نداشت، انسان ها مرزها را بوجود
آوردن، دنیا افکار و تخلیل مرزی ندارد، انسان ها آزادی
تفکر را محدود و محکوم میکنند. ارشیه بیش از ۳۰
سال ظلم و جنایت میلیون ها تن از هموطنانمان نشان
داد که تا آگاهی مان ، دیدگاهمان، عقایدمان و
باورهایمان را تغییر ندهیم، دنیا بمان و سرنوشتمان تغییر
نخواهد کرد. بیاییم دست به یک بازاری بنایادی درونی
و فردی بزیم، تا بتوانیم یک حرکت جمعی را آغاز کنیم،
چون از دیدگاه من مشکل از فرد شروع میشود. بیاییم
اول انقلاب را از درون خودمان آغاز کنیم، تا اول خودمان
را از بندهای رفتاری خود رها کنیم، از مدارا، از انکار، از
خود محوری، از ناگاهی ، از تعصب ، از درس ناپذیری ،
از خواستن ها از داشتن ها...

شاید اگر همبستگی نیست، نه به این دلیل که
همبستگی مهم نیست، بلکه به این خاطر که شاید چیز
دیگری برایمان مهم تر بوده، شاید می‌باشد ترتیب
ارجاعیت هایمان را بازنگری کنیم، شاید قطب نمایمان را
یا شاید بهتر است بگوییم خودمان را گم کرده ایم....
شاید بن بستی که به آن سالهایست می نگریم سیاسی

فعال سیاسی، اجتماعی، حقوق بشری و یا ... تعریف
میکنید؟ و آیا هنرمندان میتوانند در چنین غال
هایی به فعالیت پردازند؟

می گویند کار هنر توصیف آفتاب نیست، برافروختن شمع
است. هنرمندان هم بخشی از همان جامعه در آتش
نشسته هستند، بخصوص آنان که در داخل ایران فعالیت
میکنند، و تأثیر آن ها در فرهنگ جامعه و تغییر و
تحولات آن، به دلیل اینکه با احساسات و عواطف ملت سر
و کل دارند میتوانند به مراتب پارزتر و سریع تر از هر عصر
دیگری باشد. قطعاً اگر کسی حقیقتاً دهفمند عمل کند و
هنر را به عنوان وسیله‌ای در راه بهبود جامعه بداند و آن
را فقط یک پیشنه داند، در برای هر رویداد تلح و شیرین
اجتماعی عکس العمل نشان خواهد داد، چون خود را
شریک غم ها و شادی های ملت خود میداند. فراتر از آن
نیز هر کدام از ما به نوبه خود میتوانیم با تقسیم کردن
تجربیات خود حتی در پیشگیری از آسیب ها نیز اجتماع
را توانمند تر سازیم. من معتقدم هنر میتواند
جنگی را جهانی کند، میتواند بازتابی از فریادهای همه
ستمددیگان باشد و با انعکاسی به حرکت های ملت نیرو
بپشند. یک هنرمند در هر زمینه ای ، از هنرهای
تصویری تا مجسمه سازی و نقاشی همیشه میتواند با
نگاهی دلسوزانه به مضلات جامعه بینگرد و با هتر خود نه
تنها خشم ها و پلیدی ها را بازگو کند بلکه برای دردها و
خشم ها مرحم نیز باشد و بقول مارتین لوثر کینگ میتواند
از کوه یاس، سنگ امید استخراج کند.

هدف من در انتخاب رانه و کلام حقایق و واقعیت های
دردهای ملتی را فریاد کردن بوده (تند باد حاده ها: من
و تو در تند باد حاده ها، هزار مرتبه اوج و حضیض ها
دیده ام، میوش چشم امید از وطن، که ما زین بیش به
عمر خوبیم چه ضد و تقیض ها دیده ایم...)، بیدار کردن
و حق طلبی برای فردایی بهتر بوده (شرطنج : یادشون
رفته که اون شاه که به صد مهره نمی باخت، تاج و از
سرش تو میدون لشکر پیاده انداخت...)، زیرسواحل بدن
خود باوری های کاذب و فرهنگ بیمار یک ملت بوده
(دیوار؛ تو راه مر است، من راه تو را بسته، امید رهایی
نیست وقتی همه دیوارم...)، توانمند کردن ملتی با
قدرت عشق بوده (شتاب: در این خواب بد بد، من و تو
خوب خوبیم، من و تو شرق و غربیم ، شمالیم و جنوبیم،
نترس از این سیاهی، تو شبایی مگه نه؟ نترس از مرگ
دریا، خود آبی مگه نه؟...). با این هدف و آرزو که روزی
برسد که هر ایرانی آن طور که شایسته یک انسان است
بیاندیshed و آنطور که شایسته یک بشر است زندگی کند.
با اینکه معتقدم هنر و سیاست میتوانند همگام باشند
اگر هردو در خدمت ملت حرکت کنند، اما همیشه این
تصور را داشتم که سیاست تأم بوده با پنهانکاری و انکار
و هنر با آشکار کردن و حقایق و واقعیت ها را انعکاس
دادن. قدرت هنر نادیدنی ها را دیدنی کردن است، پنهان
ها را آشکار کردن است، از بدترین گذشتن و بهترین را
طلبیدن است، و هیچ قدری بغير از قدرت عشق نمی
توانند این چنین عمل کند. قدرت هنر در پس زدن
مزهایست و همصدایی با ملتی که تشنئه غذای روح است
و آرامش. امروزه همه مردم جهان به دور از هر رنگ و
رنگ دین و آینین، کنار هم زیستن را می خواهند و
معتقدم هنرمندان میتوانند با تخصص خود در هر زمینه
هنری نقشی مثمر ثمر در این مسیر ایفا کنند. معتقدم
باید از دیدگاه های سنتی و کلیشه ای گذشت و همه ما
باید با دل هایمان و نه با عقایدمان در کنار هم یکصدا

نیست، شاید این بن بست، شاید این دیوار را خود با
دست های خود ساخته ایم....

هر روز این نکته برایم روش تر و گویا تر میشود که تا
ماهیت حقیقی خود را نشناشیم آزادی را نخواهیم
شناخت. تا خود را رها نسازیم، جامعه مان رها نخواهد
شد. سرعت هم نیست، هدف و مسیر و بروخوردی آگاهانه
پیوسته و اصولی همیشه کارساز بوده. عجلانه و نا آگاه
خواستن شاید به مراتب پیرانگر تر از راک و خاموش
نشستن هم باشد. بقول شکسپیر، گذشت زمان برای آنها
که منتظر می مانند بسیار کند، برای آنها که می هراسند
بسیار تند میگذرد ، اما برای آنان که عشق می ورزند ،
زمان را آغاز و پایانی نیست...

قرن بیست و یکم با فروپاشی دیوار برلن آغاز شد. دیواری
که به دست ملت شکافته شد و به دست همان ملت
سرزمینی و یا شاید باید گفت جهانی آزاد آفریده شد.
جهانی که در آن هر فرد در احقاق حقوق طبیعی خود
منتظر نشسته و اصرار می ورزد. جهانی که در آن بشر
جایگاه انسانی خود را یافته است و با خون خود از آن
نگاهداری میکند. فروپاشی دیوار برلن فقط مردم برلن
شرقی را آزاد نکرد، چون به نظر من آزادی مُسری است.
همانطور که در تحولات این چند سال در خاورمیانه
مشاهده میکنیم، آزاد شدن هر انسانی در هر نقطه جهان
گام تازه ای در راه آزادی همه انسانها در سراسر جهان
است. در یک چنین لحظات بحرانی چگونه میتوان دغدغه
نداشت؟ چگونه میتوان خاموش ماند؟

باز به قول فروغ فرخزاد که میگوید:

میتوان چون صفر در تفرقی و جمع و ضرب
حاصلی پیوسته پکسان داشت
میتوان چون آب در گودال خود خشکید
بیش از اینها آه، آری

بیش از اینها میتوان خاموش ماند...

هر روز و هر لحظه آسیب های اجتماعی به عنایون
مختلف در سرزمین ماقربانی میگیرد، نسل فردا ساز ما
مواجه با بیشترین خطر ها هستند. نسل فراموش شده ای
که نه کودکی کرده اند و نه امیدی به دوران بزرگسالی
خود دارند. نسلی که جرم جوان بودنش همان جرم
زندگی کردن در زندانی به نام ایران است. نسلی که با
جوخه آتش و طناب دار بزرگ شده، نسلی که مرگ و
نفرت به آن تحمیل شده و نسلی که انگیزه زندگی کردن
از او بوده شده. چگونه میتوان در چنین زمانی ، که دیگر
اثری از عرفان و معنویت و آسایش و آرامش نیست بی
دغدغه بود؟

یکی از پیام های نلسون ماندلا را بیاد می آورم که
میگوید هر روز صح در آفریقا وقتی خورشید طلوع
میکند یک غزال شروع به دویدن میکند و می داند که
باید سرعتش از یک شیر بیشتر باشد تا کشته شود، هر
روز صح در آفریقا وقتی خورشید طلوع میکند یک شیر
شروع به دویدن میکند و می داند که باید سریع تر از یک
غزال بود تا از گرسنگی نمیرد، مهم نیست غزال هستی
یا شیر، راز بقا در این است که با طلوع خورشید دویدن را
آغاز کنی...

در ادامه پرسش پیشین، آیا شما خودتان را بعنوان

سعی کردم تا تمام تجربه و انرژی ام را ببیشتر از یک پیام بهبودی برگزاریم . این دقیقاً همان الگویی است که میتوان برای دستیابی به جامعه ای سالم، آزاد و پویا دنبال کرد. در سرزمین من هم، بی مسئولیتی مسئولین، نقض بیکران حقوق بشر، کوتاهی در خدمات اجتماعی، برهم کوچتن جنبش های خود جوش و سعی در خاموش کردن نعره های سکوت هرگز تخواهد توانست حرکت هم میهنانم را سسوی آزادی باز دارد. با اینکه سانسور، که اگاهی دهنده و بهبودی دستیابی به اطلاعاتی که در مسیر بهبود جامعه تهیه کرده باشد میشوند. خلاً اگاهی های لازم بخصوص در رابطه با آسیب هایی که با پیشگیری صحیح میتوان تخریب آنها را کاملاً کنترل کرد باعث شد که بدنبال راهکارهایی باشیم که اطلاعات لازم را به هر وسیله و موجود در اختیار هموطنانم بگذارم . قدرت اگاهی را بیکران می داشم و معتقدم اگاهی کلید رهایی از آسیب هاست. بدیهی است که باید همیشه به دنبال پیشرفت و تحول بود ، چرا که در غیر اینصورت درجا زده ایم، امروز دیگر نمی توان در انتظار تحولات تاریخی بود، دنیای خاکی امروز لحظه به لحظه شاهد جریانات تاریخی است و اگر با زمان حرکت نکنیم، اگر با نیض جامعه حرکت نکنیم نمی توانیم کارساز و آینده ساز باشیم.

هدف ما خدمت است و امید من از سرآغاز فعالیت بنیاد آینه این بود که عزیزانی که مایل به پاری رسانی به هموطنان در دمند خود هستند به ما بپیوندد. همیشه می گوییم آینه پلی است میان توامندان و نیازمندان. امید من این بود که فراتر از خواستن، هموطنان من آستین بالا زده و در عمل همدلی و همباری کنند. عزیزانی که مایلند در این راستا با ما همگام و همراه باشند میتوانند با ما تماس بگیرند و به ما اطلاع بدھند که توانایی هایشان چیست، که در چه زمینه ای مایلند به هموطنان خود کمک کنند. ما کالایی برای فروش نداریم، هدف ما اگاهی، آموزش و پیشگیری است، هدف ما مرحم گذاری است، توامندت سازی است و ارائه راهکارهای سازنده و سالم. آنان که مثل ما معتقدند که زخم های جامعه متعلق به فرد ماست و آزادی و سلامت خود را در گرو آزادی و سلامت جامعه بدانند، میتوانند با ما تماس بگیرند و پیشنهادات و راهکار های خود را با ما در میان بگذارند تا بتوانیم فراتر از پیام رسانی در عمل خدمتگذار باشیم.

هر کدام از تاریخهایی که تهیه کردیم به یک گوشه از اهدافم تخصص داده شدند. تفکیک مسائل مورد نظر کار مخاطبین را راحت تر میکند و با در نظر گرفتن اینکه تاریخهایی های من در ایران فیلتر شده اند، داشتن چند تاریخهای راهکاری است برای نگاه داشتن یک پل ارتباطی اخیرین اخبار آسیب های اجتماعی، مطالب آموزشی و برنامه های تلویزیونی آینه در رابطه با آسیب های اجتماعی است، تاریخهایی بهبودی است برای جلسات مجازی که به منظور مشارکت راهیان دنیا بهبودی و خانواده ها با بهبودیافگان تهیه شده. تاریخهای بهبودی هم حاوی اطلاعات جلسات ۱۲ قدم در سراسر ایران و جهان است. با من از ایران بگو هم و بگو لگ من است که در کنار فیس بوک آینه و کانال تویتر من به منظور تبادل نظر و بیان دلمغفوی های من و ما در

فقط در این شرایط است که میتوانیم قدم بسوی دنیا بهبودی برگزاریم . این دقیقاً همان الگویی است که میتوان برای دستیابی به جامعه ای سالم، آزاد و پویا دنبال کرد. در سرزمین من هم، بی مسئولیتی مسئولین، نقض بیکران حقوق بشر، کوتاهی در خدمات اجتماعی، برهم کوچتن جنبش های خود جوش و سعی در خاموش کردن نعره های سکوت هرگز تخواهد توانست حرکت هم میهنانم را سسوی آزادی باز دارد. با اینکه سانسور، که ای از ایزراهای سرکوب در وطن ماست، و در همه زمینه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سانسور بیداد میکند. نوامبر ۲۰۰۹ سازمان ملل ایران را یکی از فاسد ترین کشورهای جهان در زمینه فساد در بخش های دولتی رده بندی کرد. شرایط ناسامان، دیکتاتوری، ظلم و پایامی حقوق انسانی همیشه بوده و هست، اما من بیش از هر چیز ، اعتقاد دارم که آنچه سرونشت ما را تعیین می کند ، شرایط زندگیمان نیست ، بلکه تضمیم های ماست ، بخصوص که می بینم به راستی میان آنچه باید باشد و نیست، عجب فرسوده دبیواری است دنیا... در این جنبش شاید روزگارانی به طول انجامد اما خاموش نخواهد شد چرا که این حرکت خود جوش و صلح طلب ، طالب حق است و برق و برای همیشه با تاریخ گره خورده است. حال بیایم ببینیم هر کدام از ما چگونه میتوانیم توانایی های فردی خود را پایه های استوار توانایی های جمعی جامعه نیست، بباییم به جای دعا و آرزو، به اگاهی و حقیقت دل ببنديم، به جای انتظار و معجزه، به همت و همدلی دل ببنديم، چون آینده ما در گرو توانسته ام، می توانم و خواهم توانست، زیرا می خواهم است. اما هرگز تباید فراموش کرد که آزادی یعنی قبول مسئولیت ، و متأسفانه این چیزی است که بسیاری از ما از آن می هراسیم. یقین دارم که اگاهی بهترین راهکار است، اگاهی از بیماری های فرهنگی، اگاهی از آسیب های اجتماعی، اگاهی از ماهیت خود و اگاهی از تجربیات تاریخی. این پیام نادر شاه افسار را بسیار دوست میدارم که میگوید: خردمندان و دانشمندان سرزمین ام، آزادی اراضی کشور با سپاه من و تربیت نسل های آینده با شما، اگر سخن شما مردم را آگاهی بخشد، دیگر نیازی به شمشیر نادر ها نخواهد بود.

لطفاً توضیحاتی در مورد بنیاد آینه و سایر فعالیت های خود بدھید.

مشغولیات من امروز در کنار فعالیت های هنری، که این بخش نیز به موارف فعالیت های هنری پیش میروند، این روزها معطوف شده به اهداف بنیاد آینه ، بنیادی که برای اگاهی رسانی و پاری به جامعه زخمی ایرانی پایه گذاری شده است. بنیانگذاری این سازمان بازتابی است از هدف من که سالها بود بدنبال مرحمی عملی بر زخم های جامعه در آتش نشسته هموطنانم بودم. بشر دوستی را در عمل زیبا میبینم و قدرت عشق را در لمس و بازگو کردن دردها و پیدا کردن راهکارهایی برای مرحم بودن و برآوردن نیازهای جامعه. در این بخش از زندگی دوست میدارم صدا و انرژی ام را تبدیل به وسیله ای برای مبارزه با آسیب های اجتماعی که هموطنانم در سراسر دنیا با آنها دست و پنجه نرم میکنند کنم . تلاش من این بوده که بنیاد آینه حامی حقوق انسانی هموطنانم باشد. از شروع فعالیت بنیاد تا کنون

فریاد شویم. بیش از ۴۰ سال پیش سفری عرفانی را در جاده ای بی انتها آغاز کردم که امروز آن را تلفیقی از دنیای هنر و فعالیت های اجتماعی می بینم و امروز رابطه عاطفی عمیقی که با مخاطبینم ، با هموطنانم دارم و عشق بلاعوضی که هدیه تک هم میهنانم است، همه توشہ راه من هستند. اما یادمان نزود که ذره بین تنها زمانی می سوزاند که تمام نور خورشید را در یک نقطه متمرکز می کند، همایشی و همدلی تمام اشخاصی که به هر دلیل این شناس را دارند که میکرفن خود را از مردم هدیه گرفته باشند، اشخاصی که هدفمند در تخصص خود گام برپارند، بخصوص در دنیای هنر، آن زمان قادر خواهند بود که آزادی را فریاد کنند و انسانیت را آواز... در زمانیکه در سرزمین مان پیر و جوان، زن و مرد از تأمین و امنیت اجتماعی و از اساسی ترین حقوق انسانی محرومند، زمانیکه جوانان ما بهای آزادی و تغییر را با خون خود می پردازند، زمانیکه بیان حرف حق و آزادی اندیشه و مذهب محکوم است، باید بباییم از شیارها و شکاف ها و تعلقات و القاب بگزیریم و با تعهدی اجتماعی و با احترام به یکدیگر در کنار هم گام برداریم.

نظرتان راجع به اوضاع گنونی جنبش های اعتراضی چند سال اخیر مردم ایران چیست؟ چه انتظاراتی از آن دارید و چه انتقاداتی را به آن وارد میدانید؟

داشتم به این نکته فکر میکدم که یکی از تفاوت های باز رسان با موجودات دیگر ابزار ساز بودن انسان و تغییر پذیری اوتست ، اما این نکته را هم نمیتوان فراموش کنم که انسان فقط برای تهیه کردن ابزار زندگی و مدارا با مسیر زندگی کوشش میکند تا جایی که خود، زندگی، و اصولاً زندگی کردن را از یاد برد است. بعد به این نتیجه میرسم که تنها مانعی که بر سر راه ما انسان هاست شاید از خود بیگانگی ماست.

در طول تاریخ هم دقیقاً می بینیم قدرت پرستان به روش های بسیاری ملت ها از خود بیگانه کردن. وقتی معیاری برای حق نداری به بازی گرفته میشوی، ملتی که از خود و حقوق خود بخود میگذرد است و توانایی های خود را نمی شناسد و یا شاید آنها را فراموش کرده است همیشه مورد ستم نیروهایی که فکر می کنند از او تواناتر و قوی تر هستند قرار گرفته اند. اما نه تنها تاریخ، بلکه آنچه امروز لحظه به لحظه در خاورمیانه شاهد آن هستیم به کرات ثابت کرده است که نه تنها برای آزادی طلبی نیازی به رهبریت نیست، بلکه ملت ها میتوانند با دست های خالی سرونشت خود را دوباره بنویسند. عجیب است که چقدر این اندیشه با دنیای بهبودی همگام است، دنیایی که برای دستیابی به آن رهبریت وجود ندارد و تنها آزادی و بهبودی را متعلق به کسانی میداند که آن را با تمام وجود می طلبند و صادقانه و عاجزانه آن را می خواهند.

هر ویرانی با خود یک رویش و یک تولدی دوباره به همراه دارد. همیشه در دنیای بهبودی گفتیم که قدم اول برای رسیدن به آزادی و بهبودی آن است که باید اول اعتراض کنیم که در مقابل بیماری شکست خوده ایم و در خود فرو پاشیدیم و خسته از روند تکرار و انکاریم.

همسایه شرقی

شعر اموز افغانستان، متفاوت از آنچه بوده متاثر از تجربیات شخصی، سیاسی و اجتماعی اموز جوانان این کشور به همراه کوله بار سترگی از گذشته است. تجربیات بکری که در کنار عشق، از انتشار می‌گوید. سه رهاب سیرت شاعر معاصر افغان از شاعران موفق این عرصه است. سروده‌های وی می‌توانند ترجیحاتی از لحظه‌های جوانان این کشور باشد. وی، متولد ۱۳۶۹ خورشیدی در استان بلخ افغانستان است. نخستین چمومعه شعر سیرت به نام خوارهای حسود ز سوی اخمن آزاد تویسته گان بلخ در بخار سال ۱۳۸۸ خورشیدی منتشر شد و دوین چمومعه شعر وی به نام دوری پرنده نیست که برگردد در زمستان سال ۱۳۸۹ منتشر گردید.

لهم برو خدا درون هم از راه خواهی بر است
بهر گلو ارسو خدام از صدای پیر است
از گام هار سلیمانی و نظر خوارهای داده
دھیز خار گیع الشاخهای خاپر است
دیواره، سلک، پنجه، هصر دار و دار!
... خرید طوق خاسته از راه پیر است
لهم برو خدا غایمه هم از هم برو خادمه
گرد سر کنکه ام از طایه بر است
از طفس راه آدم، حیب خاصه
از تکه گرد و گفت و سیم و بند پیر است
صلم اگر پر زندگرام از غله بر است
صلم اگر پر زندگرام از غله بر است

گشک بود سو کسر نیز بهبهانی طرف خارشود و عالم ترا
گذم که دوباره نثاره کنم با عرض هار خود بر عالم ترا
لکر کنم کوچه هار شاهی بر سر قدم هار شو غایمه زور و
ناگیع بر زیم چنان الدرس ایش کرد، پر و بال ترا
لکر کنم برسود رکنکه هاست دلخواهی راح کشند سلطان
لکر کنم گرچه لطف اداره مرضور سلطان گاشان را
بسد نسبه دلسته از صفات رفته در شهر شاه کلم پدر
پیش از آن، مکنوت فرع نیز از هم گورست تبدیل عالم ترا
گذم رسته دوباره رفعت را گردید هار کسر شد، برند
گذم رسته خودم سوزر اتم پیر هم خارشداران ترا

رابطه با سرزمین مان به هموطنانم ارائه شده. به این نهش شما حق انتخاب دارید که در مورد مسائلی که مورد نظر شماست به هر کدام از تاریخ‌ها سری بزنید.

یکی از اهداف اولیه آینه‌آگاه ساختن اجتماع به این امر بود که بیماری اعتیاد یک مشکل اخلاقی نیست، بلکه یک بیماری است، و یک بیماری جهانی است. همه میدانیم که مواد مخدر در دست مافیایی قدرت در سراسر جهان توزیع می‌شود، و میدانیم که این نکته احتساب ناپذیر و انکار ناپذیر است، و دلالتش را هم میدانیم.

هیچکس از این بیماری مصون نیست، و هر روز آمار اعتیاد در میان همه قشرهای جامعه، از هر جنسیتی و طبقه مالی و هر گروه سنی از قریبانی این بیماری می‌باشد. امروز آمار رشد اعتیاد حتی در دیستان ها نیز بالا رفته، نه فقط در ایران، بلکه در سراسر دنیا. بهترین خریدارها جوانان و نوجوانان هستند که با بیش از ۵ هزار نوع مخدوهای شیمیایی مرگبار روبه هستند. در کنار این مادر آسیب‌ها، به دیگر مضاعلاتی چون بیماری ایدز، کودکان کار و خیابانی، دختران فراری و مشکلات هوطنان پناهنه نیز می‌پردازیم که همه جامعه ما را زخمگین کرده‌اند.

یکی دیگر از فعالیت‌های آینه که مثال بارز موقوفیت یک حرکت جمعی و پیرایی است که با قدرت عشق بلا عوض اوج گرفته گرده‌هایی را هیان دنیای بهبودی است. تلاش من بر این بوده که هر سال، هر چه باشکوه تر آن را در اقسام نقاط اروپا برپا کنیم. امسال این گرده‌هایی در لندن و المان با حضور راهیان دنیای بهبودی و خانواده‌ها و عزیزانشان که از سراسر اروپا به ما ملحق شده بودند، روزنه‌ای بود برای آگاهی رسانی و پیام رسانی به آنان که هنوز از بیماری اعتیاد رنج می‌برند.

مروری بر اخبار آسیب‌های اجتماعی، تحقیقات و کنفرانس‌های جهانی در رابطه با آسیب‌ها نشانگر این نکته بسیار مهم است که رشد آسیب‌های اجتماعی در جهان به موازات نقض حقوق بشر پیش می‌برد، و این دو رابطه‌ای تنگاتگ با یکدیگر دارند. چرا که جایی که دموکراسی نیست، در جایی که مسئولین حقوق انسانی مردم را نادیده می‌گیرند، آسیب‌ها موزیانه و موریانه وار سلامتی جامعه را از بین می‌برند.

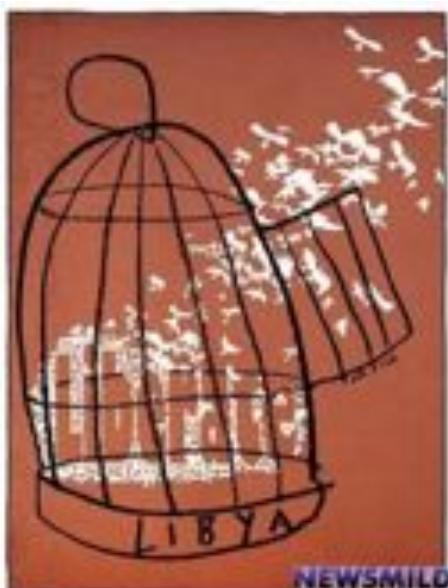
با یک نگاه کوتاه به هر گوشه‌ای این کره خاکی یک سفر کنید، رشد آسیب‌ها را ببینید، نقض حقوق بشر را مشاهده کنید.

و سخن آخر؟

آزادی و برابری سهم ما نیست، حق ماست. اگر از مردم بخواهیم که از حق به مانند حقیقت پاسداری کنند، اگر بخواهیم زور و شکنجه را برای همیشه از سرزمین مان پاک کنیم، اگر بخواهیم از وحشت به وحدت برسیم، اگر بخواهیم از تعصب عقاید به تصاحب آزادی برسیم، اگر بخواهیم از پوچی به پریاری برسیم، اگر بخواهیم از مهم بودن به مفید بودن برسیم، اگر بخواهیم از من و تو به ما و ملت شدن برسیم، باید رهایی وطن را با رهایی از بندهای درون خود آغاز کنیم، باید یا از خواب بیدار شویم یا دیگر هرگز خودمان را به خواب نزینیم چرا که همیشه گفتند کسی خواب است را میتوان بیدار کرد، اما آنرا که خودش را به خواب زده هرگز... ما محکوم به پیروزی هستیم و شاهد این خواهیم بود که مردم ما سرنوشت این نظام را در خیابانها تعیین خواهند کرد.



این خاکر میانہ



پیش از تشکیل حزب خلق مسلمان موضع سیاسی و مصاحبه های زیادی دارد و کارنامه ایشان و خلق مسلمان را که بعداً تشکیل شد باید جداگانه بررسی کرد. پدر من چه قبیل و چه بعد انقلاب، با کشتار، خشونت و مصادره اموال مخالفت کرده و این مخالفت در مصاحبه های ایشان هم منعکس شده است. ایشان اصولاً با ولی فقیه، دیکتاتوری و استبدادی مخالف بوده و این ها را منشاً از بین رفتن حقوق اساسی مردم می دانسته است. پدر من از اولین اعدام ها بر فراز مدرسه رفاه با نقض حقوق بشر مخالفت کرد، در دوره ای شاید چندان مخالف دیگری با این اعدام ها وجود نداشت و اگر هم کسی بود متأسفانه صدای رسایی نداشت.

در دوره ای که حزب خلق مسلمان تشکیل شد جریان کردستان بسیار حاد بود، حزب خلق مسلمان از بدو تأسیس با کشتارهای کردستان، اختناق در فضای سیاسی، بستن روزنامه ها و به طور مشخص روزنامه آیندگان و این گونه اعمال مستبدانه مخالفت کرد. مخالفت حزب خلق مسلمان با نفس حقوق بشر در ثمریات این حزب که پیش از هجدهم نشیره بود و بعد از انقلاب بارها چاپ شده قابل مطالعه است. متأسفانه اغلب کسانی که اکنون مخالف دیکتاتوری هستند آن هنگام به کوره خشونت می دیدند. شادمانیم که به هر تقدير افکار یا مصالحه شان عوض شد، باید به وروغ گروهی و تک آن ها به فضای جدیدی که حقوق بشر را به عنوان یک اصل می پذیرند خوشامد گفت و امیدواریم این اقبال جمعی کسانی که در دوره ای عامل ای هوادار خشونت بودند به دموکراسی، تساهله، تسامح و حقوق بشر منتظری شود.

اجازه بدهید بخش دوم سوال را مجدداً ببرسم. حقوق بشر در دیدگاه آقای شریعتمداری و در جریانی دیگر حزب خلق مسلمان در چه بستری پذیرفته شده بود؟ در بستری انسان محور یا الهی؟

در مبحث حقوق بشر به آموزه های اسلامی و حقوق مدنی توامان اشاره می شد. به عنوان مثال پدر من در یک مصاحبه مفصل گفته اند که هم بر اساس حقوق اسلامی و هم بر اساس نظام حقوقی ایران محاکمات انتقامی پذیرفته نیست و محکمه ها باید با حضور وکیل، با تفهمی آنهم و با رعایت عدالت و انصاف صورت گیرد و در مصاحبه ای دیگر گفته اند اگر کسی صدها بار به اعدام محکوم شود خانواده اش باید در امان بماند و اموالش را نمی توان مصادره کرد. ایشان بارها هم به مبانی حقوقی و هم به مبانی اسلامی اشاره کردند. البته آن روزها این تفکیک بین مقامیه اسلامی و مفاهیم مدنی در جامعه وجود نداشت، چرا که اسلامی که در دوره سلطنت در ایران وجود داشت دینی مدنی و رومادر بود، اسلام انتقامی و پرخاشگر از ابداعاتی بود که آقای خمینی به جامعه تزریق کرد و در نتیجه امروز این تقابل بین اسلام بنیادگر و مقامیه مدنی ایجاد شد. آن زمان چنین تقابلی برای عموم جامعه تعریف نشده بود و مردم به ارزش های اسلامی و تفاوq آن با یک دموکراسی لیبرال خوشبین بودند، کمتر کسی در ابتدای انقلاب پیش بینی می کرد از جمهوری اسلامی مورد نظر آقای خمینی می گوید چنین هیولایی بیرون آید و جایی برای حقوق بشر و دموکراسی باقی نگذارد.

چرا حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان اولین گروه با حداقل از اولین گروه هایی بود که پس از انقلاب سرکوب شد؟ با این که یکی از بزرگترین مراجع تقليید آن زمان حامی این حزب و به گفته شما اعضای آن میلیونی بود.

خیلی واضح است، حزب خلق مسلمان و آیت الله شریعتمداری کم و پیش یک جمهوری مثل مدل امروزی ترکیه می خواستند که در آن هر چند ارزش های اسلامی



حقوق بشر، حزب خلق مسلمان و انقلاب ۵۷

در گفت و گو با حسن شریعتمداری

امین ریاحی

آیا حقوق بشر در جامعه ایرانی ارج داشت؟ ایرانی ها حقوق بشر را چگونه می فهمیدند؟ موضع آیت الله شریعتمداری و حزب خلق مسلمان نسبت به حقوق بشر چه بود؟ جایگاه روحانیت در دین مدنی کجاست؟ طبق روای گذشته این پرسش ها و پرسش هایی از این دست را با یکی از اقلاییون یا تحلیلگران بر جسته انقلاب ۵۷ در میان گذاشته ام، این باز، حسن شریعتمداری، فرزند آیت الله شریعتمداری و از کادر رهبری حزب خلق مسلمان به سوالات من پاسخ می گوید.

آنچنانی داشتند اما نسل جوان از آن بیگانه بود یا آشنایی کم تری با آن داشت.

شما به تساهله اشاره کردید و معتقدید جامعه ایران قبل انقلاب به دلیل فربه تر بودن طبقه متوسط و آزاد بودن زندگی اجتماعی تا حدی روادار بود. این مدارا بعد انقلاب چه شد؟ چرا گروه های سیاسی بر روی هم اسلحه کشیدند و سعی در حذف یکدیگر کردند؟ نقش رهبری انقلاب در این مورد بسیار پررنگ بود. خشونت به جامعه ایران تزریق شد، آقای خمینی هوادار قلع و قمع مخالفین و بستن دهان ها و شکستن قلم ها بود و البته چریان چپ هم نقش پررنگی داشت که همراه با چپ اسلامی به خشونت دامن می زد، اما مدت ها طول کشید که این خشونت به سراسر جامعه سرایت کند. این درست نیست که جامعه ایران را در بد و انقلاب جامعه ای خشونت محور بدانیم، به همین دلیل است که ابتدای انقلاب آقای خمینی امثال بازگان و افراد جهنه می را در دولت موقت می گذارد چرا که می دان جامعه آماده پذیرش آن حجم بزرگ از خشونت و بینایی ای که او طالب آن است نمی باشد ولی به تدریج دست به حذف آقای بازگان و نزدیکانش می زند. پروسه حذف عناصر لیبرال از حکومت، تزریق خشونت، جنگی که از سوی عراق به علاوه چند گروه سیاسی که با ترور مجوز خشونت بیشتر را به حکومت دادند همه دست به دست همه داد تا جامعه ایران به تدریج آماده خشونت شود.

در دیدگاه آیت الله شریعتمداری و به تبع آن حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان آیا مسئله حقوق بشر مطرح بود؟ و اگر این مقوله مطرح بود به معنای جهانشمول امروزی مورد پذیرش قرار گرفته بود یا به معنای حق انسان یا معنایی دیگر؟ حق انسان در آن زمان به معنای شرعی مورده توجه پدر من و حزب خلق مسلمان نبود. پدر من قبل و بعد از انقلاب،

حقوق بشر در جامعه ایرانی، چه در بین گروه های سیاسی و چه در بین آحاد مردم چه جایگاهی داشت؟ حقوق بشر در بین مردم و جامعه سیاسی ایران به عنوان یک معرض عمومی هنوز طبیعتی فلی را نداشت چرا که در حکومت شاه در مقابل گروه های سیاسی ظلم و ستم فراوان اعمال می شد اما رژیم سلطنتی در زندگانی مردم دخالتی نداشت یا کم دخالت داشت. بنابراین عموم جامعه که در حقیقت جامعه ای سیاسی نبود چندان احساس نفس حقوق شهرنوردی نمی کرد. متأسفانه گفتمان غالب جامعه سیاسی ایران هم، مبارزات ضد امریکاییست در بین گروه های چپ و مبارزات ضد استعماری در بین گروه های ضداستعماری گفتمان بود. گروه های چپ شاه را نماینده امپریالیسم و گروه های اسلامی وی را نماینده استعمار می دانستند، بنابراین به رژیم سلطنتی از دیدگاه نقض حقوق سیاسی و شهرنوردی کمتر نگاه می شد و غالباً از گفتمان حقوق بشر به عنوان اسلحه ای برای مبارزه با آن استفاده می شد تا به عنوان یک ارزش در خور احترام. با این وجود یک جریان سیاسی نزدیک به ارزش های لیبرال دموکراسی وجود داشت که پاره ای از روشنفکران و افراد سیاسی را نمایندگی می کرد. برخورد این جریان با مقوله حقوق بشر نسبتاً عمیق و اصیل می بود.

این گروه لبیرالی که شما می فرمایید تا چه حد بین عموم مردم و جامعه تأثیرگذار بود؟ آگاهی نسبت به یک قرارداد بین المللی به عنوان کنوانسیون حقوق بشر در جامعه وجود نداشت و تبلیغ هم نشده بود، اما ارزش های حقوق بشری که بسیار فراتر از این کنوانسیون است و با زندگانی بشر آمیخته، در جامعه ایران جز ارزش های پذیرفته شده بود. اگر ما این را لحاظ کنیم که در جامعه قبل انقلاب، طبقه متوسط قوی تر و زندگانی اجتماعی بسیار ازدات بود به این نتیجه می رسیم که چنین جامعه ای با ارزش هایی مانند تساهله، قبول اندیشه مخالف و آزادی های اجتماعی آشنایی داشت. البته آزادی های سیاسی مهوجور بود و این بخش بعد کودتای ۲۸ مرداد حذف شده بود، عده ای از مردم که بیش تر جز مسن ها بودند با آزادی های سیاسی



سید هادی خسرو شاهی (سمت راست)

دولت است، به عنوان مثال حوزه علمیه برخلاف آن چه امروز آقای ناصر مکارم خواسته نباید در امور احزاب دخالت کند، نباید در مجلس قانون گذاری گروهی به ممیزی قوانین مغایر با شرع دست بزنند ولی این که روحاللیون ندا سر دهنده که آدم نکشید، در کهرباک شکنجه نکنید، مردم را نابود نکنید و مالشان را نخورید وظیفه ای است که از آن غافلند. من فکر می کنم اگر یک وظیفه برای مرتعت قائل بشویم که متساقن افساد مانع عمل به آن می شود همین دفاع از انسان، حق حیات و زندگی اوست که سخت به فراموشی سپرده شده است.

شما خشونت را در درجه اول امری اخلاقی دانستید، با این حساب اگر روحانیت به صدور فتوا در امور اخلاقی سیاسی تشویق شود آیا احتمال ندارد در امور دیگری چون حق پوشش هم که ممکن است از طرف ایشان اخلاقی قلمداد شود در پی صدور فتوای سیاسی بروند؟ نه به هیچ وجه این طور نیست. اگر حق پوشش یا هر حق دیگری در قوانین ایران تصویب شود که بهینه برای حفظ حقوق شر باید هم تصویب شود، هر فتوای علیه آن جرم تلقی خواهد شد و در حکومت آینده قابل تعقیب خواهد بود. فتاوی صرفا در مقوله های مربوط به زندگانی و سلوک دین اجتماعی هستند، دینی که تضمیم گرفته از قوانین تعیین و از آن ها حمایت بکند. عرصه قانون گذاری و حقوق بشر را باید به کلی از عرصه دینی یا فتوای جدا کرد.

آقای شریعتمداری در انتهای گفت و گو لطفا اگر مطلبی مانده بفرمایید.

خیلی ممنونم که این فرصت را به من دادید، البته باید بگویم با وجود همه چیزهایی که در ابتدای انقلاب راجع به جامعه مدنی گفتیم جامعه مدنی ایران در آن دوره هم عیوب بسیار داشت و آمده پذیرش یک دموکراتی لیبرال بدون داشتن احزاب و رهبری قوی نبود. امروز هم جامعه ایران تا احزاب خود را نسازد و یک رهبری معنوی در این احزاب برای هدایت به دموکراسی آغاز نکند ره به جایی نخواهد برد. دموکراسی درختی نیست که خود به خود از جامعه ایران سر بلند کند، شاخ و برگ بددهد و استوار بماند. این مقوله احتیاج به مراقبت بسیار دارد. حقوق بشر باید تبدیل به یک تعلیم خودآگاه در بین مردم شود، چیزی که هنوز با آن فاصله زیادی داریم. البته این که دفاع از حقوق بشر گفتمان غالب گروه های سیاسی امروز شده را باید به فال نیک گفت و در اشاعه آن کوشید تا به دموکراسی درخور فرهنگ جامعه نائل شویم، هر چند هنوز در دفاع از حقوق بشر، قبیله گرایی و عدم حمایت از کسانی که مانند ما نمی اندیشند به چشم می خورد. امیدواریم گروه ها و رهبران سیاسی از این وظیفه مهم غافل نمانند.

تشکیل دولت موقت به عناصری نسبتاً لیبرال مأموریت داد. جامعه ایران در ابتدای انقلاب به هیچ وجه پذیرای حکومت اسلامی نبود، این آقای خمینی بود که با استفاده از ناگاهی مردم، کلیزی مایی که در نتیجه از میان برداشتن شاه به دست آورده بود، تنفری که مردم از نظام قبلی داشتند توانت با خدشهای فراوان مانند تبدیل مجلس موسسان به خبرگان و جایگزینی قانون اساسی قبیل با قانون اساسی ولاست فقیه حکومت اسلامی را به مردم تحمیل کند.

این پرسوه مدت ها طول کشید و

برخلاف آن چه امروزه تبلیغ می شود با مقاومت های فراوانی هم مواجه شد. مردم در ابتدای داشتند جمهوری اسلامی چیست و فقط تحت تاثیر آقای خمینی به آن رای آری دادند. اگر در نظر بگیریم که در دوره شاه سهم بخش خصوصی از اقتصاد ۲۵٪ بود و امروز ۱۲٪ است و درامد سرانه به مراتب بیشتر از حال بوده یقین خواهیم کرد که جامعه مدنی آن روز ایران بسیار شکوفاتی از اکنون بوده است. مضاف بر آن آزادی های اجتماعی هم فراوان بود، هر چند آزادی سیاسی کم بود، اما نه به اندازه حالا.

اغلب گروه های سیاسی برای این که نقش منفی خود را در آن دوره کم جلوه دهند چنین الفا می کنند آن جهه در ایران حاکم شد نتیجه جامعه عقب افتاده و عقب گرایی بود که ما در ابتدای انقلاب داشتیم، این تصور بالکل غلط است. جامعه ایران زندگانی اجتماعی نسبتاً آزادی را از مشروطت تا آخر حکومت شاه تجربه کرده بود و همچنین در دوره های مانند دوره مصدق یا دوره های ضعف حکومت مرکزی آزادی و وجود احزاب را هم تجربه کرده بود و خیلی از افراد جامعه مخصوصاً آن هایی که سنب ارشان گشته بود کاملاً این ارزش ها آشنا بودند. این حکومت و تشکیلات منتسب به آقای خمینی و بعضی از نیروهای چپ بودند که توانتند با همدمستی هم خشونت را به جامعه تزریق کنند و البته برخی از گروه های سیاسی که دست به اعمال تروریستی زندن باشند از چهارمین حزب خلق مسلمان هنگام تشکیل مجلس خبرگان جلسات علنی و آزاد می گذشتند که همه در آن سخنرانی می کردند و موثرترین مخالفت ها را با دیکتاتوری در حال زاش می نمودند. بر مبنای مرآتمنه ای که به دست عده ای که از همان ابتدای پیش از آن ها قابل تحمل تر گردد اما جون بدنه و بیشتر کادر رهبری حزب لیبرال بودند همچنان در نشریات با ولایت فقیه و اختناق به مخالفت پرداختند که این نشریات چاپ شده و در دسترس است. همچنین حزب خلق مسلمان هنگام تشکیل مجلس خبرگان جلسات علنی و آزاد می گذشتند که همه در آن سخنرانی می کردند و موثرترین مخالفت ها را با دیکتاتوری در حال زاش می نمودند. بعد از جذب دستگاه شدن تغییر کرده نمی توان درباره یک حزب قضاوت کرد. عملکرد حزب و نشریاتش در آن مقطع زمانی، کارنامه حزب را نمایان می سازند.

اجازه بدهید سوالی مرتبط با اعتراضات دو سال اخیر ایرانیان مطرح کنم. شما به عنوان یک شخصیت سکولار، پس از انتخابات ۸۸ از مراجع خواستید فتوای در تحریم خشونت بدنه در حالی که هر چند خشونت عملی سخت عقب مانده و مذموم است اما یک کنش سیاسی است. چگونه با وجود باور به آرای سکولار از روحانیت می خواهید علیه یک کنش سیاسی فتوا دهند؟ آیا نتیجه بلند مدت فتوهای سیاسی را مخرب نمی دانید؟ با توجه به این که فتوا فرادر از یک اظهار نظر معمولی است و برای مقلدین در اسلام سنتی الزام آور است و احتمالاً این الزام آوری در امور سیاسی فرادر از دین مدنی است که شما مدافعان آن هستید.

او اولاً خشونت قبل از این که کنش سیاسی باشد امری اخلاقی است و دین در درجه اول مروج اخلاق است و روحانیون حافظ ارزش های اخلاقی منبع از دینند و باید و نبایدهای اخلاقی را تعیین می کنند نه سیاسی. خشونت به معنی آدم کشی و شکنجه و از بین بردن حقوق انسانی غیر باید مورد مذمت روحانیون قرار گیرد و این کار به هیچ وجه دخالت در سیاست نیست. دین، اخلاق و همین طور سیاست پاره ای از فرهنگ است. این ها را نمی توان با دیوراهای مصنوعی از هم جدا کرد. آن چه می خواهیم جدایی نهاد دین از نهاد

جای خود را دارد ولی حکومت بر مبنای ارزش های دموکراتیک استوار است و روحانیت در حکومت دخالت نخواهد کرد اما حزب جمهوری اسلامی مبلغ اسلامی بود که بعداً به اسلام طالبانی معروف شد و روشن است که این دو خواست در یک اقلیم نمی گنجند و باید یکی به نفع دیگری از بین بود.

البته خلق مسلمان بر این عقیده بود که حتی اسلامی های اصول گرا هم می توانند در یک جامعه پلورالیستی زندگی کنند اما آقای خمینی و حزب جمهوری اسلامی و هواداران انقلابی ایشان هر کسی را که با آن ها نبود دشمن خود می پنداشتند و حق زندگانی و حیات برایش قائل نبودند. حزب خلق مسلمان یا باید در برابر این اندیشه می ایستاد و به مبارزه مسلحه به عنوان تنها راه مقابله با خشونت تحمیلی تن می داد و یا باید فعالیت خود را متوقف می کرد، دموکرایی برگزید چرا که به مساملت اعتقاد داشت و مبارزه مسلحه را راه دستیابی به دموکراسی نمی دانست.

اما در مرآتمنه خلق مسلمان سخنی از دموکراسی و حقوق بشر نیست و بیش تر در آن بر اسلامی کردن و تا حدی عدالت اجتماعی تاکید شده است. شما حزب خلق مسلمان را به عنوان مدافعان اسلامی مدنی نام بردید این تناقض را چگونه توضیح می دهید؟

زمان تشکیل حزب مرآتمنه چیز دیگری بود و نام آن هم حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان نبود، حزب خلق مسلمان بود. آقای خمینی در یک سخنرانی گفت کلمه خلق نشان دهنده بی اصلاحی و باستگی این حزب به خارجی ها است و از آن جا سپاهی ها شروع شد که این حزب کمونیستی و ضد اسلامی است و سیستمی دیگر می خواهد. آقای هادی خسرو شاهی هم که بعدها معلوم شد به حزب جمهوری اسلامی نزدیک است در هیات رهبری حزب خلق مسلمان توصیه کرد که این حزب تا حدی عدالت اجتماعی داشتند و نام ابتدایی حزب عوض شود تا برای آن ها قابل تحمل تر گردد اما جون بدنه و بیشتر کادر رهبری حزب لیبرال بودند همچنان در نشریات با ولایت فقیه و اختناق به مخالفت پرداختند که این نشریات چاپ شده و در دسترس است. همچنین حزب خلق مسلمان هنگام تشکیل مجلس خبرگان جلسات علنی و آزاد می گذشتند که همه در آن سخنرانی می کردند و موثرترین مخالفت ها را با دیکتاتوری در حال زاش می نمودند. بر مبنای مرآتمنه ای که به دست عده ای که از همان ابتدای پیش از آن ها قابل تحمل تر گردد اما جون بدنه و بیشتر کادر رهبری حزب لیبرال بودند همچنان در نشریات با ولایت فقیه و اختناق به مخالفت پرداختند که این نشریات چاپ شده و در دسترس است. همچنین حزب خلق مسلمان هنگام تشکیل مجلس خبرگان جلسات علنی و آزاد می گذشتند که همه در آن سخنرانی می کردند و موثرترین مخالفت ها را با دیکتاتوری در حال زاش می نمودند. بعد از جذب دستگاه شدن تغییر کرده نمی توان درباره یک حزب قضاوت کرد. عملکرد حزب و نشریاتش در آن مقطع زمانی، کارنامه حزب را نمایان می سازند.

آیت الله شریعتمداری در نامه ای به مراجع و طلابی که خواهان انحلال حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان بودند، این حزب را مستقل دانسته و از اعضای دو تا سه میلیونی آن سخن گفته اند، شما نیز در مصاحبه با بی بی سی در شهریور ۸۸ اعضا حزب را چهار میلیون نفر برآورد کردید. اگر همان طور که شما می گویید حزب جدای از مرآتمنه حامی جدایی دین از حکومت بوده باشد، آیا می توان این گفته را این گونه تفسیر کرد که در چند سال پس از انقلاب در ایران بین دو تا چهار میلیون نفر حامی جدایی دین از حکومت در یک حزب خاص متشکل شده بودند؟ آیا در صورت چنین تفسیری نمی توان جامعه مدنی ایران را در آن مقطع زمانی در حال شکوفایی و نسیانی دانست؟

همین طور است من عرض کردم آقای خمینی در ابتدای ورود جرات نکرد روحانیون را بر سر کار بگذارد و برای

خطاپذیر شمردن فهم دینی، مبانی اپیستمولوژیک آن ترکیب مظلوب و مفقود را فراهم آورد (سروش، ۱۳۷۹: ۳۲-۳۳) در واقع سروش، ریشه‌ی دموکراسی دینی را در پلورالیسم دینی می‌داند و ریشه‌ی پلورالیسم دینی را هم در معرفت‌شناسی دینی و تئوری تفسیر متون دینی به عقیده‌ی وی، گفتمان اپیستمولوژیک یا همان گفتمان معرفت‌شناسانه، از بیرون دین اهرمی ارشمیدسی برای حرکت دادن معارف درون دینی پیدا کرد که می‌تواند به راحتی خود را به عرصه‌ی پلورالیسم دینی، پلورالیسم سیاسی و حکومت دموکراتیک دینی بکشاند. (سروش، ۱۳۷۹: ۴۹)

همانطور که در آغاز آمد برآئیم که این تئوری را در پناه درک و فهم حقوق بشری بسنجهیم و بر اساس این پایگاه تئوریک آن را مورد ارزیابی قرار دهیم و به طور اخص ماده‌ی ۱۸ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را ملاک و معیار نقد قرار دهیم. بر اساس این ماده‌های شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجود و دین بهره‌مند شود؛ این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادات‌ها و اجرای آینین و مراسم دینی به تنهایی یا به صورت جمعی، به طور خصوصی یا عمومی است.

بر این مبنای توائیم این ادعا طرح کنیم که نگاه پالایش گرانه به معارف دینی، حتی اگر همراه با نیت‌های خیرخواهانه باشد، نتایج ناخواسته ای به بار می‌آورد که یکی از آن نتایج همانا تحدید و تهدید آزادی سبک‌های دینداری است. این که بخواهیم به بهانه‌ی دست و پا کردن توجیهات معرفت‌شناسانه برای ایجاد پلورالیسم سیاسی، دست به نفی دیگر سبک‌های دینداری بزنیم خود، کنشی توتالیتار و ضد پلورالیستیک است. نمی‌توان به دیگر دینداران گفت که شما سبک دینداری تان را تعطیل کنید تا جا برای پلورالیسم سیاسی باز شود. به عنوان مثال، سبک دینداری سنتی که نگاهی اسطوره‌ای به دین داشته و دین و شخصیت‌های دینی را در هاله‌ای از راز و افسون می‌فهمد و تبیین می‌کند، چه عامل تهدید/تحدید کننده‌ای برای دموکراسی و پلورالیسم سیاسی است؟ در جواب به این پرسش معمولاً این جواب مطرح می‌شود که حاملان این سبک دینداری، سرلوحه‌های متفاوتی را در متدھای فکری-دینداری شان لحاظ می‌کنند که غیر از مولفه‌های هستی‌شناسانه - معرفت‌شناسانه‌ی مدرن است و از این رو باید که در یک تغییر پارادایمیک سبک دینداری شان به نمونه‌های مدرن دینداری تمایل پیدا کند تا بتوان فضای مناسب برای به بار نشستن ایده‌های دموکراتیک را مهیا کرد.

ولی همانطور که آمد چنین نگاهی بر خلاف اصول پلورالیسم و جان تکثر گرایانه‌ی ماده‌ی ۱۸ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است و بلکه جدای از این حتی کنشی‌بی فایده نیز بوده و مقاصد طراحان تئوریک این طرح را نیز به بار نمی‌آورد. علی میرسیاسی در این باب به روشی می‌گویدتا جایی که به کار نظری و عملی ساختن یک مدرنیته‌ی دموکراتیک مربوط می‌شود...آنچه در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد تشکیل نهادهای اجتماعی دمکراتیک و پایدار است. یکی از جنبه‌های ضروری این کار احترام گذاشتن به درک دینی و

عبدالکریم سروش و حقوق بشر روایتی از یک قضیه غرض

آیا می‌توان پروژه‌ی فکری عبدالکریم سروش در راستای پالایش متون دینی به نفع مدرنیته‌ی دموکراتیک را پروژه‌ای غیر حقوق بشری دانست که با ادعاهای حقوق بشر طلبانه‌ی این روشنفکر دینی همراه و همخوان نیست؟ به زبان دیگر، آیا می‌توان این ادعا را طرح کرد که کوشش معرفت‌شناسانه‌ی سروش در ارائه‌ی صورتیندی دموکراتیک از دین، آزادی دینداری (به عنوان یکی از مقولات مهم حقوق بشری) را مورد هجمه و حمله‌ی ناخواسته قرار می‌دهد؟ سروش و دیگر روشنفکران دینی بر آن هستند که جدال اصلی در جوامع مسلمان جدال بین سنت و مدرنیته است و از آن جا که دین در دایره‌ی سنت و به عنوان فربه ترین جزء آن تعریف و دمکراسی مدرن نیز امری منبعث از مدرنیته بر شمرده می‌شود، پس باید که سنت (و به تبع آن دین) را مورد خواش انتقادی و پالایش جدی قرار داد تا جا برای پذیرش شیوه‌ی دموکراتیک حکومت باز شود. به زعم عبدالکریم سروش، جاگیری دموکراسی در جوامع مسلمان نیازمند این است که برخی از باورها اصلاح و یا حذف شوند، تا جایی که وی برخی از معارف دینی را معارفی ناتوان و ضعیف دانسته و بر این اساس وظیفه‌ی روشنفکر دینی را ایجاد همگامی بین اندیشه‌ی دینی و معرفت عصری می‌داند. (سروش، ۱۳۸۳: ۳۰) به عبارت دیگر، وی تحقق دموکراسی در جامعه‌ی دینی را بسته به تحولات معرفت شناختی ارزیابی کرده و روشنفکر دینی را نیز به ایجاد این تحول فرا می‌خواند. همان‌گونه که خود وی مطرح می‌کند از فواید قبض و بسط تئوریک شریعت (مهم ترین رساله‌ی معرفت‌شناسی سروش) یکی هم دادن امکان و مکانی تازه به دموکراسی دینی بوده است. وی اذعان می‌کند که تلاش وی بر این نهنج بوده است تا با تکیه دادن حکومت دینی به جامعه‌ی دینی و معرفت جاری و جمعی دینی به عقل جمعی و مقدم شمردن انسان‌شناسی و حقوق‌شناسی بر فهم دینی و تابع دانستن دین نسبت به عدل نه نسبت به درک دینی و



علیرضا کیانی

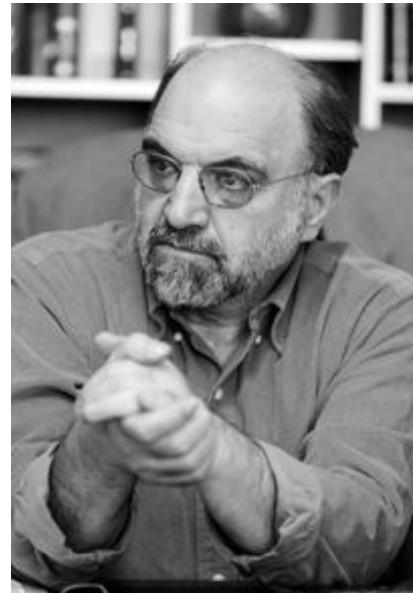
چیزهای مهمی برای داشتن جامعه ای دموکراتیک ضروری و اساسی نیستند (رورتی، ۱۳۸۵: ۱۵) و این دقیقاً نکته کلیدی است که سروش نمی‌تواند آن را بربابد، چرا که تمام هم و غم سروش به عنوان یک روشنگر دینی، پیوند آشتی بین سنت و مدرنیته بوده است، چه که اینان بر این گمانند که با آشتی بین متعلقات سنت و مدرنیته است که می‌توانیم به مدرنیته و از جمله وجوده سیاسی آن چون دموکراسی خوش آمد بگوییم. سنتی که بخش اعظمش را دین تشکیل می‌دهد و از این رو ضروری است که معارف دینی با توجه به مختصات مدرنیته و ارزیابی و پالایش شود. اما همانطور که آمد برای تحقق دموکراسی ضرورتی نیست که دست به جرج و تعديل سبک‌های دینداری بزنیم بلکه بایستی یاد بگیریم که چگونه می‌توانیم در یک جامعه ای دموکراتیک بین آن‌ها همیزیستی مسالمت آمیز ایجاد کنیم. از این روست که می‌توان سبک‌های مختلف دینداری را تازمانی که در مرز تحمل گام برندارند، سبک‌هایی قابل احترام دانسته که حق حیات اجتماعی داشته و هیچ توجیه معرفت شناسانه ای نمی‌تواند در جهت نفی آن‌ها بکوشد. ولی همانطور که ذکر شد این تمایل در جهت نقد و نفی رفتارهای متفاوت دینی به شدت در میان روشنگران دینی وجود دارد که آن‌ها را ناخواسته به سمت بی‌اعتنایی به ماده‌ی ۱۸ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر می‌کشاند. اعلامیه‌ای که خود سروش و همراهان او برای آن‌احترام قائل بوده و اصلاً بنا به ادعای خود، استدلالاتشان در جهت نقد و نفی سبک‌های غیرمدنردینداری را با هدف به بار نشستن مفاد این اعلامیه، ترتیب و تنظیم می‌کنند.

منابع:

- سروش، عبدالکریم؛ (۱۳۸۳) *رازدانی و روشنگری و دینداری*. تهران: صراط سروش، عبدالکریم؛ *قیصی و بسط تئوریک شریعت*. تهران: صراط میرسپاسی، علی؛ (۱۳۸۶) *روشنگران ایران: روایت‌های یأس و امید*. ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر توسعه رورتی، ریچارد؛ (۱۳۸۵) *اولویت دموکراسی بر فلسفه*. ترجمه‌ی خشایار دیهیمی، تهران: نشر طرح نو www.drsoroush.com

فرهنگی همگان است. بنابراین چنین فرایندی نباید در پی آن باشد که حتی سنتی ترین دینداران نیز تفکر یا باورهای خود را تغییر دهند تا دموکراسی امکان پذیر شود. صدور چنین فرمانی ریشه در نوعی تمامیت خواهی دارد و کاملاً غیر دموکراتیک است. (میرسپاسی، ۱۳۸۷: ۱۰۵) در واقع به نظر می‌رسد برای چگونگی ارتباط بین نوع رفتار دینی و تحقق دموکراسی، مرکز ثقل بحث از سمت مدنر/غیرمدنر بودن دینداری افراد باید به سمت توتالیت/بلورال بودن سبک‌های دینداری تعایل پیدا کند. در واقع بحث بر سر این نیست که یک دیندار چه اندازه از مولفه‌های مدنر بهره می‌جوید و یا چه اندازه از لحاظ معرفتی با آن کنار آمده است بلکه بحث بر سر این نکته است که یک دیندار تا چه اندازه حق است که به تحمیل سبک دینداری خود بپردازد و در واقع مساله بیشتر از آن که مبنای محتوایی و درونی داشته باشد، به صورتی دیگر رفتاری چگونگی انجام کنش‌های دینی مربوط می‌شود. گذارید رک تر سخن بگوییم، شناخت سنتی از معارف دینی – که سروش در قبض و بسط تئوریک شریعت آن را تلویحاً منسخ اعلام کرد – چه تناقض و تعارضی با تحقق دموکراسی مدنر دارد. وقته می‌بینیم که نگاه سنتی در خود کشورهای دموکراتیک اروپای غربی هواخواهان قابل توجهی داشته و دارد؟ آیا نگاه نامهربانانه به معرفت سنتی دینی خود حاوی بی‌احترامی به ماده‌ی ۱۸ اعلامیه‌ی حقوق بشر نیست که آزادی انواع دینداری را محترم می‌شمارد؟

به عنوان مثالی دیگر و در جهت تحکیم این ادعا می‌توان به یکی دیگر از نظرات جنجالی سروش در دهه‌ی هشتاد استناد کرد. وی در یک سخنرانی مهم در پاریس، مفهوم خاتمت را در اندیشه‌ی شیعی رقيق دانسته و بر این اساس، تسری عصمت انبیا به اولیا الله در اندیشه شیعه را مانع از تحقق دموکراسی در مذهب تشیع دانسته و بر این اعتقاد بوده که پاره‌ای از درک‌ها که امروز از مسئله امامت یا مهدویت و یا حتی از مفهوم خدا در جامعه ای ایرانی جاری و ساری است، سازگاری ای با حکومت پاسخ‌گو ندارد و اجازه رشد و توسعه را به جامعه نمی‌دهد. در جواب به این ادعای سروش، محمود صدری جامعه شناس ایرانی در مقاله‌ای با عنوان تأملی در باب ناسازگاری مردم‌سالاری مدنر با ولایت و مهدویت در تشیعی گوید اگر همتایان مفهومی خاتمت، مهدویت و ولایت در پهودیت و مسیحیت اصلاح شده مانع دموکراسی نشده اند



چه لزومی دارد که چنین ستاریوئی را برای اسلام و تشیع بنویسیم و باصطلاح رایج نفوس بد بزنیم؟ <http://www.drsoroush.com> وی در همان مقاله این ادعا را از منظر جامعه شناسی دینی نقد کرده و می‌گوید باری بیش جامعه شناسی دینی منطق حاکم بر جهان را نه منطق نحوی بلکه منطق کشتیبان میداند و روابط بین باورها و نتایج اجتماعی آنها را نه بر اساس منطق کلامی (لوجیکال) بلکه بر اساس منطق اجتماعی (سوسیو-لوجیکال) ارزیابی می‌کند. بیاد داشته باشیم که در این آورده‌گاه، گاه شرایط تاریخی و فکری چنین اقتضا می‌کنند که چنگچویانه ترین فرق، صلح طلب و صلحجویانه ترین باورها، جنگجو و مردم‌سالارانه ترین افکار، خود کامه و خودکامه ترین مرامها، مردم‌سالار شوند. (اگر این نگاه جامعه شناسانه را پی بگیریم، نمی‌توانیم این نتیجه را نیز در اختیار بگیریم که باورهای روشنگرانه‌ی دینی خود می‌تواند به مثابه‌ی اهرم فشاری برای سلب و طرد باورها و عقاید سنت مدارانه‌ی دینی عمل کند و همزیستی دموکراتیک سبک‌های متفاوت دینداری را با خطر توتالیتیسم فکری مواجه کند؟ ریچارد رورتی، فیلسوف فقید آمریکایی نیز اعتقادات دینی از هر نوع را به شرطی که تعصی در مورد اعمال عمومی آن مذهب در کار نباشد- را امری بی‌ربط با نظام اجتماعی می‌دانست و تنها ان را مرتبط با کمال شخصی بر می‌شمرد. به عقیده‌ی رورتی‌ی توائیم سیاست را از اعتقادات‌مان در باره‌ی چیزهای بسیار مهم جدا کنیم. یعنی اینکه اعتقادات مشترک میان شهروندان درباره‌ی چنین

ورود تماشاگران فوتیل تراکتورسازی به ورزشگاه آزادی در دیدار با یکی از تیم های پایتخت در روز هجدهم شهریورماه، هزاران تن از هواداران این باشگاه در پشت درب های بسته ورزشگاه مورد ضرب و شتم شدید نیروهای ضد شورش قرار گرفته و عده زیادی نیز بازداشت شدند و پس از اتمام این مسابقه نیز، نیروهای انظامی شهر های مختلف آذربایجان که به حالت آماده باش در آمده بودند با حضور در خیابان ها اقدام به ضرب و شتم مردم این شهرها نمودند.

همچنین یکی دیگر از مهم ترین رویدادهای مهم نقض حقوق پسر در این ماه، نقض امنیت اطلاعات هزاران کاربر ایرانی توسط خرابکاران سایبری بود. برهمین اساس دولت هلنند با انتشار گزارشی اعلام کرد، در پی سرقت و جعل گواهینامه های شرکت هلندی دیجیتوار (DigiNotar) ارتباطات اینترنتی نزدیک به ۲۰۰ هزار نشانی اختصاصی کامپیوتری (آی‌پی) در ایران ممکن است با رخنه و نفوذ مواجه شده باشد. این حمله اینترنتی که منجر به افشاء اطلاعات سیاری از کاربران اینترنت در ایران شد، حسب شواهد و سابقه، احتمالاً توسط دولت ایران و به منظور استراق سمع شهروندان از طریق مسنجرها، شبکه های اجتماعی و غیره سورت گرفته است؛ هرچند که آن ها این اتهامات را نپذیرفتند.

گروه تحقیق سازمان ملل نیز در شرایطی در رابطه با ناپدید شدن قهری اقیانوس میرحسین موسوی و مهدی کروی و خانم ها زهرا رهنورد و فاطمه کروی خواهان پاسخگویی دولت جمهوری اسلامی نسبت به محل نگهداری و رعایت حقوق آنها شده است که، خبرها حاکی از انتقال مهدی کروی، از منزل شخصی اش به مکانی دیگر است.

سیر سعودی اعدام ها هم که از اواسط شهریورماه آغاز گشت، به اعدام روزانه بیش از ۵ و نیم تن طی ۱۷ روز منجر شد و این در حالی بود که در شهریورماه با کاهش نسبی اجرای حکم اعدام در کشور مواجه بود و طی اخبار منتشر شده، ۴ تن اعدام شده بودند. بایستی منذک شد که ۳ موردار اعدام های اجرا شده در شهریور ماه مربوط به همگنسگرایان و در هواز بوده که یکی از مسئولان قضایی از اتهام ایشان تحت عنوان اعمال منکر و خلاف شرع نام برده است. کمپانی کانکرین (KONECRANES) نیز در شرایطی به عنوان پنجمین سازنده ی جرثقیل که در واکنش به درخواست اتحاد اعلیه ایران اتمی (UANI) از ایران خارج می شود، به معامله با ایران پایان داده که پس از انتشار تصاویر اعدام کوشا پارسا مطلق، عامل قتل پل میریت تهران در ملاععما، دستگاه قضایی- امنیتی نشان داد از راه های دیگری منجمله داربست زدن نیز برای اعدام شهروندان بهره می گیرد. هرچند که در اواخر تیرماه سال جاری نیز از اتوبوس برای اعدام سه نفر در میدان آزادی کرمانشاه مدد جسته بودند. البته در این هام افاده دیگری نیز در ملاععما اعدام شدند که به عنوان نمونه باید از علیرضا ملاسلطانی، که به اتهام قتل روح الله داداشی، از قوی ترین مردان ایران و جهان، در کرج و در سن ۱۷ سالگی به دار اویخته شد؛ یاد کرد. در این باره نماینده دادستان با اعتراض به این مهم مدعا شد که نامبرده از نظر بلوغ شرعی به سن ۱۸ سال رسیده بود. این در حالیست که در هیچ یک از قوانین بین المللی چنین توجیهی قابل پذیرش نیست.

در رابطه با اجرای وسیع احکام اعدام توسط دستگاه قضایی- امنیتی بایستی به اعدام های گروهی صورت گرفته در زندان رجایی شهر و اوین نیز اشاره کرد، بدین صورت که طی تها دو روز دستکم ۲۶ تن از زندانیان عادی محبوس در زندان قزلحصار کرج با انتقال به دو زندان مذکور، به جوچه های اعدام سپرده شدند.

بازتاب مسائل حقوق بشر در رسانه ها و شبکه های



روزه ادامه یافت که این حزب سیاسی با انتشار بیانیه ای در راستای حل مسالمت آمیز مسائل موجود، اعلام آتش سی یکجنبه کرد هرچند که در مقابل سپاه پاسداران این آتش سی را نپذیرفت و حتی تا بدان جا پیش رفت که با پخش اعلامیه در سلماس از شهروندان کرد این شهرستان خواست که با در دست گرفتن سلاح به هنگ نیروهای پذاک بروند. هم چنین یکی از فرماندهان نظامی درگیر در مناقشه شدن دست کم ۳۰ تن از نیروهای نظامی درگیر در خواسته های غرب و شمال غرب کشور در طی درگیری های بعد از ماه رمضان خبر داد.

از سوی دیگر پس از رد طرح دو فوریتی آبرسانی به دریاچه ارومیه از جانب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و فراخوان اعتراضی فعالین سیاسی- مدنی آذربایجان، برخی شهرهای استان های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل ناز ام شد. این نازاری ها با برخورد نیروهای امنیتی و انتظامی با شهروندان معارض از آغازین روزهای شهریورماه شدید و به بازداشت صدها تن انجامید. این برخوردها البته به همین مسئله محدود نشده بلکه نیروهای امنیتی با به خشونت کشیدن تجمعات مسالمت آمیز مردم (علی الخصوص در روزهای پنجم و دوازدهم شهریور ماه) علاوه بر تخریب اموال عمومی، با پرتاب گاز اشک اور و ضرب و شتم، موجب زخمی شدن بسیاری از ایشان شدند. همینطور بدنبال ممنوعیت

نهاد آمار، نشر و آثار مجموعه فعلان حقوق بشر در ایران بر اساس برنامه ماهانه خود که بیش از ۱۸ ماه از آغاز آن می گذرد، اقدام به انتشار گزارش آماری ماهانه از وضعیت حقوق بشر ایران ویژه شهریورماه ۱۳۹۰ نمود.

در این نوشтар ۲۲۲ گزارش حقوق بشری منتشره شهریورماه در ۱۱ رسته حقوقی موره بررسی قرار گرفته است. و علاوه بر تلاش برای ارتقای دقت گزارشات تلاش شده است جنبه های آموشی نیز در گزارش تقویت شود. بررسی حقوقی اخبار و گزارشات مهم و پرداختن به گزارشاتی که بیشترین و کمترین توجه را به خود اختصاص داده است در کنار استفاده از محاسبات آماری و نموداری را باید از دیگر نکات برجسته این گزارش دانست.

خلاصه این گزارش در ذیل آمده است:

ارزیابی عمومی در مورد اخبار نقض حقوق بشر در شهریورماه

شهریورماه سال ۱۳۹۰ در حالی به پایان رسید که، کما فی سابق نقض مستمر حقوق بشر در حوزه های مختلف در ایران ادامه دارد و این نقض شامل گستره ای از مشکلات حکوم و معضلات فرهنگی جامعه ای ایرانی است.

در ماه گذشته در گیری های نیروهای سپاه پاسداران با حرب حیات آزاد کردستان (پذاک) در حالی پس از وقفه ای ۱۰

اجتماعی

در این قسمت از گزارش کوشش شده مسائلی مطرح شود که در رسانه ها و شبکه های اجتماعی بازتاب گسترده ای یافته. این موارد علیرغم اینکه بعضاً حجم کمتری از نقض حقوق بشر را در قیاس با سیاری از گزارش های دیگر در شهرپرمانه در بر می گرفند، با حساسیت پیشتری از سوی اهالی رسانه و کاربران شبکه های اجتماعی دنیا شده اند.

یکی از مسائلی که مورد توجه رسانه ها و شبکه های اجتماعی در ماه گذشته واقع شد، حکم پنجاه سربه شلاق سمهی توحیدلو، از فعالان اصلاح طلب، به اتهام توهین به ریاست جمهوری بود. این حکم در حالی به اجرا درآمد که محمود احمدی نژاد، رئیس دولت نهم و دهم در نظام جمهوری اسلامی بارها مدعی شده است، ایران آزاد ترین کشور جهان است. ذکر این نکته نیز ضروری است که بر اساس توضیحات شخص سمهی توحیدلو این حکم اصطلاحاً به صورت نمادین مورث پذیرفته است و بیشتر جنبه ای روانی مسئله را بایستی مدنظر قرار داد.

نسرین ستوه و وکیل پایه یک دادگستری نیز در حالی از سوی شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر به شش سال حبس و ۱۰ سال محرومیت از وکالت محکوم شد که، عبدالفتاح سلطانی، یکی از وکلای وی چند روز قبل از ابلاغ این حکم بازداشت شده بود. دستگیری آقای سلطانی واکنش های گسترده ای نظیر اعتراض سازمان غفوین الملل را هم در پی داشت.

همین طور هیات نظارت بر مطبوعات، هفته نامه های شهرپرورد امروز را به علت آنچه انتشار مطالبی خارج از حدود مقرر ذکر شده و روزنامه های روزگار را به تبلیغ علیه نظام و انتشار مسایل مجرمانه کشور توقیف کرد. توقيف شهرپرورد امروز جمع آوری شماره های آخر آن از روی دکه های روزنامه فروشی، که انتشار و توزیع شده بود، نیز در پی داشت. اعتضاب صنف پارچه فروشان و قماش بازار تهران که در اعتراض به نحوه اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده از حدود سه ماه قبل به طور ملموس آغاز شده بود و در شهرپرمانه نیز تداوم داشت هم، از موضوعات جنجال برانگیز این حوزه تلقی می شود. در این اعتضاب روز شنبه پنجم شهرپرورد ماه کسبه های صنف مذکور به راهپیمایی در محوطه های بازار پرداختند که بخی از طلاقفروشان، پوشکار فروشان و فرشفروشان بازار نیز ایشان را همراهی کردند. این مهم در حالی بود که بر اساس گزارش های منتشر شده، دستکم ۱۶ تن از افراد حاضر در این راهپیمایی، به اتهام تحریک کسبه و بازاریان و هدایت آنها و سر دادن شعار، توسط ماموران بازداشت شدند.

در خصوص جمعیت کبیری که به تماسای اعدام علیرضا ملاسلطانی نوجوان ۱۷ ساله در کرج نشسته اند (بیش از ۱۵ هزار نفر) و در هنگام اجرای حکم و تقاضاهای بخشش نامبرده نیز به سر دادن شادی پرداختند، رسانه ها و شبکه های اجتماعی عموماً واکنشی منفی از خود نشان دادند و سیاری این سوال را مطرح کرده اند که چرا در جامعه های ایران این تعداد شهرپرورد علاقه مند به تماسای چنین صحنه های خشونت باری است؟

خبری که در رسانه ها و شبکه های اجتماعی مورد بحث واقع شد

این بخش نیز مربوط به گزارشاتی است که ماهانه در حوزه حقوق بشر منتشر می شوند منتها در مقایسه با سایر اخبار مشابه کمتر مورد توجه رسانه ها و شبکه های اجتماعی قرار می گیرد. عدم توجه رسانه ها و شبکه های اجتماعی به برخی گزارش های این چنین حائز اهمیت، نشات گرفته از مسائل گوناگونی مانند سیاست گذاری رسانه ها و فعالین این عرصه و همینطور سلایق مردم و مشکلات فرهنگی آموزشی جامعه است و چه بسا که این مهم با رفتار طبقه حاکم نیز

طوریکه این دانشجویان وقتی با مشخصات داوطلبی به سایت دانشگاه آزاد مراجعه می کنند، هیچ کارنامه ای و رتبه ای برای آن ها به نمایش درمی آید. معموله اینکه رئیس کمیته محیط زیست شورای شهر در گفتگویی پیرامون این موضوع گفت: هم اکنون بسیاری از دانشجویان به دلیل گرایشات سیاسی از ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر محروم شده اند. از دیگر موارد حائز اهمیت در این بخش بایستی به گزارش مستند شناسایی و معرفی محل دفن زندانیان سیاسی اعدام شده در دهه سخت در اهواز اشاره کرد. این مهم در حالی با اقبال افکار عمومی مواجه نشد که خاوران ها سند بر جسته ای چنایت عليه بشیریت هستند.

رویدادی مثبت

عباس جعفری دولت آبادی، دادستان عمومی و انقلاب تهران در پایان ماه رمضان (عید فطر مسلمانان) از موافقت رهبری نظام جمهوری اسلامی با غفو ۱۰۰ زندانی سیاسی با جرائم امنیتی خبر داد و از ساعتی پس از انتشار این خبر، موج آزادی تعداد زیادی از زندانیان سیاسی عدالت محبوس در زندان اوین آغاز شد. البته بایستی اشاره کرد که برخی از این زندانیان دوران حسیشان در هفته های آتی به پایان می رسیدند و تعدادی دیگر نیز نیمی از دوران محکومیت خود را گذرانده بودند و طبق قولانی می توانستند از حق آزادی مشروط استفاده کنند و برهمین اساس غفو لائق در مورد این دو گروه عده، محالی از اعراب نداشت.

مستندات حقوقی و قانونی برای موارد گزارش شهرپرمانه

در این قسمت سعی خواهد شد به طور کوتاه و اجمالی برخی از مهم ترین گزارش های نقش حقوق بشر ماه گذشته از لحاظ حقوقی بررسی شود. این نوشتار به دفع ارتقاء سطح آگاهی های موردنیاز جامعه و تأکید بر آموزش در کنار اطلاع رسانی به نگارش درآمده است.

در رابطه با ادامه ی درگیری های نیروهای سپاه پاسداران با حزب پیاک و عدم پذیرش اتش بس یکجانبه این حزب سیاسی، ابتدا بایستی متذکر شد که از منظر قولان حقوق بین الملل، ارجحیت به ترک فوری هرگونه مخاصمه و حل

مطابقت نماید. در این زمینه برخی از نیروهای تندروی محلی شهرستان کوار در استان فارس، در جریان تبلیغ بر علیه دراویش و برخورد با ایشان اقدام به پرتاب گاز اشک اور و تپراندازی مستقیم به سوی ایشان نموده اند که در پی آن چندین تن زخمی و یکی از دراویش به نام وحید بنایی براثر اصابت گلوله جان باخت. هم چنین این برخوردهای هدف دار موجب بازداشت ده ها تن از دراویش گتابادی منجمله مدیران و سایت مجذوبان نور و چهار تن از وکلای دراویش گتابادی فرشید یدللهی، شده است.

هم چنین محکومیت سنگین جمعی از فعالین کارگری و دانشجویی چپ در تبریز را نیز که آنچنان مورد توجه افکار عمومی قرار نگرفت؛ بایستی در این حوزه دسته بندی کرد. بر این اساس شاهرخ زمانی، محمد جراحی، نیما پوریعقوب و سasan واهی و ش از سوی شبهه یک دادگاه انقلاب این شهر در مجموعه به ۲۲ سال و نیم زندان محکوم شدند.

از سویی مدیر کل ثبت احوال استان گلستان از تیپ رسمی ازدواج ۱۴ پسر زیر ۱۵ سال و ۴۱ دختر کمتر از ۱۴ سال در این استان در پنج ماهه اول سال جاری خبر داد. وی در رابطه با دختران زیر ۱۴ سال تاکید کرد که از این تعداد ۲ مورد زیر ۱۰ سال بوده اند!

همینطور گزارشی از مقایسه های عکس های هوایی سال ۱۳۳۵ با سال ۱۳۶۵ در رابطه با مساحت جنگل های شمال ایران که به منتشر شد که نشان می داد جنگل های هیرکانی معروف هستند طی تنهای ۳۰ سال از ۳/۴ میلیون هکتار است به ۱/۹ میلیون هکتار کاهش پیدا کرده و در واقع نصف شده است.

در گزارشی دیگر نیز جوانی حدوادا می ساله، در پلخ شمال غربی میدان انقلاب تهران اقدام به خودسوزی کرد. شاهدان عینی گفتند که، نامبرده به طور ناگهانی و با استفاده از یک پارچ نیزین خود را به آتش کشیده و حاضران در ابتدا با تصویر اینکه آب بر سر خود می ریزد از اقدامش ممانعت به عمل نیاورده اند.

در استانه های سال جدید تحصیلی و بازگشایی دانشگاه ها هم سیر صعودی محرومیت از تحصیل دانشجویان به دلایل واهی شدت گرفت به طوری که تنهای در یک مورد یکصد دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد ستاره دار شدند به

مقایسه نمودار لر سازمان اسناد و اسناد میراث ایران



مجموعه فعلان حقوق بشر در ایران میزان ۳۷ درصد گزارش‌های این ماه را ارائه و مستند کرده‌اند، رسانه‌های حکومتی یا نزدیک به دولت میزان ۱۸ درصد و سایر منابع خبری-حقوقی غیر دولتی ۴۵ درصد گزارش‌ها را منتشر کرده‌اند که بدینه است بخش آمار مجموعه فعلان حقوق پسر در ایران امکان زیادی برای مستند کردن گزارش‌های سایر گروه‌های خبری یا حقوقی ندارد و در این حوزه حسب تجربه و شناخت خود عمل می‌کند.

در حال حاضر، میزان موارد نقض حقوق نسبت به ماه مشابه سال قبل ۴٪ افزایش و نسبت به ماه نیز ۲٪ کاهش داشته است.

مشروع آمار

کارگری:

در شهریور ماه سال جاری ۱۷ گزارش در مورد نقض حقوق کارگران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعلان حقوق پسر در ایران به ثبت رسید که تعداد ۱۴ گزارش از آن گزارش‌هایی را در بر می‌گرفت که مستقیماً نقض حقوق پسر نبوده ولی مرتبط به سیاست‌گذاری‌های حکومت و همینطور حقوق مدنی است. مجموع موردي این نقض حقوق بالغ بر ۲۶۴۹ مورد است.

بر اساس این گزارش‌ها ۹۵ کارگر به دلیل تعطیلی کارخانه و یا تعدیل نیرو از کار اخراج شدند، در مجموع ۳۶ ماه از حقوق کارگران در شرکت‌ها و کارخانجات مختلف با تعویق همراه بوده است که بر اساس آمار موجود بیشترین آن تعویق ۷ ماهه پرداخت حقوق کارگران متوجه اهواز بوده است.

بر اثر سوانح در محل کار به دلیل فقدان اینمی شغلی ۵ کارگر جان خود را از دست دادن و از سوی دیگر دستگاه قضایی کشور ۱ تن از فعلان کارگری را احضار و یک تن را حاکمه کرد و دستگاه امنیتی و انتظامی نیز ۲ تن را بازداشت کردند.

طبق آمار فوق و با مقایسه آن در ماه مشابه سال قبل نقض حقوق کارگران ۹٪ نسبت به سال گذشته افزایش داشته است، هم چنین نسبت به ماه پیش نیز کاهش ۱۹٪ را شاهد بوده‌ایم.

اقلیت‌های مذهبی:

در ماه گذشته از مجموع ۲۷ گزارش ثبت شده، تعداد ۱۰۳ مورد نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران توسط واحد آمار، نشر و آثار مجموعه فعلان حقوق پسر در ایران استخراج شد.

بخشی از این آمار مربوط به بازداشت ۴۹ تن از شهروندان،

مواجه می‌سازد.

از سویی دستگاه قضایی- امنیتی کشور در بسیاری از موارد حق آزادی مشروط محکومین را به رسمیت نمی‌شناسد و ترجیح می‌دهد در صورت موافقت با آزادی نیز، ایشان را تحت عنوان مشمولین غفو از زندان آزاد کند. این حق که در چهت تأدب و تهذیب اخلاقی محکومین است از طرف علمای مکتب دفاع اجتماعی نوین مورد استقبال واقع شده است.

هرچند که طبق ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز هر کس برای بار اول به علت ارتکابی جرمی به مجازات جنس محکوم شده باشد و نصف مجازات را لغو کند، این حق که در دادنامه محکومیت قطعی می‌تواند در صورت وجود شرابط معین حکم به آزادی مشروط صادر نماید.

اجرای احکام اعدام افراد زیر ۱۸ سال هم در حالی کماکان در ایران دنبال می‌شود که امروزه اکثر کشورها به قوانین مصوب جهانی لغو مجازات اعدام خصوصاً برای افراد زیر ۱۸ سال احترام می‌گذارند. در این رابطه معاهدات بین المللی حقوق پسر، هر گونه مجازات مرگ و اعدام را برای افراد زیر ۱۸ سال (در موقع ارتکاب جرم) منع می‌کنند. کنوانسیون حقوق سیاسی و مدنی، کنوانسیون حقوق کودکان، کنوانسیون حقوق پسر آمریکا و منشور حقوق و رفاه کودکان آفریقا همگی شامل ماده تبصره‌هایی در این زمینه می‌باشند.

آمار:

بر اساس گزارش‌های گردآوری شده از سوی نهاد آمار، نشر و آثار مجموعه فعلان حقوق پسر در ایران، در محدوده زمانی شهریور ماه سال ۱۳۹۰ تعداد ۲۷۰۰ گزارش از سوی حداقل ۴۴ متعی خبری یا حقوقی انتشار یافته است.

در بررسی موردي ۲۷۰۰ گزارش شهریور ماه، تعداد ۴۲۲۷ مورد نقض حقوق که ۱۶۷۷ مورد آن نقض مستقیم حقوق بنیادین بشر باحضور امر در تطبیق با اعلامیه جهانی حقوق پسر و تعداد ۲۵۷ مورد آن نقض حقوق که در عین وجود معاهدات بین المللی، نقض بنیادین حقوق بشر محسوب نمی‌شود ارزیابی شده است.

عمده موارد نقض حقوق که علیرغم تاثیر مستقیم از سیاست‌گذاری‌های حکومت، اقدام مستقیم و منظم نقض حقوق پسر را در بر نمی‌گیرد، در حوزه کارگری بوده است و حقوقی از قبیل اخراج، تعلیق، عدم دریافت دستمزد و فقدان امنیت شغلی بوده است.

بدینه است گزارش‌هایی که در بی می‌آید با توجه به عدم اجازه دولت ایران به فعالیت مدافعان حقوق بشر تنها بخش کوچکی از نقض سیستماتیک حقوق پسر در ایران است. در موضوع میزان خطای گزارش که حداقل ۳ درصد در بحث منابع پرآورد می‌شود باید اشاره کرد که ارگانهای خبری

کردن اختلافات براساس راه‌های صلح آمیز به منظور جلوگیری از آسیب به غیرنظامیان و حتی نیروهای دو طرف مخاصمه، امری بدبیهی تلقی می‌شود و اذغان رسمی مقامات سپاه پاسداران به کشته و زخمی شدن دستگم ۳۰ تن از چریک‌های کرد، نقض آشکار ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق پسر و بند ۱ ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بعنوان حق حیات، بنیادی ترین حق شناخته شده را در بر می‌گیرد.

سرکوب تجمعات مسالمت آمیز مردم در اعتراض به رد طرح دو فوریتی آبرسانی به دریاچه ارومیه هم نقض بند ۱ ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق پسر و ماده ۲۱ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد. هرچند که نابودی دریاچه ارومیه خود محبث زیست محیطی است و از آنجایی که اجزای مختلف محیط زیست به هم وابسته‌اند، هر نوع الودگی به منزله به هم خورن مناسبات پایدار با طبیعت است و در این زمینه قوانین متعددی که بیانگر حق بر محیط زیست است نیز وجود دارد که تهابه عنوان یک نمونه می‌توان به اصول ۱۴ تا ۲۴ منشور جهانی طبیعت که به نموده به کار بستن و اجرای اصول مربوط به دارا بودن حق بر محیط زیست و محافظت از آن اختصاص دارد، اشاره کرد. سد سازی‌های متعدد، خشکسالی، فاضلاب صنعتی و پل میان گذر از جمله مواردی است که متخصصان محیط زیست در رابطه با علل خشکی این دریاچه اعلام کرده‌اند.

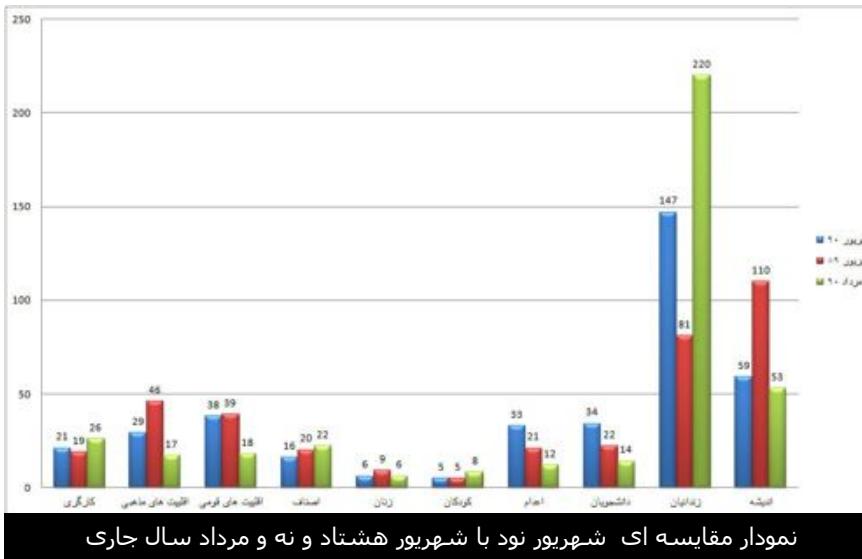
در خصوص اجرای احکام اعدام در ملاعام نیز دولت ایران اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی را که همانا عدم هتك حرمت و حیثیت مجرم است، رعایت نکرده و حق حفظ شان و کرامت انسانی ایشان را نقض می‌نماید. در مورد به خصوص اعدام همجنسگران در اهواز هم علاوه بر نقض حق، حیات حق آزادی عقیده و بیان شهر وندان طبق بند ۱ و ۲ ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق پسر نقض شده است.

همین‌طور استراق سمع و کتول رسانه‌ها از سوی ایران جدا از تجاوز به حریم خصوصی افراد، نقض صریح بخشی از بند ۱۱ اعلامیه هزاره است که آزادی رسانه‌ها برای اجرای نقش اساسی آنها و نیز حق مردم برای دسترسی به اطلاعات را ضروری می‌شمارد.

بنود آزادی دین و مذهب که نقض ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق پسر و بند ۱ ماده ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را در بر می‌گیرد و آزار و اذیت دراویش گتابادی هم سال هاست که در سطوح مختلف و به صورت هدفمند از سوی دولت ایران پیگیری می‌شود تا همچنان این اقلیت مذهبی از انواع بدینه ترین حقوق شهروندی در ایران محروم بمانند.

ازدواج کودکان و ثبت قانونی آن در کشور نیز، در ساده‌ترین حالات، نقض حقوق انسانی افراد است. این مهم در حالیست که حق رضایت آزاد و کامل در ازدواج در بند ۲ ماده ۱۶ بیانیه جهانی حقوق پسر به رسمیت شناخته شده است. در این خصوص و در راستای اینکه این امر زندگی افراد را به اشکال مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد، در مورد محرومیت داشتجویان از تحصیل نیز که معمولاً در شروع سال تحصیلی به اوج خود می‌رسد بایستی متذکر شد که هر کس حق آزادی بیان دارد و طبق بند ۲ ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی این حق شامل آزادی تخصص و تحصیل نیز می‌گردد.

هم چنین تهدید، ارعاب، بازداشت و صدور احکام سنگین برای حقوقدانان ایرانی هم علاوه بر نقض صریح ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق پسر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، موجب اخلال در روند کاری و کلای فعال در زمینه حقوق پسر شده و دسترسی به خدمات حقوقی را با دشواری





کمیته رکن چهارم

وابسته به مجموعه فعالیت حقوق پروردگار
کلوبت چالعه مدنی با همایت از کردش آزاد اطلاعات

گفت و گو با مسئول کمیته رکن چهارم

کمیته رکن چهارم از نهادهای وابسته به مجموعه فعالان حقوق پروردگار است که در زمینه حمایت از گردش آزاد اطلاعات و ارتقای امنیت کاربران فعالیت می کند. به بهانه ارائه سرویس های جدید و رایگان این کمیته و برای آشنایی بیشتر با اهداف آن گفت و گویی با مسؤول این نهاد ترتیب داده ایم که در پی می آید.

تجربه شده بود متوقف کند به واسطه امکانات فنی بالای خود نوعی از حملات را که به حملات دی داس معروف است به سرویس های ما بصورت روزمره و تمام وقت مدایت کرد این موضوع باعث اختلال و ترافیک بالا و سپس کند شدن و بعضی مواقع قطع شدن سرویس ها می شد. ما برای حل این موضوع فعالیت ها را چند ماه تعليق کردیم و نهایتاً با استفاده از راهکارهای جدید و نیروهای متخصص سرویس ها را اواخر تیرماه امسال مجدد عرضه کردیم که خوشختانه با توجه به تجربیات قبلی مشکلات سابق را داشته ایم و به خوبی توانسته ایم حملات دولت ایران را خشی کیم و حتی این تجربیات را در اختیار دیگران نیز قرار دهیم.

تا چه میزان می توانید امنیت سرویس های کمیته را تضمین کنید؟

مسلمان ما تضمین قطعی برای امنیت سرویس ها نمی توانیم بدھم، البته نه فقط ما بلکه هیچ خدمات دهنده مشابهی در دنیا امکان چنین تضمینی را ندارد. اینجا یک جنگ سایبری است و ما هم با حکومتی طرف هستیم که می تواند گواهی معترضین شرکت های دنیا مانند جیمیل را جعل کند و به دهها هزار ایمیل دسترسی پیدا کند. اما ما میتوانیم تضمین کنم که تمام تلاش خود را برای بالابردن امنیت سرویس ها داشته ایم در حدی که از استانداردهای لازم و گواهی از شرکت های معتبر خارجی پرخورداریم.

به عنوان مسول کمیته رکن چهارم در صورت امکان کارنامه مختصراً از فعالیت هایتان ارایه کنید؟

در مورد فعالیت های سال ۸۸ آماری در حال حاضر ندارم ولی در خصوص دو مرحله ۸۹ و ابتدای ۹۰ کمیته بیش از ۵ میلیون سرویس وی بی ان و ۱۱ میلیون کانکشن از طریق پروتکل ایپی ایجاد کرد و در سرویس های فعال شده از اول مردادماه ۹۰ تاکنون نیز بیش از ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار اتصال آزاد ایجاد کرده است. این آمارها بر اساس محاسبه اتصال کاربران به اینترنت از طریق سرویس ها است.

مردم چگونه میتوانند از خدمات کمیته بهره مند بشوند؟ آیا داوطلبان می توانند با این تشكیل همکاری کنند؟

تمامی شهروندان ایرانی میتوانند با مراجعت به وب سایت کمیته به آدرس <https://hraicp.org> به اطلاعات کافی برای چگونگی دریافت و استفاده از سرویس ها و همینطور آخرین اخبار کمیته دسترسی پیدا کنند. در همین سایت هم امکان تماش با وجود دارد. من از این فرصت هم استفاده میکنم و به استفاده از گان غیرخشصی که استفاده آنان مرتبط با عصر گرددش اطلاعات است اعلام میکنم ما آمادگی داریم تجربیات خود را بآنان در مقابله با حملات و امنیت اینترنت در میان بگذاریم و همچنین در صورت نیاز به آنان خدمات رایگان فنی مختلف ارایه کنیم.

برای وقتی که در اختیار ما گذاشتید سپاسگزاریم.

چه برنامه هایی برای تحقق اهداف خود در نظر گرفتید؟

با تعریف ساده، ما در حال حاضر دو بخش ارایه خدمات داریم، مخاطبان عام که از طریق دریافت سرویس های وی بی ان ۱۲۸ کیلوبایتی کمیته میتوانند به اینترنت آزاد دسترسی پیدا کنند، در این خدمات نشانی کاپر با اتصال به سرور خدمات دهنده ما در آمریکا تغییر پیدا می کند و همینطور اطلاعاتی که فرد ارسال و دریافت میکند با کدهای مخصوص به این سرور خودش میشود و در کنار این ها موسوم به ۲۵۶ بیتی رمزگاری میشود و در این ها کاربران از طریق منتشرات کمیته در زمینه امنیت اطلاعات کسب اطلاع می کنند و به نوعی آموزش می بینند و دسته دیگر مخاطبان خاص که سازمانها و ارگانهای خبری یا مدنی هستند که خدماتی چون سرویس های وی بی ان با پهنهای باند بالاتر، خدمات فنی، امنیتی، سرور و آموزش های خوبه ای تری را دریافت می کنند.

به جنگ سایبری پشت پرده اشاره کردید، توضیح بیشتری در این خصوص بدھید و همینطور فراز و نشیب هایی که کمیته با آن روبرو رو بوده است؟ دولت ایران از سالها قبل و در اواخر دهه هفتاد با جذب نیروهای متخصص تحت عنوان دعوت به کار برای ایزایران وابسته به وزارت دفاع اولین بخش های سایبری خود را تشکیل داد و از فعالیت غیرمنسجم به فعالیت سازمان یافته تغییر روش داد پس از قدمهای اول به سرعت دستگاه اطلاعاتی قدماهای بعد را برداشت و بسیاری از بخش ها مثل وزارت اطلاعات، اطلاعات سیاه و غیره نیز دارای جنین بخش هایی با کارکنان متخصص و امکانات وسیع شدند. آنها از کشورهایی مثل چین با تجربه بالا برای مقابله با گردش آزاد اطلاعات در اینترنت و کنترل آن کمک گرفتند و میلیون ها دلار را صرف خرید تجهیزات جدید کردند. با این همه و با تمام نابرابری های نیروهای مستقل و مدافع گردش آزاد اطلاعات که در واقع برآمده از عطش مردم ایران برای استفاده آگاهی بود توانته اند به خوبی در مقابل این برخوردها پایداری کنند.

ما در ابتدای کار در سال ۸۸ با همچهه گسترده نیروهای اطلاعات سپاه پاسداران به اعضای مجموعه فعالان حقوق پروردگار این اتفاق را در ۱۱ اسفند دچار اولین آسیب شدید زیرا هم نیروی فنی ما دچار ضربه شد و هم امکاناتی را از دست دادیم. منتها بعد از مدت کوتاهی به کار بازگشتم و خدمات خود را از سر گرفتیم ولی در دو مرحله بعد در طی اواخر سال ۸۹ دستگاه اطلاعاتی موفق شد با جعل هوت و ارایه گزارشات خلاف واقع از عملکرد کاربران ما، سرویس دهنگان را در اروپا و آمریکا از ادامه سرویس به ما منصرف کرد. این مشکل می تواست حل شود در صورتی که ما از پشتونه مالی مناسبی برای شکایت حقوقی و خصوصی کردن بعضی امکانات برخوردار می بودیم ولی بهر حال خدمات متوقف شد. در اوایل سال ۹۰ نیز پس از آنکه دولت ایران نتوانست ما را با جعل گزارشات مثل سابق که برای ما

لطفاً خود را معرفی کنید.

متاسفانه به دلیل مشکلات امنیتی ترجیح می دهم بدون اشاره به هویت فردی در خدمت شما باشم، در حال حاضر به عنوان مسول کمیته رکن چهارم وابسته به مجموعه فعالان حقوق پروردگار این گفت و گو شرکت می کنم.

لطفاً ضمن معرفی اجمالی کمیته، دلایل تاسیس و زمان آغاز به کار کمیته را بازگو کنید. کمیته رکن چهارم در بهمن ماه ۱۳۸۸ به صورت رسمی کار خودش را آغاز کرد. دلیل ایجاد کمیته به رسالت مجموعه فعالان حقوق پروردگار این در این نهاد مادر برمیگردد. این تشكیل گردش آزاد اطلاعات و به طور کلی دانستن را جزوی از حقوق پروردگار این می تواند با تأکید بر رکن چهارم دموکراسی که همین موضوع گردش آزاد اطلاعات را شامل می شود و نام کمیته هم در واقع اشاره ای به همین اصل است، این بخش بنیان گذشته شد.

موانع و دلایلی که باعث شد شما احساس کنید آزادسازی اینترنت میتواند یک رسالت باشد چه بود؟ همان طور که اشاره کردم عمدۀ فعالیت محوری کمیته برای آزاد ایجاد اطلاعات در اینترنت است. روشن است که با توجه به نفوذ پیش از پیش اینترنت در جامعه امروزی و همینطور ایران که ضریبی بیش از ۴۳ درصد در دوران اینترنت برای رشد دموکراسی در ایران هستیم. این مسله ای است که حساسیت های دستگاه اطلاعاتی و امنیتی دولت ایران را نیز در پی داشته است.

خیلی خلاصه بخواهیم بگوییم دولت ایران مایل نیست گردش اطلاعاتی برخلاف میل یا خارج از کنترل در جامعه شکل بگیرد. ستن و سانسور طبوعات، فیلتر حداقل ۸ میلیون وب سایت اینترنتی، ارسال پارازیت های ماهواره ای، تبدیل ایران به زندان روزنامه نگاران تنها نمونه های کوچکی از این عدم تمایل هستند.

دولت ایران با صرف میلیون ها دلار هزینه و خرد پیشرفتنه ترین تجهیزات مخابراتی تلاش زیادی را برای کنترل این شریان اطلاعاتی دارد. در واقع یک جنگ پشت پرده این اتفاق را درین اطلاعات و دولت ایران در جریان است. بنابراین از سویی ما یک جامعه با ۴۳ درصد ضربی نفوذ که بالاترین درصد کاربر در بین کشورهای خاورمیانه است را داریم که از این امکان برای آموزش، سازماندهی اعراض و تعقیب فعالیت های اجتماعی و تقویت جامعه مدنی بهره می گیرند و از سویی حکومتی را داریم که مایل است افراد را کنترل کند و اینترنت را به تهدیدی علیه شهروندان خود بد نماید. ما حتی نمونه هایی داشته ایم که شهروندی تنها به دلیل داشتن صفحه فیس بوک مجرم شناخته شده است. بنابراین در چنین شرایطی ما به این جمع بندی رسیدیم که باید با مهمه توانی که داریم به صورت سازمان یافته وارد شویم و گردش اطلاعات را به نفع شهروندان تقویت کنیم.

پرونده ویژه

شهر آب



از ایران آذربایجان ماند، از آذربایجان
تبریز، از تبریز کوی امیرخیز و از کوی
امیرخیز یک کوچه که در آن ستارخان
مقاومت می کرد، اما بعد، آن کوچه به
کوی و آن کوی به شهر و شهر به ولایت
و ولایت به کشور بدل شد.

زیست محیطی یا انتیکی؟

مرگ دریاچه ارومیه، جنایت بین المللی
محیط زیست، جامعه مدنی و آذربایجان
بحران زیست محیطی دریاچه ارومیه

گزارش

بومی مناسب برای زیست انواع پرندگان کمیاب، مناظر بکر و صنعت توریسم تنها جزئی از موهب دریاچه ای است که از سال ها قبل به عنوان پارک ملی (بالاترین درجه حفاظتی) شناخته شده و سازمان علمی فرهنگی ملل متحد (يونسکو) آن را در شمار ۹ ذخیره گاه طبیعی محیط زیست جهان به ثبت رسانده است. این روزها اما به جای این موهب سخن از تهدید ناشی از نمک های برجامانده از دریاچه ارومیه می رود. دریاچه ارومیه در حالی هفتمنی سال پیاپی خشکسالی خود را می گذراند که شیب نابودی آن با ساخت بیش از ۲۰ سد مخزنی و انحرافی در حوزه آبریز این دریاچه و احداث بزرگراه شهید کلانتری تندتر شده است. فعالیت مدنی و دوست داران محیط زیست از زمین لم بزرع و بیماری های ناشی از طوفان نمک در کم تراز نیم دهه آینده سخن می گویند.

کنش های مدنی فروردین ۸۹ و ۹۰ در اعتراض به بی توجهی حاکمان نسبت به وضعیت دریاچه ارومیه با بازداشت فعالین روپرو شد اما تنور اعتراضات زمانی گرم شد که مجلس طرح دوفوریت نجات دریاچه ارومیه را رد کرد، این در حالی بود که طرح آبرسانی به قم با بودجه بالای بی گیری می شد. رد طرح دوفوریت علاوه بر واکنش فعالین آذربایجانی با واکنش فعالین سیاسی، مدنی و دوست داران محیط زیست در کل ایران همراه بود. بیانیه های متفاوتی از سوی روزنامه نگاران، فعالین جنبش دانشجویی، نمایندگان ادوار مجلس و حامیان جنبش سبز در حمایت از اعتراضات آذربایجان و محکومیت بی توجهی رژیم حاکم بر ایران نسبت به وضعیت دریاچه ارومیه به زبان های ترکی و فارسی منتشر شد.

چند روز پس از اولین تظاهرات شهریور ۹۰ در تبریز و ارومیه، گزارشی از سوی آداب (انجمان دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجانی در ایران) منتشر شد که خبر کشته شدن سه نفر را در آن تظاهرات می داد. گزارشی که علی رغم عدم تایید، تکذیب هم نشد. آمار مشخصی از تعداد بازداشت شدگان در دست نیست اما سازمان دیده بان حقوق بشر از بازداشت صدھا تن سخن گفته و یاشار حکاکپور، سخنگوی آداب در گفت و گو با رادیو فرانسه تعداد بازداشت شدگان را بین سه تا چهار هزار نفر برآورد کرده است. با توجه به خبرها و فیلم های منتشر شده دامنه اعتراضات گسترده بوده و علاوه بر تبریز و ارومیه، شهرهای اردبیل، خوی و سلماس را هم در بر گرفته است. پس از سرکوب امنیتی اعتراضات مدنی، حکومت ایران از اختصاص بودجه ۹۵۰ میلیون دلاری برای نجات دریاچه ارومیه از طریق رساندن آب رودخانه های ارس و کردستان به دریاچه ارومیه خبر داد. طرحی که با اما و اگرهاز زیاد متخصصین محیط زیست مواجه شد. آخرین اظهار نظر مقامات بلند پایه حکومت ایران درباره دریاچه ارومیه به محمود احمدی نژاد اختصاص دارد که اعلام کرد این دریاچه هر ۵۰۰ سال به چنین وضعی دچار می شود و سطح آب آن کاهش می یابد.

حکومت ایران توانسته از هجدهم شهریور اعتراضات گسترده در آذربایجان را متوقف کند اما روند تبدیل نگین سرخ آذربایجان به صحرای سفید نمک ادامه دارد.

زیست محیطی یا اتنیکی؟

اعتراضات اخیر آذربایجان



سجاد مهر

امری که در فاجعه خشک شدن دریاچه آرال در آسیای میانه تجربه گردید و هم اکنون نشانه های آن در مورد دریاچه ارومیه شروع شده و قابل مشاهده است. کارشناسان علت خشک شدن دریاچه را در احداث بی رویه و غیر کارشناسانه سدها بر روی رودخانه های بالا دست دریاچه، صدور بیش از حد پروانه احداث چاههای عمیق در منطقه و در نهایت کاهش بارندگی جوی می دانند. این آخری بیشتر از سوی مسئولین دولتی مورد تأکید قرار می گیرد اما با توجه به اینکه دریاچه های همسایه با دریاچه ارومیه یعنی دریاچه وان در ترکیه و گوچه گول در ارمنستان با چنین مشکلی روپرو نیستند، باور آن به عنوان عامل اصلی برای مردم منطقه مشکل است.

خشک شدن دریاچه ارومیه به هر علتی که باشد و یا مسئولان دولتی هر علتی را برای آن بیان کرده باشند، از حدود ۱۰ سال پیش به صورت کمرنگ در نگرانیهای مردم منطقه، فعالین و مسئولین بومی خود را نشان داد. این نگرانیها به مرور با بی اعتمانی مسئولان و ادامه روند خشکانیدن دریاچه به اعتراضات توده ای مردم آذربایجان در شهرهای بزرگ انجامید. اولین اعتراض جدی به این مسئله روز سیزده فروردین ۱۳۸۹ اتفاق افتاد. به دعوت فعالین ملی - مدنی آذربایجانی هواداران تیم تراکتور سازی تبریز به همراه خانواده های خود از سراسر آذربایجان برای اعتراض به بی توجهی مسئولان به این مسئله بر روی پل میانگذر دریاچه گرد آمدند. جمعیت چند هزار نفری که روز طبیعت سال گذشته در کنار دریاچه ارومیه بودند با پرتاپ سنگ و هجوم پلیس ضد شورش مواجه شده و دهها نفر بازداشت شدند. تجربه سیزده بدر ۸۹ سبب

دریاچه ارومیه بزرگترین دریاچه خاورمیانه و سومین دریاچه شور بزرگ جهان است. این دریاچه گذشته از اینکه زیستگاه گونه های مختلف گیاهی نیز برای مردم آذربایجان از جایگاه ویژه ای برخوردار است. برای درک جایگاه ویژه نگین آذربایجان فقط کافی است تگاهی به جایگاه طبیعت در فرهنگ و خصوصاً ادبیات و موسیقی آذربایجان کرد. از رودخانه آراز (ارس) تا کوه حیدرآباد و از جنگلهای قره داغ تا دریاچه ارومیه، همگی سبلهای طبیعی هستند که داستانها، اسطوره ها، اشعار و ترانه های آذربایجانی زیادی مملو از عشق به آنها است. به ویژه دریاچه ارومیه که سواحل زیبای آن در طول تاریخ بسان تابلویی، خاطرات مردم منطقه را در خود حک نموده است. اما دریاچه ارومیه در حال خشک شدن است. بلورهای نمک سفید رنگ اطراف آن که تا دیروز دریاچه را عروس آذربایجان کرده بود، امروز بیشتر به کفن می ماند. حدود شست در صد دریاچه خشک شده و کارشناسان برای خشک شدن کامل آن زمان سه تا پنج سال را پیش بینی می کنند. با خشک شدن دریاچه امكان زیست گونه های جانوری و گیاهی آن از رفته و حدود ده میلیارد تن نمک در محل دریاچه بر جای خواهد ماند که با پخش آن به وسیله باد، قسمت زیادی از آذربایجان و بخشی از کشورهای همسایه را به کویر لم بزرع و غیر قابل سکونت تبدیل خواهد کرد. دما و شرایط اقلیمی را تغییر داده و با بادهای سیمی که ایجاد می شود، مسبب شایع شدن بیماری های اپیدمیک در منطقه خواهد بود.

شد که برای سال ۹۰ میدان آذربایجان تبریز به عنوان محل تجمع انتخاب شود. میدان آذربایجان تبریز بزرگترین میدان آذربایجان و مکانی است که مردم روز سیزده بدر را آنچه سپری می کنند. تجمع روز طبیعت امسال (سال ۹۰) که نسبت به سال گذشته از نظر کمی و کیفی بهتر بود باز هم با خشونت گارد و پیش پلیس مواجه شد و دهها نفر مورد ضرب و شتم و بازداشت شدند. همین تجمعات که از سوی اکثر سایتها و رسانه های مرکز گرا بایکوت شد، با تردید کشیدن انتخابات مجلس سبب گردید که برخی از راه یافتن مجلس در صدد چاره جویی برای این مستله از طریق مجلس برآیند. اما با عدم رای مجلس به دو فوریت طرح ابرسانی به دریاچه و سکوت مسئولین ارشد جمهوری اسلامی در ۲۵ مرداد ۹۰، اعتراضات حالت فراگیر تری به خود گرفت. نخست روز سوم شهریور در دیدار دو تیم شهرداری و تراکتورسازی تبریز، مردم به طور سمبولیک در ورزشگاه حضور یافته و به سر دادن شعار پرداختند. اما در روزهای پنجم و دوازدهم شهریور بود که خیابانهای اصلی شهرهای اورمیه و تبریز شاهد اولین تظاهرات زیست محیطی در تاریخ خاورمیانه بود. این تظاهرات که با شرکت هزاران نفر از مردم آذربایجان همراه بود، از سوی نیروهای پلیس و سپاه پاسداران با کار اشک آور، گلوله های پلاستیکی و ضربات باatom مورد حمله قرار گرفت. تردید که صد تن بازداشت شدند و بنا به گزارشاتی چهار نفر جان خود را از دست دادند.

انتنیکی یا زیست محیطی؟ در پس این سوال ذهنیتی نهفته است که گویا مطالبات زیست محیطی نمی تواند جزوی از مطالبات انتنیکی انتنیکی باشد و این مطالبات تواند جزوی از مطالبات انتنیکی باشد و این مطالبات مطالبات انتنیکی یا صرفاً زیست محیطی؟ تظاهرات اخیر دو شهر بزرگ آذربایجان در مخالف مختلف به گونه های متفاوت مورد تفسیر قرار گرفت. همانطور که انتظار می رفت، رسانه های وابسته به حکومت با ایکوت این تظاهرات، عنوان کردند که عده ای قومگرا قدس اشوب داشتند که با شکست مواجه شدند! فعالین و طرفداران جنبش سیز در حالی که این جنبش در طول حیات دو ساله خود با تاکتیک عدم همکاری از سوی فعالین و مردم آذربایجان روبرو بوده اند، با پوشش خبرها و صدور بیانیه ها از این اعتراضات اعلام حمایت نموده و تلاش کرند که حداقل از نظر ظاهري و تبلیغاتی به آن ماهیتی به اصطلاح سراسری داده و به نوعی ابتکار عمل را در دست گیرند. برخی از رسانه ها و خبرگزاریهای خارجی هم با پوشش اخبار آن، این سوال را مطرح کردند که این تظاهرات آیا ماهیت محیط زیستی دارد یا مربوط است به مطالبات انتنیکی مردم منطقه؟

اگرچه طرح چنین سوالی با توجه به اینکه اولاً این تظاهرات در تاریخ منطقه بی سابقه بوده و ثانیاً برگزار کنندگان آن نسبت به رقبیان خود که در صدد تفسیر متفاوت از آن هستند از

امکانات تبلیغی ناچیزی برخوردارند، قابل انتظار است. اما اصل سوال دلالت بر این دارد که پرسشگران شناخت صحیحی از ابعاد جنبش ملی آذربایجان و همچنین جزئیات کیفی این تظاهرات ندارند. در واقع در پس این سوال ذهنیتی نهفته است که گویا مطالبات زیست محیطی نمی تواند جزوی از مطالبات انتنیکی باشد و این تظاهرات یا معطوف به انتنیک ترک است یا معطوف به محیط زیست در معنای عام آن. به سخن دیگر با این سوال، تفسیر تقلیل گرایانه و محدودی از جنبش ملی- مدنی آذربایجان میشود و آن را تنها به مطالبه حقوق زبانی (تدریس و یا رسمیت زبان ترکی آذربایجانی) و گاهًا حقوق سیاسی (حق تعیین سرنوشت) تقلیل میدهد. در حالیکه تظاهرات اخیر، تظاهراتی با هدف نجات دریاچه اورمیه در راستای حفاظت از محیط زیست مردم آذربایجان و در نتیجه جزوی از مطالبات انتنیکی نیز است. برگزار کنندگان و شرکت کنندگان این عمل اعتراضی مانند در روی یک سکه از یک طرف از دریاچه و گونه های جانوری و گیاهی آن به عنوان میراث طبیعی جهان محافظت می کنند، از طرف دیگر داشتن محیط زیست سالم را حق بشری- ملی برای خود و برای مردم خود می دانند و برای حفظ آن احسان مسئولیت می کنند. برای اثبات این مدعای شواهد و قرایین عینی این تظاهرات و همچنین عوامل ذهنی ای که به این اعتراضات ارجامیده است، باید دقت کرد:

شواهد عینی:
- دستگیر شدگان اعتراضات اخیر چه آنهایی که در محل تظاهرات دستگیر شده اند وجه آنهایی که از چند روز قبل به اتهام برنامه ریزی و دعوت مردم به تظاهرات دستگیر شده اند، اکثراً دارای سوابق فعالیت و حتی دستگیری درخصوص مطالبات انتنیکی دارند.

- شعارهای سر داده شده در اعتراضات تمام این سوابق، زبان ترکی آذربایجانی بوده و اکثراً کلمات ترک و یا آذربایجان را شامل می شود. نوشته های در دست و پلاکاردها هم همیستانور: اورمو گولو سوسوزدور، آذربایجان اویناماس، اودوزدوا (ترجمه: دریاچه اورمیه تشنه است، آذربایجان اگر بپا نخیزد، [همه چیز را] خواهد باخت). آذربایجان اویاقدی، وارلیغینا دایاقدی! (ترجمه: آذربایجان بیدار است و از هستی اش [دارایی هایش] حفاظت می کند!). تورک را داشیم! سن ده گل! (ترجمه: برادر ترکم، تو هم بیا [به ما بپیوند])

میدهد

- شکل گیری نطفه اعتراضات در استادیوم سهند تبریز در داریی تیم های تراکتور و شهرداری تبریز بود که از دو سال پیش محل دائمی اجتماع مردم آذربایجان برای طرح مطالبات ملی و مدنی خود بوده است. همچنین محل تجمع در شهرهای تبریز و اورمیه همان مکان های تجمع مردم در خرداد سال ۱۳۸۵ است که در اعتراض به اهانت روزنامه ایران صورت گرفت. این مکانها برای جنبش ملی آذربایجان دارای اهمیت و ارزش

نمایند است.
- با اینکه هدف اصلی این تظاهرات نجات دریاچه اورمیه و یک مستله زیست محیطی است، اما اصل سوال دلالت بر این دارد که است که در کشورهای مدنر با عنوان و رنگ سبز شناخته می شود، تظاهر کنندگان با پیروی از تاکتیک عدم همکاری جنبش ملی آذربایجان در قبال جنبش سبز، برای جلوگیری از بروز هرگونه شانه ای از حمل هر شانی به رنگ سبز زیست در معنای عام آن. به سخن دیگر با این کردن.

همانگونه که از موارد فوق به راحتی قابل استنتاج است، اعتراضات اخیر جزوی از سلسه اعتراضات و مطالبات جنبش ملی آذربایجان و اینبار با هدف محافظت از محیط زیست آذربایجان است. هیچ نشانه ای در این اعتراضات نمی توان یافت که دال بر زیست محیطی بودن محض آن یا منسوب بودن آن به جنبشی غیر از جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان باشد.

عوامل ذهنی:

بی شک هیچ شرط عینی به تنها بی نمی تواند به اعتراضات توده ای بیانجامد، بلکه مؤلفه ای اصلی بسیج شدن توده ها، برآمده از قرار گرفتن شرایط عینی در یک مجرای خاص ذهنی است. اعتراضات عمومی برای نجات دریاچه اورمیه هم از این قاعده کلی مستثنی نیست. براسنی پدیده عینی خشک شدن دریاچه اورمیه در چه مجرای ذهنی تفسیری شود که این چنین مردم آذربایجان را به واکنش واداشته است؟! روند خشک شدن و بی اعتمای مسفلان جمهوری اسلامی چه تأثیری بر این عوامل ذهنی داشته است؟!

آذربایجان با روی کار آمدن سلسه پهلوی، هدف شدیدترین سیاست های آسیمالاسیون، تبعیض قومیتی و اقتصادی بوده است. از مکانیزمهای عربان این سیاست که در دوره جمهوری اسلامی هم ادامه دارد، تغییر بافت جمعیتی شهرهای غیر فارس نشین و اجراء ساکنین آنها به مهاجرت به مناطق مرکزی و فارس نشین بوده است. این مکانیزم اگرچه در دوران رضا شاه به صورت خشن و نظامی دنبال می شد، اما در دوره های بعدی پیشتر به شکل اجراء اقتصادی بوده است. آمارهای وزارت خانه های دولت که گاهًا علی میشود، به خوبی نتایج این سیاستهای شوونیستی را نشان میدهد. بر اساس آمار های اعلام شده، استان آذربایجان شرقی با حفاظت می کند! تورک را داشیم! سن ده گل! (ترجمه: برادر ترکم، تو هم بیا [به ما بپیوند]) و ...

- شکل گیری نطفه اعتراضات در استادیوم سهند تبریز در داریی تیم های تراکتور و شهرداری تبریز بود که از دو سال پیش محل دائمی اجتماع مردم آذربایجان برای طرح مطالبات ملی و مدنی خود بوده است. همچنین محل تجمع در شهرهای تبریز و اورمیه همان مکان های تجمع مردم در خرداد سال ۱۳۸۵ است که در اعتراض به اهانت روزنامه ایران صورت گرفت. این مکانها برای جنبش ملی آذربایجان دارای اهمیت و ارزش

ترکیب جمعیتی آن بوده است. به عبارت بهتر، شبهه ای در این زمینه در اذاهان شکل گرفت این بود که آیا در یاچه خشک میشود و یا خشکانیده می شود؟! این تردید با بی اختیاری مسئولین به ادامه روند خشک شدن در یاچه عمیق تر شد. در این میان ارائه طرح آبرسانی به دریاچه در مجلس موجب بروز امیدواریهایی شد اما عدم تصویب طرح و سکوت مسئولان بالا دست، تردید مردم را به یقین نزدیکتر کرد. مردم سرخورده شد و شکاف عمیقی بین انتظارات مردم و عکس العمل مسئولین ایجاد شد و همین مسئله اصلی ترین علت پسیچ شدن مردم است.

نتیجہ گیری:

دقت در عوامل ذهنی و همچنین شواهد و قرایین عینی به خوبی نشان می دهد که در مدیریت اختلافات اخیر از آگاهی رسانی، بستر سازی و انگیزش تا برنامه ریزی و اجرای آن تنها فعالیت ملی - مدنی آذربایجان نیروهای دخیل بوده اند. به ضرس قاطع می توان گفت که جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان تأثیرگذارترین جریان سیاسی - اجتماعی جامعه آذربایجان بوده و در نقش جامعه مدنی آذربایجان، افکار عمومی و عکس العملهای توده ای آذربایجان را مدیریت میکند. به همین دلیل نقش آنها در اختلافات اخیر به هیچ وجه تعجب بر انگیز نیست. با توجه به نقش فعالیت ملی - مدنی آذربایجانی در اختلافات اخیر ممکن است این سؤال پیش می آید که ایا مسئله نجات دریاچه ارومیه واقعاً جزو مطالبات جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان است یا اینکه این مسئله مورد سو استفاده فعالیت این جنبش قرار گرفته است؟ این پرسش در اصل ادعای محافل وابسته به حکومت را موردن سؤال قرار می دهد. اگرچه آیچه که در توضیح عوامل ذهنی اختلافات اخیر در بالا آمد، وجود بستگی بلاوطسه موضوع دریاچه ارومیه و مطالبات انتیکی را اثبات می کند و از اینرو برای جواب سوال فوق کافی است اما برای ارائه بینشی فراگیر برای تحلیل این رویداد و رویدادهای مشابه باید به ارزیابی دیدگاه کلی جنبش ملی آذربایجان به مسئله محیط زیست به طور عام پرداخت. طبیعی است که نگاه تک بعدی به جنبش ملی - مدنی آذربایجان و تقلیل آن تنها به خواست حقوق زبانی و بحث هویت تحلیل پرده های سیاسی - اجتماعی مشابه در آذربایجان همچون جنبش زبان آذربایجانی، جنبش کارگران آذربایجان و را عقیم می گذارد.

مرگ دریاچه‌ی ارومیه، چنایت پین المللی



امان و دانش

سیاسی اذربایجان ابتدا به اهمیت چنین حادثه‌ی زیست محیطی پی برده و سپس آن را در حدی وسیع انعکاس دادند. این اعتراضات در عین حال نشان می‌داد که پارمترهای سوژیوپرداز جامعه نیز بسیار بالاست. سوژیوپرداز معیاری است در برخی از نظریهای جامعه شناسی امروز که با آن میزان همیستگی گروهی در پیوستن به خواسته‌های عمومی را می‌ستند، که با یک جرقه یا بهانه شروع به انفجار و گسترش می‌کند. اتفاقی را تصور کنید که از گاز تراکم شده، به طوری که یک جرقه منجر به انفجار می‌شود؛ این که آن جرقه کی زده می‌شود، قابل پیش بینی و حتی جلوگیری نیست، اما برای عدم تراکم و انبساط گاز می‌توان برنامه ریزی نمود. مردم ایران و ساکنین اذربایجان در چنین وضعی اند؛ یعنی با چنان تراکمی از ناراضایتی‌ها و خواسته‌های معوقه مواجه هیم که هر جرقه ای می‌تواند به یک اعتراض عمومی بدل شود. حکومت‌های دیکتاتور و حتی بسیاری از سیاستمداران را راهنمایی‌های غلط اشخاص امنیتی-اطلاعاتی تصور می‌کنند که مشکل از جرقه است و می‌توان جلوی آن را گرفت، ولی مشکل نه از جرقه است

البته این تنها آرژیابیجان نیست که به این سیاستها حساس است. در نارامی های فوردهین ماه سال ۸۴ خوزستان چند نفر کشته و ۵۰ ها نفر دیگر بازداشت شدند. این رویداد پس از آن رخ داد که نامه ای منتسب به دفتر ریس جمهوری وقت، که در آن بر تصمیم شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، بر تغییر ترکیب جمعیتی عرب های خوزستان تاکید شده بود، به شکل وسیعی در خوزستان منتشر شد. محمد علی ابطحی، ریس وقت دفتر محمد خاتمی، ریس جمهوری سابق ایران، این نامه را تکذیب و آن را جعلی اعلام کرد، اما عرب های خوزستان در شهرهای مختلف این استان به اعتراضاتی دست زدند که به شدت سرکوب شد.

حه سبکه رژیم های حاکم بر ایران در اتخاذ سیاستهایی که دریاچه نتیجه آن مهاجرت مردم غیر فارس از مناطق آبا و اجدادیشان بوده و آگاهی رسانی به مردم در این زمینه از سوی فعالین ملی- مدنی ازربایجان سبب شده است که از همان روزهای آغازین ماجرا این سوال در اذهان مردم شکل پیگیرد که آیا خشک شدن دریاچه در نتیجه بی دقتی و بی مسئولیتی مسئولان جمهوری اسلامی بوده و یا اینکه این فاجعه عمداً از سوی آنها مدیریت شده است؟ مخصوصاً اینکه منطقه مورد بحث یعنی مناطق غرب آذربایجان همواره شاهد

سالان: چند یاریه کل یک سیلاب
شکل خوارهای و چرخانهای این
دشت شود! دریاچه به اراضی پهلوان
دیر یعنی هزارها هزار مترمتر
آب روزانه ارس به دریاچه رومیه

طرح دو فروید انتقال قبر به دریاچه لوجهی را مختصر

انسان از حقوقی بینایدین برای داشتن آزادی، برابری و
شراط هنایی زندگی در میتویستی که به او اجازه بی زندگی با
میثیه و سعادتمندانه را بدهد، برخوار امسه
۱۹۷۲، نسخه ۱۰، اسلامیه کتابخانه، سازمان ملی تحقیق و آموزش

با کمی جستجو و صرف اندکی وقت می توان دریافت سابقه‌ی اعتراض به تغییر اکولوژی دریاچه ارومیه موضوع روزهای اخیر نبوده و بسیاری از غلالان محیط زیست و فعالین سیاسی آذربایجان بارها اعتراض خود را به تغییر می بازگشت شرایط این دریاچه که یکی از بدیده‌های مورد علاقه طرفداران محیط زیست در جهان است، ایاز کرده اند. تظاهرات ۱۳ فروردین ۱۳۸۹ در جوار دریاچه ارومیه و بازداشت دهها تن، تظاهرات ۱۳ فروردین ۱۳۹۰ در شهرهای تبریز و ارومیه و بازداشت مجدد دهها تن، و النهایه وقایع سه هفته‌ی اول شهریور ۱۳۹۰ مشتی از خوار اعتراضات روی داده در سالیان اخیر به شمار می روند. در این میان اما، آشکار شدن اسمی بخشی از بازداشت شدگان و حجم گسترده‌ی دستگیریها از یک سو، و ادغام و همراهی مباحثت زیست محیطی- حقوق پرشی در هفته‌های اخیر این سوال جدید را بیش از پیش جلوه داده، که اصولاً رابطه‌ی حاکم بر این دو موضوع به طور اعم و در مورد دریاچه ارومیه به طور اخص حسست و حگمه شکا می‌گردند.

اعتراضاتی که اخیرا بایت خشک شدن دریاچه ارومیه در آذربایجان شعله ور شده است، هویتی چندگانه داشت. بازترین هویت آن، اولین اعتراضات زیست محیطی در تاریخ خاورمیانه است که تنها گروه های فعال طرفدار حفظ محیط زیست و احزاب سبز آن را رقم نزدند، بلکه علاوه بر آن ها و بسیار بیشتر از آنان، آحاد مردم با پیشوایی فعالین

و نه می توان جلوی آن را گرفت و زمان جرقه نیز نه قابل پیش بینی و نه قابل جلوگیری است. بلکه مشکل از تراکمی از خواسته ها و حقوق معوقه است که به تراکم و انفجار جامعه به بهانه یک جرقه منتهی می شود.

جمهوری اسلامی نیز بسان دیگر حکومتهای دیکتاتور، از هر گونه اجتناب مردم به شکل سازماندهی شده یا خود جوش به شدت در هراس است و هر جرقه ای را زمینه ساز شعله ور شدن آتش زیر حاکستر و زنده شدن جنبش اجتماعی می بیند. نهادهای اطلاعاتی معتقدند نطفه هر حرکت اجتماعی را لو غیر سیاسی باید خفه کرد و تصور می کنند چه بسا مثل دومینو با افتادن اولین مهره تا اخرين مهره بپرید. مساله ای دریاچه ای ارومیه هم مانند دیگر موضوعات اجتماعی دیگر به یک موضوع امنیتی و سیاسی تبدیل شده است و با مردمی که نگران خشک شدن دریاچه هستند مانند فعالان سیاسی برخورد می شود و رسانه های وابسته به حکومت، همچون همیشه، کشورهای خارجی را در این سلسله اعتراضات موثر و عامل اصلی مخالفت ها می دانند. حکومت هر حرکت اعتراضی را در آذربایجان تجزیه طلبانه جلوه می دهد تا بتواند با این حرکتها با سخت ترین روشها برخورد کند. زندانهای این مناطق از بدترین استانداردهای نگهداری برخوردار هستند. اخبار نقض حقوق بشر در این مناطق به خوبی پوشش داشته نمی شود و برخوردهای داخل زندان باشد بیشتری صورت می پذیرد.

محیط زیست و حقوق بشر

گرچه مدتھاست بشر متوجه اهمیت محیط زیست در زندگی خود شده است، اما دمه های آخر قرن بیست در باید زمان اوج طرح مسائل زیست محیطی داشت. امروزه خطر بزرگی که انسان از ناحیه ای مشکلات زیست محیطی احساس می کند، نه تنها آرامش و امنیت زندگی او را بر هم زده، که موجودیت او را هم در معرض تهدید و خطر قرار داده است. بنابراین، در کنار مشکلاتی که بشر امروز دارد، فاجعه ای به هم خوردن تعادل زیست محیطی اگر نگوییم مهم ترین، یکی از مهم ترین مسائل و دغدغه های اosten. از این رو به منظور حفظ و حراست از طبیعت و محیط زیست، به تدریج اندیشه ای وضع قواعد و مقررات جهانی شکل گرفت و از رهگذر کفرانس ها و سازمان های بین المللی تکامل یافت. در این قواعد و مقررات، حفاظت از محیط زیست مورد تأکید قرار گرفت و معیارهای جهانی مشترکی جهت به نظم در آوردن فعالیتھای مرتبط با محیط زیست انجام شد. اما اقدامات در مورد محیط زیست در همین جا متوقف نشد، بلکه با مطرح شدن مسائل مربوط به حقوق بشر که با انتشار اعلامیه ای جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاق های بین المللی ۱۹۶۶ جایگاهی رفیع در نظام بین المللی به خود اختصاص داد مسأله ای محیط زیست نیز وارد مرحله ای تازه ای شد، تا این که در سال ۱۹۷۲ در اعلامیه ای استکھلم بین حقوق بشر و محیط زیست ارجاع رابطه و پیوندی اساسی برقرار گردید.

در ماده ای یک این اعلامیه آمده است: انسان از حقوقی بینایین برای داشتن آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیطی که به او اجازه ای زندگی با حیثیت و سعادتمندانه را بدهد، برخوردار است. او رسمًا حفاظت و بهبود محیط زیست برای نسلهای حاضر و آینده را بر عهده دارد. پیش طرح سومین میثاق بین المللی حقوق همبستگی ۱۹۸۲، دارا بودن حق بر محیط زیست را یکی

نمود: اعلامیه ای استکھلم؛ پیش طرح سومین میثاق بین المللی حقوق همبستگی ۱۹۸۲؛ منشور جهانی طبیعت؛ اعلامیه ای ریو؛ پروتکل الحقیقی به کتوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۸۸؛ قطعنامه ای ۴۵ ۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل؛ اعلامیه ای ۱۹۸۹؛ اصول مصوب کفرانس وزارت اتحادیه ای اروپا در ۲۵ اکتبر ۱۹۹۵.

با تکیه بر مصوبات بسیاری از استناد ذکر شده حقوق فراوانی بر ساختن یک سرزمین حائز می گردد. مشارکت در فرایند تصمیم گیری های زیست محیطی و حق اقامه ای دعوا و جبران خسارات زیست محیطی از بارزترین این تضمیماتند. پس از آن که مردم به اطلاعات زیست محیطی دسترسی پیدا کردن، باید بتوانند در اتخاذ تصمیمات زیست محیطی مشارکت داشته باشند. مشارکت عمومی در اتخاذ تصمیمات زیست محیطی حق کسانی است که می توانند با اظهار نظر در مورد تعیین موقعیت آینده ای محیط زیست خود مؤثر واقع شوند. در مقررات حقوق بشر و حقوق محیط زیست، حق برخورداری از جبران خسارت به این مهند نظر نهاده شده است. در استناد مختلف بین المللی بر این نکته تأکید شده که انسان ها حق دارند به مراجع قضایی و اداری در امور زیست محیطی دسترسی داشته باشند. این حق محدود به اتباع و شهروندان یک دولت نیست. برخی از توافق های بین المللی، دارای الاماتی عملی در مورد اعطای حق دسترسی به دادرسی قضایی و اداری برای اتباع بیگانه، و به طور برابر با

از اشکال حرمت و حیثیت انسانی تلقی کرده که مکمل حقوق بشر برای نسل حاضر و شرط تحقق آن برای نسل های آینده است. بر استناد ماده ای ۱۵ این پیش طرح، دولت های عضو متمهد می گرددند که شرایط طبیعی حیات را دچار تغییرات نامساعدی نکنند که به سلامت انسان و بهزیستی جمعی صدمه وارد کنند. منشور جهانی طبیعت نیز اصول ۲۴ تا ۲۶ خود را به نحوه ای به کار بستن و اجرای اصول مربوط به دارا بودن حق بر محیط زیست و حفاظت از آن اختصاص داده است. همچنین ماده ۱ و ۱۰ اعلامیه ای ریو نیز حاوی قواعدی مشابه استند. در عمر کوتاه حقوق بین الملل محیط زیست، شاهد تصویب حجم عظیمی از استناد بین المللی مرتبط با حفاظت از محیط زیست که ای زمین هستیم. بیش از ۱۰۰۰ معاهده ای در جانبه ۴۰۰۰ معاهده ای چند جانبه و متجاوز از ۳۰۰ سند مصوب سازمان های بین الدولی، حاوی قواعد مربوط به حفاظت از محیط زیست می باشند. همین روند رشد در حقوق داخلی کشورها نیز در رابطه با محیط زیست ملاحظه می شود. امروزه تقریبا تمام کشورهای دنیا، قوانین و مقرراتی را درباره ای حفاظت از محیط زیست وضع نموده اند که اگر تمامی آنها را جمع کنیم به رقمی بالغ بر ۴۰۰۰ خواهد رسید. این دستاوردها هرچند به لحاظ اجرایی منزوی به طور کامل استقرار نیافته اند، اما نباید اهمیت آنها ناچیز جلوه داده شود، چرا که به بهای گراف به دست آمده اند. بی شک، اهمیت حق بر محیط زیست که

محل تلقی دو موضوع مهم و مورد بحث محافل علمی، سیاسی و حقوقی جهان، یعنی حقوق بشر و محیط زیست است، بر کسی پوشیده نیست، زیرا حق بر محیط زیست به مثابه ای پیش نیازی برای

در سال ۱۹۷۶ طرحی به تصویب اکثریت اعضای کمیسیون حقوق بین الملل رسید که به موجب ماده ای ۱۹ آن چنانچه هر دولت، تعهدی را که کل جامعه ای بین المللی برای حفظ منافع اساسی خود حیاتی تلقی می کند نقض نماید، مرتکب جنایت بین المللی شده است. بر استناد این ماده، نابود نمودن محیط زیست در صورتی که اولاً نقض شدید تعهد صورت گرفته باشد و ثانیاً تعهد بین المللی نقض شده دارای اهمیت اساسی برای حفاظت از محیط زیست باشد، جنایت بین المللی قلمداد می شود.

شهروندان خود، می باشند. دسترسی بکسان به وسائل جبران خسارات مورد ملاحظه در حقوق داخلی، ابزاری بر اجرای اصل پرداخت توسط آنده ساز است. همچنین اجرای بکسان حق دسترسی به وسائل جبران خسارت در حقوق داخلی نیازمند آن است که دولت ها، موانع موجود در حیطه ای صلاحیت حقوق ملی را بطرف کنند یا با توجه به دیگر راه های جبران خسارات مربوط به لطمات وارده به محیط زیست، اقدامات مقتضی را به عمل آورند. آن گونه که اشاره شد، استناد فراوانی در موضوع محیط زیست به تصویب رسیده که این استناد را می توان در دو دسته ای استناد ازام اور و استناد غیر ازام اور طبقه بندی کرد. بر اساس حقوق بین الملل سنت، دولتها در قلمرو خویش و منابع طبیعی موجود در آن از حاکمیت مطلق و صلاحیت انصاری برخوردار بودند. حال آن که حقوق بین الملل محیط زیست ماهیتا این اصول سنتی را به چالش کشید، زیرا بر مبنای یافته های جدید، محیط زیست مرز نمی پذیرد و حیطه ای صلاحیت سرزمینی دولتها را درمی نوردد. توده های هوا، جریان های اقیانوسی، رودخانه ها و گونه های جانداران مهاجر، همگی بدون ملاحظه ای مزها در حال حرکت و جایه جایی هستند. گرچه در ظاهر دولت

در نتیجه از دو منظر می توان این مسأله را مورد توجه قرار داد، هر چند هر دو ارتباط نزدیکی به هم دارند: یکی حق بر محیط زیست سالم به عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر، که در این صورت مسئولیت بین المللی دولت در نقض حقوق انسانی اتباع خود مطرح می گردد، و دیگری محیط زیست به عنوان میراث مشترک بشریت، قطعه نظر از محل استقرار آن به لحاظ جغرافیایی.

با به خطر افتادن محیط زیست انسان، بدیهی ترین و اساسی ترین حق انسانی یعنی حق حیات وی به محافظه می افتد، به همین خاطر هر دولتی باید حیات اجتماعی را چنان سامان دهد تا تضمینی برای حفظ مبانی و پایه های طبیعی حیات باشد. از این رو، این مسأله که ما در قبال نسلهای آینده مستحول هستیم، در ابتدا متوجه دولت است و آن را ملزم می دارد تا با اتخاذ سیاستی در سطح ملی و بین المللی این مسئولیت را اجابت کند. اجابت حاکمیت ایران را تاکنون، و به خوبی، می توان در لیست مطلول بازداشتیهای هفته های اخیر در آذربایجان در جریان اعتراضات محیط زیستی مشاهده نمود. این قصه، سر دراز دارد؛ و پس از این مرگ امروزی، فردیمان به کاغذ بی خط خواهد رسید، کاغذ سفید، به طعم نمک.

نکرده است. وی تاکید نمود: وضعیت دریاچه ارومیه بیش از هر چیز متأثر از فعالیت های انسانی صورت گرفته از سال ۱۳۷۷ به بعد است که عمدۀ آن ها مربوط به سد سازی در مسیر رودخانه و ذخیره آب رود ها در پشت سد ها بر می گردد. به عبارت دیگر، دولت اصلاحات خاتمی و دولت نو محافظه کار احمدی نژاد هر دو کمرب به قتل نگین آذربایجان بسته اند. شروع احداث بیش از ۴۰ سد درست پس از به روی کار آمدن دولت اصلاحات، نکته ای قابل تعمق و در خور توجه و دقت فراوان است.

جنایت بین المللی

در سال ۱۹۷۶ طرحی به تصویب اکثریت اعضای کمیسیون حقوق بین الملل رسید که به موجب ماده ۱۹ آن چنانچه هر دولت، تمهدی را که کل جامعه ای بین المللی برای حفظ منافع انسانی خود حیاتی تلقی می کند نقض نماید، مرتک جنایت بین المللی شده است. بر اساس این ماده، نایاب نمودن محیط زیست در صورتی که اولاً نقض شدید تهدید صورت گرفته باشد و ثانیاً تعهد بین المللی نقض شده دارای اهمیت اساسی برای حفاظت از محیط زیست باشد، جنایت بین المللی قلمداد می شود.

حال فرض کنیم که آذربایجان ایجاد شده در سرزمین یک دولت، خسارات محسوسی برای محیط زیست سایر دولت ها یا مشترکات جهانی به دنبال نداشته باشد، حال آیا در این مورد میتوان اصل حاکمیت سرزمینی دولت را یگانه عامل تعیین سرنوشت محیط زیست کشور خود تلقی کرد؟ در ابتدای بعید به نظر می رسد که بتوان مسئولیت بین المللی دولت مذکور را در قبال دیگر دولت ها، یا جامعه ای بین المللی مطرح کرد، زیرا در مورد سایر دولتها آنها متحمل خسارایی شده اند که بتوانند برای جبران آن طرح دعوی کنند. بنابراین باید بحث را روی اثبات تعهد بین المللی دولت در حفظ و حمایت از محیط زیست خود متمرکز کرد.

ها در قلمرو خویش دارای حق حاکمیت مطلق هستند، ولی نظام بین المللی متشکل از کشورهای برابر، ترسیم کننده ی چهره ای نسبی از حاکمیت کشورها است و آزادی و استقلال هر دولت را منوط به عدم تحديد و تهدید آزادی دولت های دیگر می سازد. در ایران نیز قانونهایی، هر چند سست و بی ضمانت اجرایی، در این باب به تصویب رسیده اند. به عنوان مثال اصل ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حفاظت از محیط زیست را یک پدیده عمومی تلقی کرده و تمامی فعالیت های اقتصادی که منجر به آذربایجانی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران می شود را ممنوع کرده است. اما آیا به واقع

در جهت رعایت این اصل حرکتی انجام شده است؟ در تاریخ مبارزات ملل مختلف، منشاء اکثر قیامهای مردمی عمدتاً مسائل اقتصادی، رواج تبعیض و بی عدالتی، اختناق و حاکمیت انحصاری یک قوم و یا یک اعتماد، استبداد سیاسی و مبارزه با بیگانگان بوده است. به گونه ای که در صفحات تاریخ مبارزات ملت های جهان می توان هزاران مورد را در این خصوص بیان کرد. اما قیام وسیع مردمی برای دفاع از

محیط زیست حتی در کشورهای اروپائی امرزود که از هزینه پایین امنیتی، احزاب قدرتمند سیز و نیز رسانه های بسیار شفاف برخوردارند نیز تقریباً مشاهده نمی شود. در طی ۱۵ سال گذشته بیش از ۱۵۰ هزار هکتار اراضی حاشیه ای دریاچه ارومیه به شوره زار تبدیل شده و دیگر اتری از پرندگان در این منطقه نیست. مردم منطقه به خوبی میدانند خشک شدن آب دریاچه اثرات عمیق زیست محیطی بر زندگی مردم اطراف دریاچه خواهد داشت و زندگی میلیون ها نفر تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. آنچه که در سه هفته ای اول شهریور سال ۱۳۹۰ در دو کلانشهر تبریز و ارومیه و دیگر شهرهای آذربایجان به وقوع پیوست قیامی کاملاً منحصر بفرد دست کم در تاریخ ایران و آذربایجان محسوب می شود.

پارک ملی دریاچه ارومیه با پنج هزار کیلومتر مربع وسعت، محل حیات و تولید مثل صدها هزار پرندۀ از صدها گونه بومی و مهاجر و هزاران گونه از گاچواران و گیاهان نادری است که هم اکنون در معرض خطر نابودی کامل قرار گرفته اند. به گفته کارشناسان، همچنین پارک ملی دریاچه ارومیه، یکی از نادرترین ذخیره گاههای بیوسفری ۵۹ گانه جهان است که به عنوان بزرگترین پهنه آبی فلات ایران در تلطیف آب و هوا، تامین رطوبت لازم برای رشد و نمو گیاهان و تعادل آبهای زیر زمینی نقش حیاتی دارد. دریاچه ارومیه منطقه ای است که از ساقه حفاظتی بیش از ۴۰ ساله برخوردار است و در سال ۱۳۵۴ هم در یونسکو به ثبت رسید و هم به عنوان یکی از تالابهای بین المللی جهان برگزیده شد، اما این همه عنوان ملی و بین المللی نیز برای نجات این دریاچه از دست مافیای سدسازی کافی نبود. هر چند از دید حکومت ایران، کاهش بارش، افزایش حرارت و به دنبال آن تشید تبخیر آب از عوامل اصلی خشکیدن دریاچه ارومیه محسوب می شود. این در حالی است که خانم راضیه لک مدیر زمین شناسی دریایی سازمان زمین شناسی و اکتشافات معدنی ایران در خصوص دریاچه ارومیه چنین گفته است: در ۲۰ هزار سال گذشته خشکسالی عمدۀ ای دریاچه ارومیه را تهدید

منابع:

- حق بر محیط زیست- مهدی فیروزی
- هویت اعتراضات و انقلاب ها در دنیای امروز- دکتر کاوه احمدی علی آبادی
- دریاچه ارومیه، هویت از دست رفته- فریبا داودی مهاجر
- قیام پنجم شهريور آذربایجان، نخستین قیام زیست محیطی تاریخ ایران و خاورمیانه- فرزاد صمدی
- تاریخنامی چنبش دانشجویی آذربایجان (آذوح)
- تاریخنامی چنبش راه سبز (جرس)

اسامی برخی از بازداشت شدگان امتحانات اخیر آذربایجان

- ۱۲ شهریور- ۱- وحید شیخ بگلو- ۲- قادر نوروزی- ۳- عزیز پورولی- ۴- مهدی حمیدی شفیق- ۵- محمد امیری- ۶- اکبر پورحسین- ۷- احمد علیزاده- ۸- مهدی مهاجری- ۹- مصطفی عوض پور- ۱۰- مرتضی عوض پور- ۱۱- موسی بزین خلیفه- ۱۲- احمد ریاضی مبارکی- ۱۳- فرزاد مهدوی- ۱۴- جلیل علمداری- ۱۵- محمد محمودی- ۱۶- محمد علیمرادی- ۱۷- علی ایمانی قراملکی- ۱۸- علی سیرناک- ۱۹- یعقوب کرمی- ۲۰- یاسر سلامی- ۲۱- یاسن سلامی- ۲۲- یوسف سلحشور- ۲۳- تقی سلحشور- ۲۴- محمود فضلی- ۲۵- مهدی نوری- ۲۶- جمشید زارعی- ۲۷- علی حاج ابوالو- ۲۸- عبدالله صدوqi- ۲۹- محمد عزیزی
- ۱۲ شهریور و ۱۸ شهریور- ۱- اکبر شفیع اصل- ۲- پیمان قربانی- ۳- رضا بردبار- ۴- فخر تقی لو- ۵- اصغر لطفی- ۶- وحید بزرگی- ۷- الله وردی قربانی- ۸- سعید حسن زاده- ۹- نورالدین زارع پور- ۱۰- مسعود پیدایی- ۱۱- مکانیل عباسی- ۱۲- وحید شاهدی- ۱۳- علیرضا نقشی- ۱۴- علی جبریل زاده- ۱۵- محمد محمد پور- ۱۶- حامد نیکام- ۱۷- امیر اکبری- ۱۸- علی محمدی- ۱۹- مرتضی صباح- ۲۰- عادل دانایپور- ۲۱- رامین قلی پور- ۲۲- نجف خندانی- ۲۳- امیر بوذری- ۲۴- سید مرتضی موسوی پور- ۲۵- سیامک لندرودی- ۲۶- نادر عامری- ۲۷- بهرام فراوانی- ۲۸- مسعود جلیل زاده- ۲۹- چنگیز خرسندي- ۳۰- سامان چاهنپور- ۳۱- محمد احمدی- ۳۲- فرمان فتحی- ۳۳- مهدی زارع- ۳۴- عبدالحسین تنها گو- ۳۵- یوسف اصغری شریانی- ۳۶- احمد حضرتی- ۳۷- مهدی محمدپور- ۳۸- نادر نوروزی- ۳۹- سعید ذاکری- ۴۰- صابر محمد زاده- ۴۱- رضا صوصانی- ۴۲- جمال اندرز- ۴۳- حسین مقتدر- ۴۴- هادی داداش پور- ۴۵- کاوه رستم پور- ۴۶- حامد شهابی- ۴۷- مهدی شریف- ۴۸- مجید زیرک- ۴۹- علی اخلاقی- ۵۰- علی زادباقر- ۵۱- حسن زادباقر- ۵۲- ناصر فتحی- ۵۳- پرویز سعدیان- ۵۴- محسن علیشاھی- ۵۵- قدرت الله یوسفی- ۵۶- سعید شریفی- ۵۷- ابوالفضل بخشی پور- ۵۸- علیرضا حسین زاده- ۵۹- پیمان آتشی بناب- ۶۰- رضا شیری- ۶۱- شهريار كير- ۶۲- محمد پاشا زاده- ۶۳- اميد ابراهيم پور- ۶۴- محمد خبازی- ۶۵- اصغر احمدی زاده- ۶۶- میرعلی اصغر مختارپور- ۶۷- پیمان اسماعيلي- ۶۸- رضا خوش بهار- ۶۹- بهنام علی محمدی- ۷۰- وحید غلام پور گلزار- ۷۱- علی پور حیدر- ۷۲- ستار احمدی فر- ۷۳- مقصود شریفی- ۷۴- علی ابراهيم زاده- ۷۶- محمد پاشا زاده- ۷۷- مهربار قربان- ۷۸- محسن گلستان- ۷۹- ناصر نوری- ۸۰- بهنام چمنی- ۸۱- مهدی منافی نادارلو- ۸۲- حسن قنبری- ۸۳- محمد اسماعيلي



محیط زیست، جامعه مدنی و آذربایجان

ائلمان بنابلی

ای و استناد فرادستی ملی و منطقه ای پیش بینی شود و در همان مطالعات وظیفه پاسخگویی به نیاز دریاچه و حق آبه آن به آسمان و اگذار شود: توکلت علی الله و هو حسنه!

در کشورهای توسعه یافته که اهداف با رویکردی همه جانبه و مبتنی بر منافع بلندمدت و فرآگیر (حداکثری) تعیین شده و ارزیابی های تاثیر چندگانه ای بر اقدامات توسعه ای لحاظ می گردد برنامه های پیشین با شرایط موجود مورد برسی انتقادی قرار گرفته و در صورت وجود وجاهت زیست محیطی و اجتماعی برنامه به مرحله اقدام در می آید. در غیر این صورت، وجود جامعه مدنی توانمند با موسسات مردم نهاد متعدد و فرآگیر که از قدرت بسیج و سازماندهی بسیار بالا و نیز نیروهای متخصص غیرانتفاعی قدرتمندی بهره می برند امکان نظرارت دقیق بر برنامه ها، اقدامات توسعه ای و مطالعات توجیهی مرتبط بر این اقدامات فراهم می آید که از تبدیل مسئله قابل چالش و مبتنی بر گفتگو و مصالحه به بحرانی فرآگیر و لایحل و ویران گر مانعت به عمل می آورد.

در ایران تهیه طرح های توجیهی برای اقدامات توسعه ای معمولاً با عنوان ارزیابی تاثیر (زیست محیطی اجتماعی) به انجام می رستند که نسبت این طرح های توجیهی با آنچه که به واقع باید انجام شود چیزی شبیه نسبت انسان به مترسک مزرعه تهیه می گردد. در این طرح ها به جای تیم ارزیابی، شخص یا اشخاصی ظاهرا مختص طرح را بر عهده گرفته و بدون کمترین مطالعات عمیق به تاسی (خوانده شود کهی) از مطالعات مشابه انجام شده در کشورهای دیگر، طرحی را با مقدار لازم از کلمات سخت و دشوار راهی کتابخانه نهاد مربوطه می کند بدون آنکه مدیر نهاد کمترین توانایی در کمترین مطالعه انجام شده را داشته باشد. مطالعات می بی حد و حصر در اقدامات توسعه ای بزرگ نظری سدسازی برای مجری طرح از یک سو، فشارهای اجتماعی به جهت نبود/کمبود اشتغال از سوی دیگر و تامین خواسته های مدیران بالا دستی به وسیله مدیران محلی و منطقه ای همه و همه دست به دست هم می دهند تا گروه تحقیقاتی که از کمترین تخصص و ضمانت احراری در نگرش انتقادی به اقدام توسعه ای برخوردار است طرح توجیهی را مطابق با خواست ذینفعان پرورده به رشته تحریر درآورد و مهمترین راه دررفت از زیربار مسئولیت را به استناد فرادستی، ضرورت های اجرای اقدام توسعه ای و احتمالات پایین عوامل مرتبط (نظیر خشکسالی) در موعد اجرای اقدام توسعه ای ارتباط دهد. بی توجیهی طرح های توجیهی اقدامات توسعه ای نظری سدسازی در حوزه آبریز دریاچه به حدی عیان است که با وجود گذشت بیش از ۱۵ سال از شروع پسروی دریاچه آخرین سد کمتر از یک ماه پیش فردای روز اعتراضات شهریور آذربایجان به دست ریاست جمهور افتتاح شد.

اما مهمترین عامل موثر بر تهیه طرح های توجیهی اقدامات توسعه ای یعنی جامعه مدنی و موسسات مردم نهاد در ایران با ستونی نزدیک به هیچ روپردازی که در صورت شکل گیری نیز با بازوی سیاسی-امنیتی

پرداختن به مسئله دریاچه ارومیه که تا چندی دیگر شاید بتوان از آن به عنوان بحران یاد کرد نیازمند اتخاذ رویکردی چندجانبه، علمی، عملی و با اتکا به سرمایه موجود اجتماعی است. رصد تلاش و تکاپوهای انجام شده و واکنش به این تلاش ها از طرف مقامات مسئول نشانگر اتخاذ رویکردی خودمختارانه، سطحی و کوتاه نگرانه و با اتکا به بازوی سیاسی-امنیتی بوده است که این امر نه تنها از تبدیل معضل دریاچه به بحرانی ملی نمی کاهد بلکه سرمایه های موجود اجتماعی را در پاسداشت سرمایه های طبیعی و فرانسلی کشور از بین می برد.

معضل دریاچه را می توان نمایی بزرگ شده از معضلات ریز و درشت در جامعه امروز ایرانی دانست که به حدی حاد گسته شده که دیگر امکان انکار آن وجود ندارد. فهم این معضل می تواند ما را در درک ساز و کار حاکم بر ایجاد مسایل در کشور و نحوه برخورد با آن بسیار یاری رسان باشد. عوامل دخیل در معضل دریاچه و پیامدهای ناشی از آن و نیز ساز و کار حاکم بر نحوه تعامل این عوامل در ساخت های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی بسیار متعدد، گستره و در حد یک مطالعه تحقیقاتی بین رشته ای است؛ با این وجود نقش جامعه مدنی در معضلات زیست محیطی ناشی از اقدامات توسعه ای نظری معضل دریاچه ارومیه و رصد حرکات اعتراضی آذربایجان در واکنش به این معضل زیست محیطی طرحواره کلی نوشتار حاضر است که در زیر به آن پرداخته خواهد شد.

اظهار نظرهای مقامات مسئول در رابطه با میزان تاثیر هر یک از عوامل موثر بر معضل دریاچه ارومیه در حد بسیار بالایی از اعدادی کمی تا نشانگرهای کیفی متغیر است. بررسی کثرت اظهار نظرها نشان می دهد که عامل خشکسالی بخصوص در دهه ۸۵-۷۵ مهمنترين عامل معضل دریاچه مطرح می شود که طی آن پامدهای نظری افزایش دما و افزایش میزان میانگین تبخیر سالانه و کاهش آب های جاری و زیرزمینی را به دنبال دارد که برآیند نهایی آن کاهش سطح آب دریاچه و پسروی ۴ هزار کیلومتر مربعی یعنی ۶۰ درصدی آن بوده است. با فرض صحت داده های مربوط به خشکسالی ضروری است اقدامات توسعه ای مرتبط با حوزه آبریز از جمله نهضت سدسازی و چاه های عمیق و نیمه عمیق در حوزه آبریز اشاره کرد تا از چگونگی فرض خشکسالی به عنوان مهمترین عامل معضل دریاچه پرده برداری شود.

داده های پایه ای مربوط به مقایسه میزان نقش عوامل متعدد موثر بر معضل دریاچه به دوره ی پرآبی دریاچه و ترسالی حوزه آبریز مربوط می شوند. برنامه ریزی و تامین بودجه برای اقدامات توسعه ای کشاورزی بوبیه نهضت سدسازی در دوره سازندگی و طی سال های ۷۵-۷۰ کلید خورده است که دقیقاً مصادف با دوره ترسالی حوزه آبریز و پرآبی دریاچه بوده است که در آن سالها منجر به پیشروی دریاچه تا زمین های کشاورزی اطراف خود شده است. مینا قرار گرفتن داده های این دوره ترسالی باعث شده است که سدهای متعددی در حدود ۴۰-۳۰ سد بر روی حدود ۲۰ رودخانه دائمی حوزه آبریز دریاچه در برنامه های توسعه

ارس مشروب می شود در آورده است. در نگاهی گذرا به ذینفعان معضل دریاچه اعم از اقدامات توسعه منجر به معضل و یا راه حل معضل، آذربایجان غربی و در راس آن ارومیه بزرگترین برنده آن و استان های اردبیل و آذربایجان شرقی بازنده آن خواهد بود. ولی شعار یکپارچه آذربایجان در برابر این درگیری های نمایندگان از قلب آذربایجان غربی یعنی ارومیه برآمد و بدل به شعاری واحد شد که در جای جای آذربایجان می شد آن را حتی در زمزمه های کوکانه نیز شنید: اورمو گولو جان وربر*** مجلیس اونون ۹۵۰ میلیون قتلیه فرمان وربرا و حتی تصویب ۹۵۰ میلیون دلاری دولت نیز مبنی بر انتقال آب از ارس و زاب به دریاچه نتوانست آذربایجان معتبر را خاموش سازد و تامین حق آبه دریاچه از سدهای احداث شده بر رو دخانه های حوزه آبریز تنها راه حل کوتاه مدت احیای دریاچه معرفی گردید. اتخاذ این نوع نگرش که باعث در تقابلی اساسی با تغیش مبنی بر منافع بخشی و شهری است نشان می دهد که رویکرد به معضل دریاچه رویکردی است کلی برای شهروند آذربایجانی که از ورای منافع کوتاه مدت خود نیازهای فرانسلی و فرایخشی را در اقلیم آذربایجان مدنظر دارد. این امر مدیون نگرشی است که خود را یک کل تعریف می کند و بر مبنای این هویت کلی یا میانی است که حرکات اعتراضی آذربایجان در دعواهای میان دو یا چند نماینده به درگیری های شهری-فرقه ای منجر نمی شود.

به عنوان نتیجه این نوشتار، آذربایجان کنونی در حال تحریه نوعی از دگردیسی اجتماعی- فرهنگی است که جهانی می اندیشد و محلی عمل می کند. قرارگیری دغدغه های زیست محیطی در اولویت های اعتراضی آذربایجان، تبدیل لومپن پورورتین ورزش مدرن به جشنواره ای فرهنگی - مدنی و اهتمام و اصرار به رویه های اعتراضی نمادین، مدنی و گفتگو محور از مهمترین عناصر نگرش معاصر محورانه آذربایجان است که در عن اخذ از فرهنگ جهانی می کوشد آن را در مضامن محلی خویش به کار گیرد. نگرشی که می کوشد نه بر مبنای تحلیل در دیگر بل در کنار دیگر و بر مبنای گفتگو با دیگری به استقبال تهدیدات و فروض های مشترک برود. حرکت های اخیر آذربایجان نشان می دهد که گفتمان های ملی در صورتی قادر به همراهی آذربایجان با خود خواهند بود که آذربایجان را با تعریف آذربایجان از خود که همانا تعریفی است کل گرایانه به عنوان شهروند آذربایجانی در ایران مورد خطاب قرار دهند. هر تلاشی در جهت احقاق حقوق آذربایجان به غیر از این نگرش کل گرایانه به آذربایجان مستلزم انتیزه شدن آن به شهروندانی با هویت های ساختگی است که نتیجه نهایی آن بیگانگی از خود، بیگانگی از کل و شکل گیری حرکت های اعتراضی خنثونت آمیز خواهد بود.

هرگز نمی توان حرکت

های اعتراضی

آذربایجان را به منافع

گروهی و یا بخشی

تقلیل داد؛ فهم این

اعتراض ها نیازمند

فرض آذربایجان به

عنوان یک کل نه در

برابر ایران و نه در داخل

آن بلکه دقیقاً کنار آن

است. اگر حرکت های

اعتراضی آذربایجان بر

- مبنای منافع بخشی -

استانی/شهری شکل می

گرفت باید شاهد

درگیری شهروندان

آذربایجان غربی بویژه

ارومیه با آذربایجان

شرقی باشیم اگر

نحوی احمدی اردبیل را به

عنوان سومین ذینفع

معضل دریاچه مطرح

کنیه: درگیری و چالشی

که دقیقاً نمایندگان این

استان ها آن را

نمایندگی می کنند ولی

اثری از آن در میان ملت

. نیست.

معضل! قصد نگارنده در این مقال کوپیدن بر کوس افترق و اختلاف انگیزی نیست که امروزه آذربایجان بیش از دیروز به همراهی جریان های مدنی و معتبر ملی در رساندن صدای اعتراضی خود به کل کشور نیازمند است؛ بل طرح درست مسئله است. خواش درست اعتراضات مدنی آذربایجان در این دو سال اخیر گویای حقوقی مضاف بر حقوق مهم و صد البته مهم زیست محیطی نظیر پیامدهای ناشی از معضل دریاچه است. بررسی این حرکت ها گواه بر شکل گیری گفتمان مدنی - حقوقی موازی در آذربایجان است که به هر دلیل نتوانسته است خود را زیر ۱۳ فورورده روز رسمی طبیعت در کشور پیوند زندن و در آن روز همراه با خانواده های خود هر یک بطری آبی را برای همدردی با وضعیت دریاچه با خود برد و در آن حالی نمودند. بازوی امنیتی طبل سکوتی کوپیده بودند که عادمنه بودن آن در هفته های اخیر از خلک گیری هرگونه شده است. گویی آذربایجان به چیزی فراتر از حقوق ریز و درشت خود می اندیشد؛ حقوقی که ضمن پیگیری آن به خلق دیگرباره خود در معاملات سیاسی کشور و تحمل خود به جریان های مرکزگرای افراطی ره می برد.

هرگز نمی توان حرکت های اعتراضی آذربایجان را به منافع گروهی و یا بخشی تقلیل داد؛ فهم این اعتراض های نیازمند فرض آذربایجان به عنوان یک کل نه در برابر ایران و نه در داخل آن بلکه دقیقاً کل آن است. اگر حرکت های اعتراضی آذربایجان بر مبنای منافع بخشی - استانی/ شهری شکل می گرفت باید شاهد درگیری شهروندان آذربایجان غربی بویژه ارومیه با آذربایجان شرقی باشیم اگر نخواهیم اردبیل را به عنوان سومین ذینفع معضل دریاچه مطرح کیم.

درگیری و چالشی که دقیقاً نمایندگان این استان ها آن را نمایندگی می کنند ولی اثری از آن در میان ملت نیست. نمایندگان آذربایجان غربی در طی دهه گذشته به مدد نهضت سدسازی میزان تولیدات کشاورزی خود را از ۲ میلیارد تن به ۱۰ میلیارد تن رسانده اند و آن را از صدقه سدولت محیطی و تاریخی مورد اشاره فوق اعتراضات احتماعی و مدنی فقط محدود به حوزه محلی تحمیل کند و یا این که از نظر اجتماعی و مدنی کل ملت آن را مختص به خود ارزیابی کرده و نسبت به آن واکنش نشان دهد، گویی اینکه اثر فیزیکی آن فraigیر نباشد. در تمام معضلات زیست محیطی و تاریخی مورد اشاره فوق اعتراضات احتماعی و مدنی فقط بحث بوده است. هیچ حرکت اعتراضی در آذربایجان نسبت به معضلات غیرآذربایجانی و هیچ حرکت اعتراضی در غیرآذربایجان نسبت به معضل دریاچه در دهه اخیر مشاهده نشده است.

بررسی دقیق تر موضوع مربوط به اعتراض شهروندان آذربایجان در روز طبیعت سال های ۸۹ و ۹۰ شمسی است که از بازنایی جدی در بخش های غیرآذربایجانی جامعه ایران برخوردار نشد و در حد اظهار نظرهای کارشناسانه و مطبوعاتی باقی ماند. واقعیت این است که حجم و گستره پیامدهای زیست محیطی و اجتماعی - اقتصادی معضل دریاچه به حدی است که می توان و باید آن را ملی خواند؛ ولی آیا معرف هایی دال بر قلمداد این معضل به مثابه معضل ملی از طرف ملت دیده می شود؟

بهتر است واقع بین باشیم ما نمایندگان از طرف نمایندگان آذربایجان غربی بویژه ارومیه پیگیری می شود با مخالفت نمایندگان آذربایجان شرقی که از حق آبه ارس به منظور آبیاری دشت جلفا تا دشت تبریز (طرح در دست اجرا) بهره برداری می کنند مواجه شده و در طرف دیگر صدای نماینده اردبیل را به عنوان ذینفع در دشت معان به عنوان قطب کشاورزی کشور که از حوزه آبریز مظان همان اینهامی قرار دهیم که امروز دولت را به آن متهم می کنیم؛ یعنی خواش ایدئولوژیک

این سو وضعیت حوزه آبخیز دریاچه ارومیه از نظر ریزش های آسمانی در اغلب سال ها مطلوب نبوده است. یعنی در بسیاری از سال ها با خشک سالی رویه رو بوده ایم و بخصوص در سالهای ۷۷ و ۷۹ و ۸۰ یک خشکسالی بسیار شدیدی رخ داد که عمق دریاچه تا ۳ متر کاهش پیدا کرد . ولی اینگونه نیست که همه گاه را به گردن خشکسالی بیاندازیم. به خصوص سال آبی ۸۸ و ۸۹ حوزه آبخیز دریاچه ارومیه یک ترسیل را پشت سر گذاشت به شکلی که میانگین ریزش های آسمانی بین ۱۵ تا ۴۰ درصد بیش از میانگین دراز مدت بود. همین سال آبی اخیر هم که به انتهاش رسیدم در بسیاری از مناطقش وضع نسبتاً مطلوب بود یا اندک مناطقی بود که وضعیت نامطلوب خفیف داشت با این وجود مشاهده می کنیم که روند کاهش سطح آب دریاچه ارومیه همچنان ادامه دارد و این نشان می دهد که نمی شود خشکسالی با تغییر اقلیم را به عنوان متهم ردیف اول معروفی کرد. بلکه به نظر می رسد چیدمان توسعه در حوزه آبخیز دریاچه مناسب با توان بومشناختی منطقه نبوده و این بزرگترین آسیب را به دریاچه ارومیه رسانده است.



یعنی به نظر شما بزرگترین آسیب ها به خاطر سدها با افزایش زمین های زراعی و امثال آنها است؟

بله به خاطر مدیریت ناهمانگ با توان بوم شناختی منطقه است، یعنی وسعت اراضی کشاورزی به نحوی افزایش پیدا کرده که متناسب با توان اکولوژیک منطقه نبوده است. تعداد چاه های عقیق و غیر عمیق منطقه چه مجاز و غیر مجاز متناسب نبوده. در دوهه اخیر هشت هزار چاه غیر مجاز و ده هزار چاه مجاز حفر شده که از همان چاه های مجاز هم برداشت غیر مجاز صورت می گیرد. علاوه بر این سدهای متعددی بر روی همه رودخانه های منتهی به دریاچه ارومیه به جز رودخانه باران رود احداث شده که آورد رودخانه ها به دریاچه ارومیه را به صفر رسانده. اینها همگی عواملیست که دست به دست هم می دهند تا وضعیت دریاچه ارومیه به بحرانی ترین شکل خودش برسد.

علاوه بر مشکلات آب و هوایی و مدیریتی مردم منطقه هم در این ضایعه زیست محیطی سهمی داشته اند؟

نمی توان گفت که مقص نیستند چون به هر حال مهمترین مشکلی که ایجاد شده به خاطر این بوده است که سیستم های آبیاری بخش کشاورزی سیستم های به روز نبوده و اگر این سیستم ها به روز می بود، میشد راندمان آبیاری را به دو برابر افزایش داد تا مسلماً این بحران به این جدیتی که هست ایجاد نشود. بخش کشاورزی هم قسمتی است که نو درصد کاربرانش در بخش خصوصی هستند، پس مردم را نمیشود مقص ندانست ولی مشکل اصلی این است که آن مدیریتی که بالا دست بود و باید به موقع هشدار میداد و آن برنامه ریزانی که وجود داشتند کار خود را به درستی انجام ندادند یعنی باید آلام های لازم را در زنگاه های مناسب میزند، الگو های کشت مناسب را تعریف میکرند ، تسهیلات و غیره در اختیار کشاورزان قرار میدادند و به جای اینکه خسارت خشکسالی نقدی بپردازند، آنها را به سوی سرمایه گذاری این پول ها برای سیستم های آبیاری تحت فشار و سیستم های آبیاری زیر زمینی هدایت می کرند. بنابراین سیاست گذاری های دولت در

بحran زیست محیطی دریاچه ارومیه

در گفت و گو با محمد درویش

معنی که هم اختلاف دمای شب روز افزایش پیدا میکند و هم بیشینه دما در تابستان ها افزایش پیدا میکند و هم کمینه دما در زمستان ها. به عبارتی دیگر آستانه تحمل بسیاری از گونه های گیاهی و جانوری دیگر با آستانه اقلیمی جدید منطقه سازگار نخواهد بود و ممکن است با یک ریزش در گونه های گیاهی و جانوری که مواجه بشویم. علاوه بر اینکه این ریزش در گونه های گیاهی و جانوری رخ می دهد، در اقلام زراعی مشهور منطقه هم رخ خواهد داد و بسیاری از گونه های باغی و زراعی که در منطقه ارومیه کاشته میشود یا دیگر امکان کاشتش نیست با اینکه هزینه های تیمار و آبیاری اش به مراتب افزایش پیدا می کند و آن وقت قیمت تمام شده تا اندازه ای بالا می رود که صرفه اقتصادی نخواهد داشت. همچنین روحی شاخن ها اثر خواهد گذاشت. به هر حال دریاچه ارومیه یکی از مراکز بالانس حرارتی و رطوبتی منطقه بوده ولی حالا خودش تبدیل می شود به یک چشمۀ تولید گرد و خاک و نمک و بدین ترتیب شاخص سلامتی اکثر جانداران اطراف دریاچه ارومیه به خصوص انسان را به شدت کاهش میدهد.

تغییرات آب و هوایی چه تاثیری در خشک شدن دریاچه داشته است؟ با توجه به اینکه دریاچه وان در ۱۵۰ کیلومتری آن همچنان شاداب است و هیچ مشکلی برای آن بوجود نیامده؟ در طول حدود ۱۵ سال گذشته یعنی از سال ۱۳۷۵ به

مسئله دریاچه ارومیه به فراتر از دغدغه های میحط زیستی صرف گام برداشته، اما مشکلات این دریاچه به ماه های گذشته خلاصه نمیشود. چرا اخیراً این موضوع نمایان شده است؟

در واقع روند کاهش سطح آب دریاچه ارومیه پس از اینکه از خط طراز اکولوژیکی اش پایین تر رفت، به مراتب شتاب معنادارتری گرفته است و خلی از مردم محلی و ساکنان اطراف دریاچه دقیقاً با شناسه های بارز از دست رفتن دریاچه ارومیه به شکل ملموس آشنا شده اند، بدین معنی که احساس میکنند چاه هایشان در حال شور شدن است و زمین کشاورزیشان حاصلخیزیش را از دست میدهد. و آشکارا مشخص است که بسیاری از مناطق اطراف دریاچه ارومیه به یک شوره زار تبدیل شده و این نشان میدهد که مسئله بسیار جدی تراز آنی است که تا حالا فکر میشده که ممکن بود با یک بارندگی حل بشود.

آمارهای متفاوتی از میزان آسیب این دریاچه وجود دارد. شما چه چیزی رو تایید میکنید؟ چیزی حدود ۳۷۰ هزار از مساحت ۵۷۰ هزاری دریاچه از دست رفته و به جای آن یک کویر نمک به وجود آمده و این ناپودی روند شتابناک تری هم گرفته است، چرا که دمای متوسط دریاچه بالا رفته و همین افزایش دما سبب شده است که سرعت تبخیر هم افزایش پیدا کند.

اگر دریاچه ارومیه را از دست بدهیم، سبب می شود طرفیت گرمایی ویژه در منطقه کاهش پیدا کند به این

منطقه اشتباہ بوده است.

از جمله ضایعات خشک شدن دریاچه را امکان به وجود آمدن سونامی نمک یا وزش بادهای نمکی در شهرستان های اطراف شهره اند. آیا این مطلب صحت دارد و اگر صحت دارد چه مفصلاتی به وجود می آورد؟

در حال حاضر در اطراف دریاچه ارومیه چندین حوضچه بیگر وجود دارد که خشک شده و جز تل از نمک باقی نمانده است که با بررسی حوضچه های مذکور بی می بریم که واکنش کویر ارومیه چگونه خواهد بود. به عنوان مثال اگر وضعیت دریاچه آزال را در بالاست دریاچه ارومیه نگاه کنید، بی می برد چگونه ۴۰۰ هزار پنهه کاری را کاملا از چرخه کار خارج کرد، منطقه را شور کرد و گرد نمک پاشیده شد و به شدت کارابی سرزمین را پاپین آورد. یا همین کویر میقان اراک را نگاه کنید که من خودم هفته گذشته در آنجا حضور داشتم و کاملا مشخص بود که برخی از مواقع سال طوفان های گرد نمک در منطقه بوجود میآید و اراضی اطراف کویر نمک میقان اراک شور شده و از حیض انتفاع خارج شده است. حال شما متصور شوید که مساحت کویر میقان اراک حدود ۱۲ هزار هکتار است، ولی دریاچه ارومیه ۵۷۰ هکتار میباشد. بنابر این مشخص است که اثر خواهد گذاشت و زمین های بسیار بیشتری را از حیض انتفاع خارج خواهد کرد. بعنوان یک چشممه تولید گرد و خاک و گرد نمک فعالانه عمل خواهد کرد و مشکلات غیر قابل پیش بینی ای در منطقه بوجود خواهد آورد.

اخیرا دولت بودجه ۹۰۰ میلیون دلاری برای نجات دریاچه تصویب کرده است که طی آن قرار است آب رودخانه های ارس و کردستان به دریاچه ارومیه منتقل شود. شما تا چه حد این مساله را ممکن و توجیه پذیر می بینید؟

در مهر ماه سال ۱۳۸۷ سه استاندار منطقه آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و کردستان به همراه دو وزیر، وزیر کشاورزی و وزیر نیرو و معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان محیط زیست معاهده ای را امضا کردند که طبق آن تقسیم کار شد که استان ها و وزارت خانه های درگیر چه وظایف و کار هایی را انجام بدند. تقریبا هیچ کدام از آن برنامه ها در طول این سه سال اجرا نشده و برنامه هایی قرار است اجرا شود که اصلاح کار کارشناسی بر آن ها صورت نگرفته است. مهمترین رکنی که در آن معاهده گنجانده شد تعیین حق آبه زیست محیطی دریاچه ارومیه بود. که به مقدار ۱.۳ میلیارد متر مکعب تعیین شد که قرار بر این شد که هر کدام از استانها به نسبت وسعت، جمعت و اراضی کشاورزی و درآمد سرانه شان سهمی از این حق آبه را تعیین کنند. در نهایت آذربایجان غربی قرار شد که ۱۸۷۰ میلیون متر مکعب از این حق آبه را تأمین کند. آذربایجان شرقی و درآمد سرانه شان سهمی از ۲۷۰.۵ میلیون متر مکعب و کردستان ۹۵۹.۱ میلیون متر مکعب را تأمین کند. سوالی که می توان از دولت و نمایندگان مجلس پرسید این

است که بهتر نبود به جای ارائه طرح های یک فوریتی و دوفوریتی، به استان های مذکور فشار بیاورید که چرا حق آبه تان را که با یک کار کارشناسی تعیین شده است نمی پردازید و هنوز مشغول مقاومت و چانه زنی یا انتقال آب از ارس و جاهای دیگر هستید.

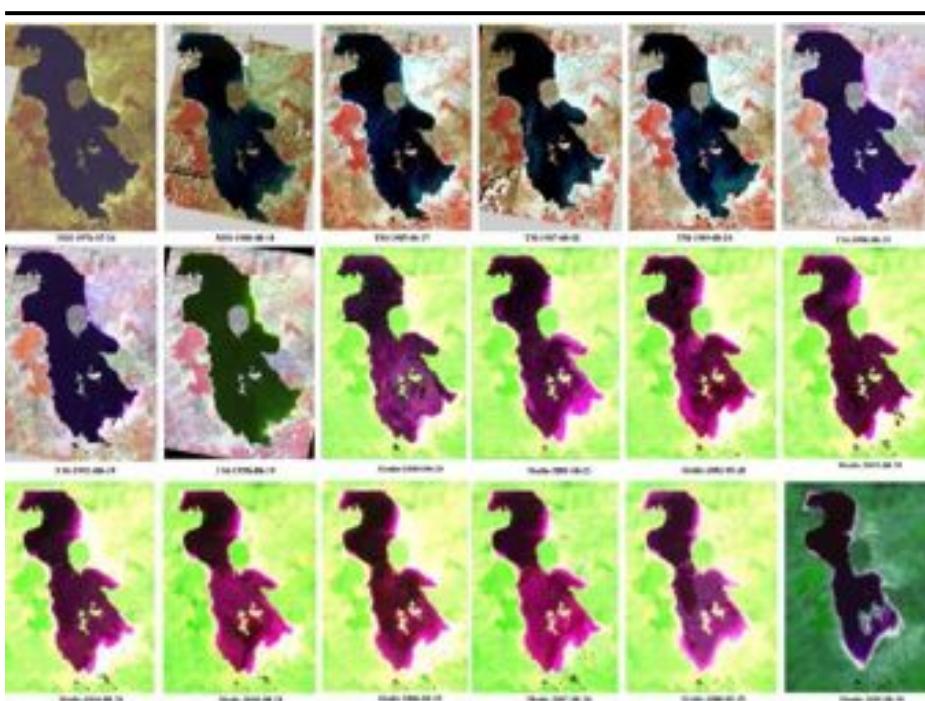
لطفا به عنوان یک فعال محیط زیست اگر صحبتی مانده است بفرمایید.

من تنها امیدوارم که اتفاق غم انگیزی که در حوزه آبخیز دریاچه ارومیه رخ داد این پیام را به مردم، دولتمردان و برنامه ریزان کشور بددهد که اگر می خواهیم یک زندگی پایدار و با کیفیت برای ایران و همه ایرانیان مهیا کنیم باید عمل نشان بدیم که اولویت نخستمن در چیدمان توسعه، حفظ ملاحظات محیط زیستی است. اگر این ملاحظات دست کم گرفته شود، اگر به دیده فانتزی دیده شود طبیعت میتواند سهمگین ترین پاسخ ها را بدهد و خسارت های جبران ناپذیر بر تولید و درآمد ملی

اگر دریاچه ارومیه را از دست بدهیم، ظرفیت گرمابی ویژه در منطقه کاهش پیدا خواهد کند به این معنی که هم اختلاف دمای شب روز افزایش پیدا می کند و هم بیشینه دما در تابستان ها و هم کمینه دما در زمستان ها. به عبارت دیگر آستانه تحمل بسیاری از گونه های گیاهی و جانوری دیگر با آستانه اقلیمی جدید منطقه سازگار نخواهد بود و ممکن است با یک ریزش در گونه های گیاهی و جانوری که مواجه بشویم، علاوه بر اینکه این ریزش در گونه های گیاهی و جانوری رخ می دهد، اقلام زراعی مشهور منطقه هم دچار ریزش می شوند.

کشور وارد بکند. آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و کردستان از قطب های مهم تولید کشاورزی، صنعتی و خدماتی ایران هستند که اکنون به شدت آسیب دیده اند و این خسارت ها تا چندین ده ممکن است ادامه پیدا کند. این اتفاق به این دليل حادث شد که ما به جای شناخت قوانین حوزه آبخیز دریاچه ارومیه و احترام گذاشتن و تعیین از آن، با قدرت سازه ای به جنگ با آن رفتیم و فکر کردیم میتوانیم این طبیعت را شکست بدیم. امیدوارم که این تجربه سبب شود که در بقیه مناطق کشور، در حوزه آبخیز گاوخونی، در بختگان، در پریشان در اینجه برون ، در دریاچه زربیار کردستان، در انزلي، در هامون و سایر مناطق کشور ، در کارون ، این درس را بگیریم و این اشتیاه را تکرار نکنیم و یادمان باشد برای حکومت بر طبیعت باید از قوانین آن پیروی کرد.

با سپاس برای وقتی که در اختیار ما گذاشتید.



رونده کاهش آب دریاچه در سه دهه گذشته

به روایت ناسا



توزيع رایگان در ایران

